

ققنوس تحولات از قلب بحران

فعالان اقتصادی و صاحب نظران از الزامات عبور اقتصاد
ایران از پیامدهای جنگ می گویند

مرهم زخم جنگ

قطعی ها و محدودیت های مکرر اینترنت، تجارت خارجی و
اکوسیستم فناوری کشور را با بحران روبه رو کرده است؛

خطای «۴۰۴» در اقتصاد ایران

بخش معدن در تب «سوخت»

فعالان معدنی می گویند کمبود سوخت، چندنرخ شدن
گازوئیل و اختلال در تامین انرژی، تولید، بازار و طرح های توسعه
این بخش را با چالشی جدی مواجه کرده است

نداف

NADDAF MACHINERY

ماشین های تزریق پلاستیک نداف

گروه صنعتی نداف با سابقه درخشان در صنعت ماشین سازی
نسل سوم و ارتقا یافته ماشین آلات تزریق پلاستیک در ایران را ارائه می دهد



مشهد شهرک صنعتی توس فاز ۴ حاشیه بلوار چاپ و نشر قطعه ۱۱۸۱

۰۹۱۵۱۱۶۰۹۶۸ ، ۰۵۱-۳۵۴۱۳۵۱۵ ، ۰۵۱-۳۵۴۱۰۰۰۲

Www.naddaf-machinery.com

NADDAF
MACHINERY

ZAVEH TORBAT CEMENT CO.

سیمان زاوه تربت

کیفیت برتر ملی



دفتر مرکزی و فروش: مشهد، بلوار فردوسی، نبش فردوسی ۱۹
ساختمان سیمان زاوه تربت تلفن: ۰۵۱-۳۶۳۰۳۰۳۳ فکس: ۰۵۱-۳۶۴۴۹۹۳
تلفن مدیریت: ۰۳۶۰۴۷۴۱۵ فکس مدیریت: ۰۳۶۰۴۴۴۹۵
کارخانه: کیلومتر ۲۴ جاده تربت حیدریه، دولت آباد، سه راه گلستر

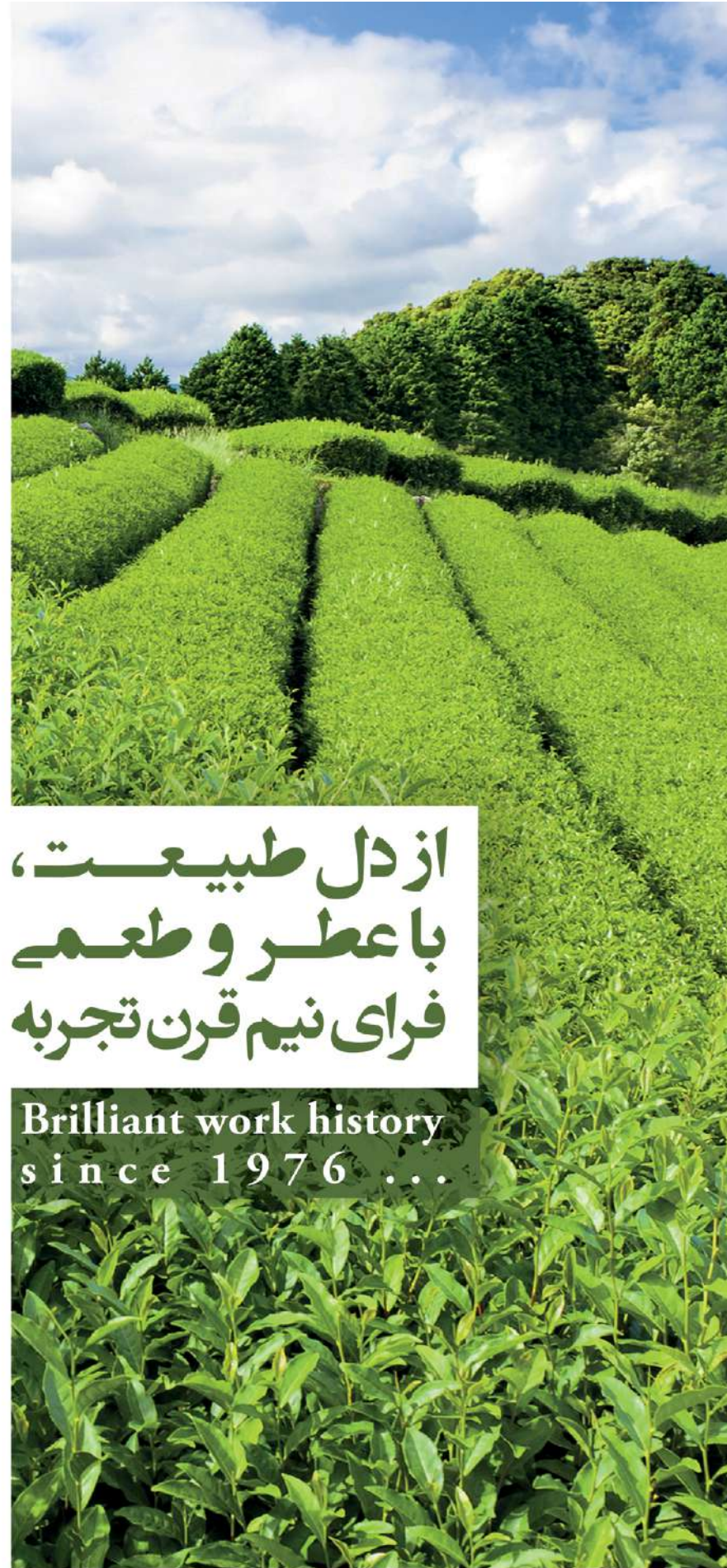
info@ztcc.ir www.ztcc.ir



تاکسا
Taksa



E.mail: septiko@yahoo.com
www.septiko.com



از دل طبیعت،
با عطر و طعم
فرای نیم قرن تجربه

Brilliant work history
since 1976 ...

شرکت سپتیکو
SEPTIKO Group

مشهد، جاده سیمان، طالقانی ۲۵
تلفن: ۱۴ - ۳۲۴۲۲۰۱۳



شرکت کشت و صنعت
شیفته آرای شرق
تاسیس ۳۷۶۳ (سهامی عام)



شاهدین، شماره ۱ در پروتئین!

شرکت کشت و صنعت شیفته آرای شرق با پشتوانه بیش از نیم قرن تجربه و با هدف ایجاد اشتغال و تولید بیش از ۳۰ نوع محصول متنوع اعم از انواع کنسرو کمپوت، رب، گوجه فرنگی، مربا، کشک، عسل، ترشیجات و شوربیجات با برند شاهدین، با بهره گیری از تجربه مدیرانی متعهد و متخصص در صنایع تبدیلی و همچنین بهره مندی از تجهیزات مدرن و آزمایشگاه های مجهز که از همان ابتدا کیفیت جهانی و کسب رضایت مشتری را سرلوحه کار خود قرار داده، به ظرفیتی قابل توجه در امر تولید محصولات غذایی دست یافته است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن
و کشاورزی خراسان رضوی



به شبکه ارتباطی «اتاق اقتصاد» پیوندید



جهت دریافت آدرس وبسایت
و صفحات مجازی اسکن نمایید



www.news.mccima.com



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن
و کشاورزی خراسان رضوی

رسانه‌های اجتماعی ما:

آدرس پایگاه خبری:
news.mccima.com

اینستاگرام:

@mccima_official

تلگرام:

@mccima

بله:

mccima

ایتا:

mccima_official

روبوکا:

mashhadchamber

اتاق اقتصاد

نشریه تحلیلی اتاق بازرگانی،
صنایع، معادن و کشاورزی
خراسان رضوی

مجری:

واحد روابط عمومی و نشر

زیرنظر شورای راهبردی

روابط عمومی و نشر

مدیرمسئول:

محمدرضا توکلی‌زاده

دبیرکل و ناظر ارشد:

علی‌کبیر

سرمدبیر:

فاطمه آستانی

دبیر تحریریه:

زهرا صفدری

دبیر هنری:

فرزانه فلاطونی

عکس:

محسن اسماعیل‌زاده

صفحه آرا و طراح جلد:

فرزانه فلاطونی

آدرس:

مشهد، خیابان امام خمینی (ره)

جنب باغ ملی - ساختمان اتاق

بازرگانی خراسان رضوی

تلفن:

۰۵۱-۳۲۲۱۶۰۰۰

24

پرونده ویژه
اقتصاد پساجنگ



- گذار از ویرانی به شکوفایی
- مرهم زخم جنگ
- فراسوی جنگ
- استراتژی نوزایی اقتصادی و دکتین تامین مالی پساجنگ

48

اقتصاد و اجتماع



- احیای اعتماد عمومی و پرهیز از دستکاری غیراصولی در ساختارها،
- پیش‌شرط بازسازی اقتصاد پس از جنگ
- آزمون بزرگ اعتماد اجتماعی
- تمرکزگرایی صنعتی و شکاف توسعه در ایران
- اقتصاد تهران محوره؛ پاشنه آشیل تاب‌آوری ملی
- هزینه‌های پنهان توسعه نامتوازن در اقتصاد ایران
- عدالت منطقه‌ای و ضرورت بازنگری در الگوی توسعه شرق کشور
- آزمون بقا

68

گفت‌وگوی ویژه



- ققنوس تحولات از قلب بحران

74

صنعت و معدن



- بخش معدن در تپ «سوخت»
- صنعت در تنگنای تورم، جنگ و نااطمینانی
- تولید صنعتی در محاصره ناترازی‌ها
- فشار تورمی بر تولید و ضرورت اصلاحات کلان

94

خدمات



- خطای «۴۰۴» در اقتصاد ایران
- اینترنت طبقاتی و خطر تضعیف نوآوری

102

باشگاه اندیشه



- دوگانه درآمد و عدالت
- شکنندگی امنیت غذایی در سایه جنگ
- عبور از سراب نقش‌ها؛ معماری آینده در عصر «حکمرانی خصوصی»

8

حرف اول



- اقتصاد ایران بر سر یک دوراهی تاریخی
- بن‌بست دیوان‌سالاری تمرکزگرا در عرصه اقتصاد

14

مرورگر اقتصادی



- نگاهی به آخرین آمار شاخص‌های اقتصادی خراسان رضوی
- معماری تاب‌آوری در قلب بحران



اقتصاد ایران بر سر یک دوراهی تاریخی

چشم‌انداز اقتصاد پسا جنگ؛ بزنگاهی حساس برای بازآرایی ساختارهای اقتصاد ملی

● محمدرضا توکلی‌زاده

رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی خراسان رضوی

اقتصاد ایران در سالی که گذشت، یکی از پُرالتهاب‌ترین ادوار تاریخ معاصر خود را تجربه کرد. عبور از دو تجربه سخت و تلخ «جنگ ۱۲ روزه» و پس از آن «جنگ تحمیلی سوم»، علاوه بر خسارت‌های مالی و جانی به هم‌وطنان عزیزمان، پیکره اقتصاد کلان کشور را نیز با تکانه‌هایی عمیق مواجه ساخت. اما اکنون پرسشی کلیدی و گریزن‌پذیر پیش روی سیاست‌گذاران، فعالان اقتصادی و نخبگان کشور قرار دارد: «اقتصاد ایران پس از جنگ، به کدام سو خواهد رفت؟»

پاسخ به این پرسش، نیازمند درک این واقعیت مهم است که «اقتصاد پسا جنگ»، مرحله‌ای بسیار حساس، شکننده و در

عین حال سرنوشت‌ساز از بازسازی و بازآرایی ساختاری است. تاریخ اقتصاد سیاسی و البته تجربه سال‌های پس از جنگ تحمیلی هشت‌ساله، گواه آن است که خاموش شدن آتش یک جنگ، هرگز به معنای پایان چالش‌ها نیست؛ بلکه نقطه آغاز نبردی تمام‌عیار در میدان اقتصاد برای احیای تاب‌آوری، بازیابی سهم از بازارهای جهانی و ترمیم زنجیره‌های ارزش است. بی‌تردید مسیر اقتصاد پسا جنگ ایران، مسیری دشوار، پیچیده و پُرهزینه خواهد بود؛ مسیری که البته در تجربه تاریخی بسیاری از کشورها پیش‌تر پیموده شده است. تورم‌های سنگین، اختلال در عرضه کالا، آسیب‌دیدگی زیرساخت‌های تولیدی،

دشواری احیای جریان تجارت، محدودیت منابع مالی و افزایش نااطمینانی‌های اقتصادی، تنها بخشی از چالش‌هایی هستند که اقتصاد کشور در چنین مرحله‌ای با آن روبه‌رو خواهد شد. عبور از این وضعیت، با مدیریت سنجیده، برنامه‌ریزی منسجم و بازآرایی هوشمندانه اقتصاد ملی امکان‌پذیر است؛ مسیری که باید به بازسازی ظرفیت‌های تولید، احیای سرمایه‌گذاری و بازگشت تدریجی کشور به مدار سازندگی منجر شود. با این حال، تجربه دهه‌های گذشته نشان می‌دهد که اقتصاد ایران در مقاطع حساس، کمتر توانسته از تجربه کشورهای موفق (نظیر آلمان، ژاپن و...) در بازسازی پس از بحران و جنگ بهره‌برداری موثر داشته باشد؛ کشورهایی که با اراده سیاسی، اصلاح ساختارها، بازتعریف اولویت‌های توسعه و اتکا به مدیریت کارآمد، توانستند از ویرانه‌های جنگ برخیزند و مسیر رشد و سازندگی را در پیش بگیرند. نگرانی اصلی آن است که تندباد حوادث و غلبه تصمیم‌های کوتاه‌مدت، بار دیگر فرصت اصلاحات اقتصادی را از کشور دریغ کند و آثار این بحران، در قالب آسیبی ماندگار بر سیمای اقتصاد ایران باقی بماند.

فرصت‌های نهفته در دل بحران‌ها

در نگاهی تحلیلی، بحران‌ها با وجود تمام هزینه‌های گزافی که بر پیکره اقتصاد تحمیل می‌کنند، اگر هوشمندانه مدیریت شوند، می‌توانند حامل فرصت‌هایی تاریخی برای اصلاحات عمیق باشند. شوک‌های برآمده از این دو جنگ، ناکارآمدی بسیاری از رویه‌های سنتی و ساختارهای فرسوده را آشکار کرد و اکنون زمان آن است که از این آگاهی گران‌بها، به‌عنوان نیروی محرکه‌ای برای تغییر مسیر استفاده شود.

اقتصاد پسا جنگ، فرصتی کم‌نظیر برای اصلاح ساختارهای ناکارآمد تخصیص منابع، بازتعریف راهبردی روابط اقتصادی با همسایگان، به‌ویژه در مناطق شرقی و کریدورهای ترانزیتی و فراهم‌سازی زمینه ظهور بازیگران جدید اقتصادی در تعاملات تجاری ایران است. در شرایطی که بلوک‌بندی‌های قدرت در منطقه در حال تغییر است، اقتصاد ایران می‌تواند با دیپلماسی اقتصادی هوشمندانه، شرکای تجاری تازه‌ای تعریف کند و

معماری تجارت خارجی خود را از وابستگی به بازارهای محدود، به شبکه‌ای متنوع از تعاملات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ارتقا دهد.

سناریوهای محتمل برای اقتصاد پسا جنگ

در مقطع کنونی، اقتصاد ایران بر سر یک دوراهی استراتژیک قرار دارد و چشم‌انداز پیش‌رو، تابعی از انتخاب میان دو سناریوی کلان خواهد بود:

۱. سناریوی بازگشت به وضعیت پیشین

در این سناریوی بدبینانه، سیاست‌گذار صرفاً به دنبال مدیریت روزمره و بازگشت به تنظیمات پیش از بحران است. در این مسیر، اقتصاد با اصلاحات محدود و مسکن‌وار، همان رویه‌های مبتنی بر قیمت‌گذاری دستوری، دیوان‌سالاری کُند و انحصارهای پنهان را ادامه می‌دهد. پیامد این سناریو، چیزی جز اتلاف فرصت تاریخی اصلاح نقاط ضعف در دوره پسا جنگ، فرسایش بیشتر سرمایه اجتماعی و تضعیف توان رقابتی ایران در منطقه نخواهد بود.

۲. سناریوی اصلاحات محدود

در این حالت، برخی اقدامات اصلاحی در حوزه‌هایی مانند تامین مالی، تجارت، تنظیم بازار یا حمایت از تولید انجام می‌شود، اما این اصلاحات عمده‌تأ جزئی، مقطعی و فاقد پیوند با یک چهارچوب جامع حکمرانی اقتصادی باقی می‌ماند. این سناریو می‌تواند بخشی از فشارها را کاهش دهد و تا حدودی از شدت آسیب‌ها بکاهد، اما بعید است بتواند اقتصاد را وارد مسیر جدیدی از رقابت‌پذیری، شفافیت و پایداری کند. به بیان دیگر، این مسیر ممکن است از اُفت‌های شدید جلوگیری کند، اما الزاماً به جهش نمی‌انجامد.

۳. سناریوی اصلاح ساختاری و گذار به اقتصاد رقابتی

این سناریو که مطلوب بخش خصوصی و متضمن منافع ملی است، بر پایه تغییر پارادایم حکمرانی اقتصادی بنا شده است. در این چشم‌انداز، اقتصاد ایران با پذیرش الزامات یک اقتصاد شفاف، رقابتی و منطقه‌محور، از پيله ساختارهای بسته خارج می‌شود. در این مسیر، بخش خصوصی باید نه به‌عنوان مجری حاشیه‌ای سیاست‌ها، بلکه به‌عنوان شریک راهبردی حاکمیت در پیشبرد برنامه‌های اقتصادی و توسعه‌ای شناخته شود.

الزامات سیاستی برای عبور موفق از دوره گذار

برای آنکه اقتصاد ایران بتواند سناریوی دوم را محقق سازد و از مرحله پساجنگ با سربلندی عبور کند، التزام عملی به چند محور سیاستی، حیاتی و غیرقابل انکار است:

اصلاح نظام حکمرانی اقتصادی و ثبات سیاستی:

پیش‌نیاز هرگونه سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی، پیش‌بینی‌پذیری محیط اقتصاد کلان است. دوران پساجنگ باید نقطه پایانی بر صدور بخشنامه‌های خلق‌الساعه و تصمیمات ناگهانی باشد. ثبات در سیاست‌های پولی، ارزی و تجاری، نخستین سیگنال مثبت به سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی خواهد بود.

تمرکززدایی و واگذاری قدرت به پهنه‌های جغرافیایی:

اقتصاد متمرکز و پایتخت‌نشین، قدرت و واکنش سریع در برابر تکانه‌ها را ندارد. تقویت نقش استان‌ها، به‌ویژه استان‌های مرزی با ظرفیت‌های عظیم لجستیکی و تجاری نظیر خراسان رضوی، و تفویض اختیارات واقعی به آن‌ها، رمز آزادسازی ظرفیت‌های بالقوه و بلوکه‌شده در سراسر کشور است.

اتخاذ رویکردی عمل‌گرا در توسعه دیپلماسی اقتصادی:

سفارتخانه‌های ایران باید از نقش سنتی خود به‌عنوان نمایندگی‌های صرفاً سیاسی فراتر بروند و به قرارگاه‌های توسعه تجارت و جذب سرمایه تبدیل شوند. رفع موانع گمرکی با همسایگان، امضای پیمان‌های تجارت آزاد دوجانبه و چندجانبه و تسهیل تردد تجار، باید در رأس برنامه‌های دستگاه دیپلماسی قرار گیرد.

حمایت هدفمند از تولید و زنجیره‌های صادراتی:

اقتصاد پساجنگ نیازمند گذار از حمایت‌های رانتی و توزیع ارز یارانه‌ای، به سمت حمایت‌های هدفمند، مشروط و زمان‌دار از صنایع دارای مزیت رقابتی است. تولیدی که نتواند به بازارهای جهانی راه یابد، در بلندمدت ضامن رشد پایدار نخواهد بود.

یک انتخاب سرنوشت‌ساز؛ تکرار گذشته یا ساختن آینده؟

دوره پساجنگ، فرصتی است تا تمام قوا و ظرفیت‌های ملی، معطوف به جبهه اقتصاد شود. اقتصاد پساجنگ، میدان آزمون و خطا نیست. اگر در این دوره، با شجاعت در تصمیم‌گیری، اصلاح ساختارهای ناکارآمد و گشودن غلوزنجیرها از پای بخش خصوصی در دستور کار قرار نگیرد، هزینه‌های اقتصادی دوران صلح، کمتر از خسارت‌های دوران جنگ نخواهد بود.

آینده اقتصاد ایران، در گرو انتخابی است که امروز میان «تکرار گذشته» و «ساختن آینده» انجام می‌گیرد. اگر مسیر بازسازی با اصلاحات واقعی، ثبات سیاستی، تقویت بخش خصوصی و بازتعریف جایگاه ایران در اقتصاد منطقه همراه شود، اقتصاد کشور می‌تواند از دل بحران، ظرفیت تازه‌ای برای رشد و نوسازی خلق کند. اما اگر تصمیم‌های کوتاه‌مدت، مصلحت‌اندیشی‌های مقطعی و تعلل در اصلاحات بار دیگر غلبه یابد، اقتصاد ایران فرصت تاریخی بازآرایی خود را از دست خواهد داد.

بن بست دیوان سالاری تمرکزگرا در عرصه اقتصاد



دبیرکل اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی خراسان رضوی

بحران‌ها و عیان شدن ناکارآمدی دیوان سالاری متمرکز

در شرایط بروز شوک‌های برون‌زا، «زمان» طلایی‌ترین عنصر در مدیریت بحران است. تجربه این دو جنگ نشان داد که ساختار متمرکز و پایتخت‌محور، در مواجهه با بحران‌های سریع و چندلایه، دچار نوعی فلج تصمیم‌گیری می‌شود. هنگامی که شریان‌های ارتباطی و زنجیره‌های تامین در مقیاس ملی دچار اختلال می‌شوند، انتظار برای دریافت بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های یکسان از مرکز، به معنای از دست رفتن فرصت‌های حیاتی در جغرافیای پهناور ایران است. تمرکزگرایی اقتصادی در ایران، سال‌هاست که فرصت‌های توسعه متوازن را از استان‌ها سلب کرده و در بزنگاه‌های تاریخی، ناکارآمدی خود را در قالب کندی واکنش به شوک‌های بازار، ایجاد نوسان شدید در جریان فعالیت‌های اقتصادی و نهایتاً بلاتکلیفی در اقدام، نشان می‌دهد.

در طول این بحران‌ها، شاهد یک پارادوکس مدیریتی آشکار بودیم. بار اصلی مدیریت تبعات اقتصادی، حفظ آرامش روانی بازار، تامین مایحتاج عمومی و جلوگیری از توقف چرخ‌های تولید، مستقیماً بر دوش استان‌ها و فعالان اقتصادی محلی قرار داشت؛ اما مابه‌ازای این حجم عظیم از مسئولیت، نهادهای استانی و بخش خصوصی در مناطق، از کمترین «اختیارات واقعی» برای سیاست‌گذاری و اقدام سریع برخوردار بودند.

استان‌ها نباید صرفاً «مجریان» چشم‌پسته سیاست‌هایی باشند که در اتاق‌های در بسته پایتخت تدوین می‌شوند؛ بلکه باید به عنوان «کنشگران اقتصادی» هوشمند و صاحب اراده به رسمیت شناخته شوند. در بحران‌های اخیر، این شبکه‌های محلی، اتاق‌های بازرگانی استانی و تولیدکنندگان بومی بودند که با ابتکار عمل، از فروپاشی زنجیره تامین منطقه‌ای جلوگیری کردند، در حالی که قوانین متمرکز همچون سدی در برابر ابتکارات آن‌ها عمل می‌کرد.

تاریخ اقتصاد سیاسی گواه آن است که بحران‌های بزرگ، بیش از آنکه یک تهدید مقطعی باشند، آینه‌ای تمام‌نما برای سنجش کارآمدی ساختارهای کلان کشورها و راهبردهای مدیریتی آن‌ها هستند. اقتصاد ایران در سالی که گذشت، از چند آوردگاه سخت و تاریخی عبور کرد؛ اما دو مقطع، یعنی جنگ ۱۲ روزه و پس از آن جنگ تحمیلی سوم در اسفند ۱۴۰۴، بیش از هر چیز نشان دادند که برخی کاستی‌های ساختاری در نظام تصمیم‌گیری اقتصادی، دیگر قابل چشم‌پوشی نیست.

در واقع، فارغ از تبعات امنیتی و ژئوپلیتیک، این دو بحران از منظر اقتصاد سیاسی حامل یک پیام روشن و غیرقابل انکار برای سیاست‌گذاران بودند: «تمرکزگرایی شدید اقتصادی، دیگر نه تنها یک مزیت مدیریتی نیست، بلکه به پاشنه آشیل تاب‌آوری ملی بدل شده است.»

اقتصاد منطقه محور و الگوی فدرالیسم اقتصادی؛

راز تاب آوری ملی

حفظ یکپارچگی و قدرت ملی در اقتصاد مدرن، در گرو توزیع ریسک و استفاده از ظرفیت تنوع جغرافیایی است. اگر اقتصاد کشور را به مثابه یک شبکه در نظر بگیریم، قطع شدن یک گره در سیستم متمرکز، کل شبکه را مختل می‌کند. اما در یک اقتصاد منطقه محور، هر پهنه جغرافیایی می‌تواند در شرایط بحران، به عنوان یک لنگرگاه ثبات عمل کند.

برای دستیابی به این مهم، نیازمند یک شیفت پارادایم به سمت نوعی «نظام فدرالیسم اقتصادی» هستیم. در این الگو، حاکمیت مرکزی صرفاً به تعریف اصول کلان، حفظ یکپارچگی پولی و مالی و تنظیم‌گری کلان می‌پردازد و در مقابل، نحوه مدیریت، تخصیص منابع و اقدام در میدان عمل با اختیارات کامل به استان‌ها (به مثابه ایالت‌های اقتصادی) واگذار می‌شود. این رویکرد، تنوع جغرافیایی، مرزی و اقلیمی ایران را از یک ظرفیت بالقوه، به یک سپر دفاعی و موتور محرکه اقتصاد تبدیل می‌کند.

الزامات عملی برای گذار؛ از شعار تا واقعیت

برای آنکه نقش استان‌ها در اقتصاد ملی بازتعریف شود، نیازمند جراحی در ساختار توزیع قدرت اقتصادی هستیم. این واگذاری اختیارات باید به صورت واقعی، حقوقی و غیرقابل نقض در حوزه‌های زیر محقق شود:

تجارت خارجی و دیپلماسی مرزی: استان‌های مرزی

(همچون خراسان رضوی با موقعیت استراتژیک خود در شرق کشور) باید اختیار کامل برای عقد پیمان‌های تجاری منطقه‌ای، مدیریت پایانه‌های مرزی و رفع موانع گمرکی متناسب با شرایط همسایگان خود را داشته باشند.

تنظیم بازار منطقه‌ای: قیمت‌گذاری

دستوری و سراسری در کشوری با این سطح از تنوع هزینه‌های تولید و حمل‌ونقل، فاقد منطق اقتصادی است.

اختیارات تنظیم بازار و مدیریت زنجیره توزیع باید

به شورای اقتصاد استان‌ها واگذار شود.

جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی: استان‌ها باید

بتوانند با ارائه مشوق‌های مالیاتی محلی (در چهارچوب سقف‌های ملی) و تسهیل فرآیند صدور مجوزها، به صورت مستقل به رقابت برای جذب سرمایه بپردازند.



سیاست‌های حمایتی از تولید: نسخه‌های واحد

حمایتی برای صنایع در سراسر کشور پاسخگو نیست. هر استان باید بر اساس مزیت‌های نسبی خود، اختیار تخصیص منابع بانکی و حمایتی را در دست داشته باشد.

تکرار یک خطای استراتژیک

دو جنگ اخیر به ما آموخت که یکی از مولفه‌های شاخص در بحث امنیت ملی، اقتصاد قدرتمند است و اقتصاد قدرتمند، در گرو آزاد کردن پتانسیل‌های محبوس در

استان‌هاست. تداوم نگاه قیم‌مآبانه مرکز به پیرامون، دیگر نه یک خطای استراتژیک، بلکه تهدیدی برای بقای اقتصادی کشور است. وقت آن رسیده تا با اعتماد به کنشگران استانی و بخش خصوصی مناطق، معماری اقتصاد ایران را از یک هرم شکننده و متمرکز، به شبکه‌ای درهم‌تنیده، منعطف و قدرتمند از اقتصادهای پویای منطقه‌ای (با تمرکز بر مزیت‌ها) تغییر دهیم. این، تنها راه عبور از گردنه‌های سخت آینده است.

سخن پایانی

در همین راستا، بازخوانی آموزه‌های بنیادین اقتصاد سیاسی خالی از لطف نیست. «فریدریش هایک»، اقتصاددان برجسته و برنده جایزه نوبل، در نقد ساختارهای متمرکز بر مفهومی بنیادین با عنوان «دانش زمان و مکان» تاکید می‌کند و بر این باور است که آگاهی از شرایط خاص هر زمان و هر مکان، اساسا از آن سنجی نیست که بتوان آن را در یک مرکز واحد گرد آورد و بر مبنای آن برای همه سطوح تصمیم گرفت. بر این مبنا، تصمیم‌گیری اقتصادی زمانی اثربخش خواهد بود که به بازگرانی سپرده شود که در تماس مستقیم با واقعیت‌های متغیر محلی قرار دارند.

تعمیم این گزاره جهان‌شمول به واقعیت امروز اقتصاد ایران و تجربه مدیریت دو جنگ اخیر، نشان می‌دهد که پافشاری بر دیوان‌سالاری پایتخت‌محور، در تضاد آشکار با منطق علمی تاب‌آوری اقتصادی است. در جغرافیای پهناور و متنوعی همچون ایران، این نهادهای استانی و بخش خصوصی مناطق هستند که به «دانش زمان و مکان» دسترسی بی‌واسطه دارند. دانشی که تنها در صورت تفویض اختیار واقعی، می‌تواند به مزیت حکمرانی بدل شود و از رهگذر آن، استان‌ها با اتکا به شناخت دقیق شرایط اقلیمی، مرزی و ظرفیت‌های بومی خود، به کانون‌های تثبیت اقتصاد ملی در میانه تلاطم‌های ژئوپلیتیک تبدیل شوند.

نگاهی به آخرین آمار شاخص‌های اقتصادی خراسان رضوی

گردآوری: مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی اتاق مشهد

اقتصاد خراسان رضوی در سال ۱۴۰۴، در پیوند با تحولات کلان کشور، فراز و فرودهای متعددی را از سر گذراند. آنچه در این بخش ارائه می‌شود، روایتی آماری از تازه‌ترین داده‌های رسمی درباره شاخص‌های منتخب اقتصادی استان در سال گذشته است؛ داده‌هایی که تصویری از وضعیت تجارت خارجی، منابع و مصارف بانکی، تحولات بازار کار و روند تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها در خراسان رضوی به دست می‌دهند. این آمارها، افزون بر بازتاب وضعیت موجود، امکان ارزیابی جایگاه خراسان رضوی در مقایسه با میانگین‌های ملی را فراهم می‌سازند و به شناسایی مهم‌ترین ظرفیت‌ها، مزیت‌ها و چالش‌های پیش‌روی اقتصاد استان کمک می‌کنند.

تجارت خارجی خراسان رضوی در سال ۱۴۰۴

صادرات

ارزش صادرات خراسان رضوی
۲،۴۵۰،۰۰۰،۰۰۰ دلار

ارزش صادرات کل کشور
۵۱،۶۵۷،۰۰۰،۰۰۰ دلار

\$

\$

سهم استان از ارزش صادرات کشور
۴.۷٪

حدود ۲.۷ درصد سهم استان از حجم صادرات کشور

۴ میلیون و ۱۲۷ هزار تن حجم صادرات کالا از خراسان رضوی

۱۵۰ میلیون و ۵۰۸ هزار تن حجم صادرات کالا از کشور

واردات

ارزش واردات خراسان رضوی
۷۳۵،۰۰۰،۰۰۰ دلار

ارزش واردات کل کشور
۵۸،۰۱۶،۰۰۰،۰۰۰ دلار

\$

\$

سهم استان از ارزش واردات کشور
۱.۲۷٪

۰.۸ درصد سهم استان از حجم واردات کشور

۳۲۶ هزار تن حجم واردات کالا به خراسان رضوی

۴۱ میلیون و ۸۰ هزار تن حجم واردات کالا به کشور

مقاصد عمده صادراتی خراسان رضوی (۱۰ ماهه سال ۱۴۰۴)

میلیون دلار

Afghanistan ۶۸۳.۷۳

میلیون دلار

UZBEKISTAN ۲۷۸.۱۲

میلیون دلار

TAJIKISTAN ۲۶۹.۳۰

میلیون دلار

TURKMENISTAN ۱۷۷.۹۷

میلیون دلار

PAKISTAN ۹۷.۵۶

میلیون دلار

۳۴٪

۱۴٪

۱۳٪

۹٪

۵٪

سهم از صادرات

میزان صادرات

آخرین آمار نرخ تورم استان اسفند ۱۴۰۴

تورم نقطه به نقطه

۷۹٫۷ درصد

۷۱٫۸ درصد

اختلاف استان با میانگین کشور
۷٫۹ واحد درصد بیشتر

نرخ تورم سالانه

۵۲٫۶ درصد

۵۰٫۶ درصد

اختلاف استان با میانگین کشور
۲ واحد درصد بیشتر

تورم نقطه به نقطه خوراکی‌ها،
آشامیدنی‌ها و دخانیات

۱۲۰٫۸ درصد

۱۱۲٫۷ درصد

اختلاف استان با میانگین کشور
۸٫۱ واحد درصد بیشتر

تورم نقطه به نقطه کالاهای
غیرخوراکی و خدمات

۵۵٫۸ درصد

۵۰٫۴ درصد

اختلاف استان با میانگین کشور
۵٫۴ واحد درصد بیشتر

نکته

در اسفند ۱۴۰۴، نرخ‌های تورمی خراسان رضوی در همه شاخص‌های اعلام‌شده بالاتر از میانگین کشور بوده است. بیشترین فاصله استان با میانگین ملی، در تورم نقطه به نقطه خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات مشاهده می‌شود؛ شاخصی که فشار معیشتی بیشتری بر خانوارها وارد می‌کند.

شاخص‌ها و نماگرهای نیروی انسانی استان زمستان ۱۴۰۴

نسبت اشتغال

۳۸٫۹ درصد

۳۶٫۶ درصد

وضعیت استان
۲٫۳ واحد درصد بالاتر از میانگین کشور

نرخ بیکاری

۸ درصد

۷٫۶ درصد

وضعیت استان
۰٫۴ واحد درصد بالاتر از میانگین کشور

نرخ مشارکت اقتصادی

۴۲٫۲ درصد

۳۹٫۷ درصد

وضعیت استان
۲٫۵ واحد درصد بالاتر از میانگین کشور

رتبه استان بر اساس برآورد نقطه‌ای رتبه خراسان رضوی در زمستان ۱۴۰۴: ۱۶

بازار کار خراسان رضوی در زمستان ۱۴۰۴، از نظر مشارکت اقتصادی و نسبت اشتغال، وضعیتی بالاتر از میانگین کشور داشته است؛ با این حال، نرخ بیکاری استان نیز اندکی بالاتر از میانگین ملی بوده که نشان می‌دهد افزایش حضور جمعیت فعال در بازار کار، الزاماً به جذب کامل نیروی کار منجر نشده است.

نکته

منابع: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی خراسان رضوی، گمرک جمهوری اسلامی ایران، بانک مرکزی

مبادی عمده وارداتی خراسان رضوی در ۱۰ ماهه سال ۱۴۰۴

بخش عمده واردات خراسان رضوی در سال ۱۴۰۴ از کشورهای زیر انجام شده است:

NETHERLAND

CHINA

TAJIKISTAN

TÜRKIYE

UNITED ARAB EMIRATES

AFGHANISTAN

PAKISTAN

RUSSIAN FEDERATION

UZBEKISTAN

کالاهای عمده صادراتی خراسان رضوی در ۱۰ ماهه سال ۱۴۰۴

پسته

میله‌های آهنی یا فولادی

کامپاند پلی اتیلن ویژه روکش سیم و کابل

کفپوش‌های غیرمخملی باف

زعفران در بسته‌بندی بیش از ۳۰ گرم

کالاهای عمده وارداتی خراسان رضوی در ۱۰ ماهه سال ۱۴۰۴

نخ

لوبیا قرمز

لوبیا چیتی

تلفن هوشمند

پنبه

آب پنبه

طلا به اشکال خام

ماشین آلات و دستگاه‌های تولید یا تهیه نخ‌های نسجی

منابع و مصارف بانکی خراسان رضوی آمار اسفند ۱۴۰۴

میزان سپرده‌های بانکی استان
۷,۵۴۷,۶۳۸ میلیارد ریال

سپرده‌ها پس از کسر سپرده قانونی

۶,۷۱۱,۳۶۸ میلیارد ریال

تسهیلات پرداختی
۵,۰۶۲,۴۲۱ میلیارد ریال

نسبت تسهیلات به سپرده‌ها

۷۵٫۴۳ درصد

سهم استان از سپرده‌های کشور

۳٫۵۹ درصد

سهم استان از تسهیلات کشور

۳٫۲۱ درصد

گذری بر برنامه‌ها و اقدامات پارلمان بخش خصوصی خراسان رضوی
در بزننگاه چالش‌های اقتصادی و جنگ

معماری تاب‌آوری در قلب بحران

در ماه‌های اخیر و هم‌زمان با تحولاتی که کشورمان با آن مواجه بود؛ از چالش‌های اقتصادی گرفته تا پیامدهای ناشی از جنگ اخیر، مجموعه‌ای از مسائل و مطالبات بخش خصوصی در حوزه‌هایی همچون تولید، تجارت، تامین کالا، خدمات و زیرساخت‌های ارتباطی، بیش از گذشته در کانون توجه قرار گرفت. در این میان، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی خراسان رضوی نیز کوشید بخشی از این مسائل را از مسیر گفت‌وگو، هماهنگی میان بخشی، پیگیری تخصصی و طراحی برخی سازوکارهای حمایتی دنبال کند. مرور برنامه‌ها و اقدامات پارلمان بخش خصوصی استان در زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵، تصویری از مهم‌ترین محورهای پیگیری‌شده توسط این نهاد تشکلی ارائه می‌دهد؛ از شکل‌گیری سازوکارهای مرتبط با ارتقای تاب‌آوری بنگاه‌های

اقتصادی استان در تعامل با دستگاه‌های اجرایی گرفته تا توجه به ظرفیت‌های مرزی، خدمات پشتیبان کسب‌وکار و همچنین سرمایه‌گذاری بر توسعه مهارت‌های نسل آینده. آنچه در ادامه می‌آید، مروری است بر بخشی از این اقدامات و تلاش‌های صورت‌گرفته.

«ستاب»؛ سازوکار تازه بخش خصوصی برای مدیریت بحران اقتصادی

شکل‌گیری «ستاد تاب‌آوری بخش خصوصی» (ستاب)، بی‌تردید یکی از مهم‌ترین و راهبردی‌ترین تحولات اقتصادی استان در سال جاری به شمار می‌رود؛ سازوکاری که با هدف مدیریت پیامدهای اقتصادی ناشی از جنگ تحمیلی اخیر، به پیشنهاد اتاق بازرگانی خراسان رضوی و با دستور مستقیم استاندار ایجاد شد.

ستاب با تکیه بر خرد جمعی، تسهیل فرآیندهای اداری و ایجاد پل ارتباطی میان بنگاه‌های اقتصادی و دستگاه‌های اجرایی، مأموریت دارد تا مسائل و چالش‌های واحدهای اقتصادی متأثر از بحران را احصاء و برای رفع آن‌ها، راهکارهای عملیاتی ارائه کند.

این ستاد در قالب هفت کمیته تخصصی شامل گردشگری، معدن، صنعت، تجارت، کشاورزی، خدمات فنی و مهندسی و فناوری اطلاعات و ارتباطات فعالیت می‌کند. پرونده‌ها ابتدا در کمیته‌های تخصصی بررسی و سپس برای تصمیم‌گیری نهایی به ستاد اصلی ارجاع می‌شوند. جلسات ستاب نیز با محوریت اتاق بازرگانی مشهد و با حضور نمایندگان دستگاه‌های اجرایی، نظارتی و قضایی برگزار می‌شود.

تا لحظه نگارش این گزارش، دبیرخانه این ستاد، ۴۳۲ پیامک حاوی لینک ثبت درخواست برای فعالان اقتصادی ارسال نموده که حاصل آن، دریافت ۱۴۴ درخواست بوده است. تا بیستم اردیبهشت‌ماه، پنج جلسه رسمی ستاد برگزار و ۹۹ پرونده بررسی شده است؛ از این تعداد، ۵۴ پرونده به‌عنوان واحدهای متأثر از جنگ مورد تایید قرار گرفته‌اند، ۳۵ پرونده مشمول این عنوان شناخته نشده و هفت پرونده نیز با اولویت رسیدگی به ستاد تسهیل ارجاع شده‌اند.

بررسی مصوبات ستاب نشان می‌دهد حوزه صنعت با ۲۶ مصوبه، بیشترین سهم را داشته و پس از آن، گردشگری با ۲۰ مصوبه، خدمات فنی و مهندسی با ۱۶ مصوبه، کشاورزی با ۱۳ مصوبه، فناوری اطلاعات و ارتباطات با ۱۰ مصوبه، تجارت با ۶ مصوبه و معدن با ۵ مصوبه قرار دارند.

از منظر جغرافیایی نیز بیشترین پرونده‌ها مربوط به مشهد با ۱۲۹ مورد بوده و پس از آن نیشابور، بردسکن، تربت‌حیدریه، چناران، فریمان، قوچان و گناباد قرار گرفته‌اند.

همچنین، بیشترین همکاری میان نهادهای همکار با انجمن مدیران صنایع، اداره‌کل صنعت، معدن و تجارت و اداره‌کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی خراسان رضوی ثبت شده است.



سالاری، مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی در این جلسه از ضرر سالانه ۱۸۰ همتی مشاغل سخت و زیان‌آور برای این سازمان خبر داد. او یک نکته قابل تامل دیگر را هم بیان کرد: «در حال حاضر بیش از ۵۳ درصد مشاغل در کشور تحت این عنوان قرار گرفته‌اند که در هیچ جای دنیا چنین نسبتی وجود ندارد. این روند به بازنشستگی در سنین پایین، کاهش بهره‌وری و تحمیل سالانه حدود ۱۸۰ همت بار مالی منجر شده است. اصلاح این بخش در دستور کار قرار دارد و پیشنهاد اصلاحی آن به وزیر کار ارائه شده تا در مسیر تصویب هیات دولت قرار بگیرد.»



میزبانی اتاق مشهد از رئیس سازمان تامین اجتماعی کشور در زمستان ۱۴۰۴

یکی از رویدادهای مهم زمستان ۱۴۰۴، میزبانی اتاق مشهد از مصطفی سالاری، مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی کشور بود. این نشست با عنوان «هم‌اندیشی با شرکای اجتماعی برای تحول آفرینی» و با هدف گفت‌وگوی بی‌واسطه میان فعالان اقتصادی و متولیان نظام تامین اجتماعی برگزار گردید. در این هم‌اندیشی که اواخر بهمن‌ماه برگزار شد، مهم‌ترین چالش‌ها و دغدغه‌های جامعه تجاری و تولیدی استان در حوزه تامین اجتماعی به صورت شفاف با مقامات ارشد سازمان تامین اجتماعی کشور مطرح شد.

بررسی ظرفیت‌های مرزی در نشست رئیس اتاق خراسان رضوی با مدیرعامل سازمان منطقه آزاد دوغانرون

«محمدرضا توکلی‌زاده»، رئیس اتاق بازرگانی خراسان رضوی، اوایل اردیبهشت‌ماه امسال در دیدار با مدیرعامل سازمان منطقه آزاد دوغانرون، از ظرفیت‌های مرز دوغانرون و مسیرهای سرمایه‌گذاری در این منطقه آزاد سخن گفت. در آن نشست، طرفین با اشاره به شرایط جدید در روابط با کشورهای همسایه و همچنین محدودیت‌ها و تحریم‌های بین‌المللی، بر اهمیت بهره‌برداری حداکثری از پتانسیل مرز دوغانرون در این شرایط تاکید کردند.



هدف‌گذاری اعزام هیات‌های اقتصادی برای تامین کالاهای اساسی از مسیر همسایگان شرقی

برگزاری نشست هم‌اندیشی تامین کالاهای اساسی و اقلام مورد نیاز کشور با محوریت استان خراسان رضوی، یکی دیگر از اقداماتی بود که در راستای مدیریت شرایط اقتصادی پس از بحران اخیر در استان رقم خورد. در این نشست که با حضور رئیس اتاق مشهد برگزار شد، بر ضرورت اعزام هیات‌های تخصصی و هدفمند به کشورهای افغانستان، پاکستان، ازبکستان، تاجیکستان، روسیه، ترکیه، قزاقستان، قرقیزستان و عراق با محوریت اتاق بازرگانی خراسان رضوی و در جهت رفع کمبودهای کالایی تاکید گردید.



بهره‌مندی ۹۸۶ فعال اقتصادی از اینترنت تجاری در ۵۷ روز

اتاق بازرگانی خراسان رضوی از اواخر اسفندماه ۱۴۰۴ و هم‌زمان با محدودیت‌های ایجادشده در دسترسی به اینترنت آزاد، امکان استفاده از اینترنت تجاری را برای اعضای خود در ساختمان مرکزی اتاق مشهد فراهم کرد.

بر اساس آمارهای ثبت‌شده، در فاصله ۲۱ اسفند ۱۴۰۴ تا ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۵، مجموعاً ۹۸۶ نفر از این خدمت استفاده کرده‌اند.

مجموع زمان استفاده از این خدمت به بیش از یک‌هزار و ۳۵۶ ساعت رسیده و میانگین استفاده هر فعال اقتصادی حدود یک ساعت و ۲۲ دقیقه ثبت شده است.

۹۸۶
نفر



برگزاری رویداد «فرااستعداد» با هدف تربیت نسل آینده کارآفرینان

اولایل اسفند ۱۴۰۴، رویداد «فرااستعداد» با هدف شناسایی، پرورش و هدایت مهارت‌های آینده‌محور نوجوانان ۱۰ تا ۱۵ سال در مرکز آموزش اتاق مشهد برگزار شد. این رویداد به همت این مرکز و با همکاری یکی از موسسات فعال در حوزه توسعه استعداد طراحی و اجرا گردید، در قالب این برنامه نیم‌روزه و فعالیت‌محور، مجموعه‌ای از بازی‌ها و چالش‌های خلاقانه در اختیار گروهی از نوجوانان قرار گرفت تا مفاهیمی همچون حل مسئله، تفکر راهبردی، مدیریت و تصمیم‌گیری به سبک کارآفرینان، با زبانی ساده و کاربردی برای آنان تبیین شود.



تشکیل کمیسیون صنایع غذایی؛ گامی برای انسجام بخشی به مطالبات این حوزه

از دیگر اقدامات مهم اتاق خراسان رضوی در اسفندماه ۱۴۰۴، تشکیل کمیسیون صنایع غذایی بود؛ اقدامی که با هدف پیگیری منسجم مسائل، ساماندهی مطالبات و تقویت جایگاه صنایع غذایی به عنوان یکی از بخش‌های اثرگذار اقتصاد استان صورت گرفت. با شکل‌گیری این کمیسیون، تعداد کمیسیون‌های تخصصی اتاق بازرگانی مشهد به ۱۹ مورد افزایش یافت؛ موضوعی که بیانگر توسعه ساختارهای تخصصی و توجه بیشتر پارلمان بخش خصوصی استان به مسائل تخصصی حوزه‌های مختلف اقتصادی است.



پیگیری میدانی مسائل اقتصادی استان در نشست‌های «یکشنبه‌های اقتصادی»

سلسله نشست‌های تخصصی «یکشنبه‌های اقتصادی خراسان رضوی» با هماهنگی استانداری و اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی خراسان رضوی، طی ماه‌های اخیر به بستی برای طرح مستقیم مسائل فعالان اقتصادی و بررسی چالش‌های تولید، سرمایه‌گذاری و تجارت در استان تبدیل شده است.

در نشست‌های سه‌ماهه اخیر آن نیز، مسائل مرتبط با حوزه‌های صنعت، معدن، کشاورزی، سلامت و تجارت به صورت میدانی در مشهد، نیشابور و تربت‌حیدریه مورد بررسی قرار گرفت و پیشنهادهایی برای رفع موانع موجود در مسیر فعالیت بنگاه‌های اقتصادی مطرح شد.

سی‌ویکمین نشست از این سلسله جلسات، به میزبانی فرمانداری تربت‌حیدریه برگزار گردید و در آن، ظرفیت‌ها و چالش‌های اقتصادی این شهرستان مورد بررسی قرار گرفت. کمبود سرمایه در گردش، دشواری‌های تامین انرژی و سوخت، مشکلات مربوط به تسهیلات بانکی و مسائل مرتبط با نهاده‌های کشاورزی، از جمله محورهای مطرح‌شده در این نشست به شمار می‌رفتند.

در جلسه‌ای دیگر که در محل مجتمع فولاد خراسان در نیشابور برگزار شد، مسائل واحدهای صنعتی و معدنی استان به بحث گذاشته شد. در این نشست، موضوعاتی همچون مشکلات تامین مواد اولیه و حامل‌های انرژی، وضعیت مرزها، مسائل حوزه سوخت معادن و برخی موانع اجرایی پیش‌روی واحدهای تولیدی، در صدر محورهای مورد بحث قرار داشتند.

در سایر جلسات نیز، موضوعاتی از جمله چالش‌های زنجیره تامین دارو و تجهیزات پزشکی، اولویت‌های حمایت اقتصادی از تولید و تجارت در شرایط کنونی، و مسائل صنایع غذایی و کشاورزی استان در دستور کار قرار گرفتند.

بر اساس اعلام «علی کبیر»، دبیرکل اتاق خراسان رضوی، در چهارچوب ۳۲ جلسه برگزارشده از سلسله نشست‌های «یکشنبه‌های اقتصادی»، تا لحظه تدوین این گزارش ۲۰۴ مصوبه به تصویب رسیده است. از این تعداد، ۱۱۸ مصوبه به نتیجه نهایی رسیده، ۴۸ مصوبه در دست پیگیری است و سایر مصوبات نیز در فرآیند بررسی و چاره‌جویی قرار دارند. گفتنی است؛ آمار مربوط به این مصوبات در دبیرخانه مربوطه در حال به‌روزرسانی است.



یک روایت تصویری از کشورهایی که بحران جنگ را به فرصت توسعه اقتصادی تبدیل کردند

گذار از ویرانی به شکوفایی

اقتصادها پس از جنگ‌ها و بحران‌های بزرگ، تنها با بازسازی فیزیکی زیرساخت‌ها احیا نمی‌شوند؛ آنچه مسیر بازگشت به رشد را تعیین می‌کند، ترکیبی از تثبیت اقتصاد کلان، بازسازی نهادهای حکمرانی اقتصادی، تغییر در رویکردهای مدیریتی در این بخش، احیای ظرفیت تولید، پیوند با بازارهای جهانی و بازسازی اعتماد عمومی است.

تجربه کشورهایی مانند آلمان، ژاپن، کره جنوبی، فنلاند، ویتنام و رواندا نشان می‌دهد که بحران، اگر با سیاست‌گذاری منسجم و اجرای هدفمند همراه شود، می‌تواند به نقطه آغاز تحول ساختاری بدل گردد. در این گزارش به اجمال، مهم‌ترین مسیرهای احیای اقتصادی پس از جنگ و بحران‌ها را برای شما آورده و نکات کلیدی هر کدام را ذکر نموده‌ایم.

دوران «معجزه اقتصادی»

Wirtschaftswunder

1945

بحران



آلمان غربی



شکست آلمان و ویرانی ناشی از جنگ جهانی دوم

تورم بالا و کمبود کالا

فروپاشی پولی

تخریب گسترده ظرفیت صنعتی

حدود ۲۰ درصد موجودی مسکن آلمان غربی نابود شد

مدل احیا و بازسازی



اصلاح پولی (معرفی مارک آلمان)

1948

اجرای طرح مارشال (کمک‌های مالی آمریکا برای نوسازی صنعتی)

1948
1952

احیای صنعتی با رویکرد صادرات محوری

1950 دهه

پیاده‌سازی و تثبیت مدل «اقتصاد بازار اجتماعی» (که رقابت آزاد را با عدالت اجتماعی ترکیب کرد)

1957
1960 دهه

تمرکز بر انضباط بودجه‌ای

ادغام در اقتصاد اروپای غربی



طلوع دوباره در سرزمین آفتاب تابان

1945

بحران



ژاپن



شکست در جنگ جهانی دوم و اشغال این کشور

تخریب گسترده زیرساخت‌ها و ظرفیت صنعتی

از دست دادن یک چهارم ثروت ملی و بیش از ۳۰ درصد ظرفیت تولیدی

کمبود غذا و تورم بسیار بالا

مدل احیا و بازسازی



پیاده‌سازی اصلاحات راهبردی (اصلاح قانون اساسی، اصلاحات ارضی، تغییرات در بازار کار و بازآرایی نهادهای اقتصادی)

1946
1949

اجرای برنامه معروف به خط داج (سیاست‌هایی مبتنی بر توازن مالی و ریاضت اقتصادی برای مهار تورم و بازگرداندن انضباط پولی)

1949

افزایش تقاضا برای ژاپن به واسطه جنگ کره (جنگ کره موجب افزایش تقاضای برای تولیدات ژاپنی و خریدهای تدارکاتی شد و در احیای صادرات ژاپن نقشی مهم ایفا کرد)

1950
1953

دوره اجرای سیاست‌های رشد پرشتاب (ارتقای رقابت‌پذیری صادراتی، جذب، بهبود بومی‌سازی فناوری و هماهنگی سیاستی میان دولت و بنگاه‌ها و سرمایه‌گذاری در صنایع)

1955
1973

دستاورد



در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، ژاپن یکی از سریع‌ترین نرخ‌های رشد اقتصادی جهان را تجربه کرد؛ رشدی که این کشور را به دومین اقتصاد بزرگ جهان بدل ساخت. در این دوره، صنایعی همچون خودروسازی، الکترونیک، کشتی‌سازی و فولاد با شتابی چشمگیر توسعه یافتند و ژاپن عملاً به یکی از نخستین کشورهای توسعه‌یافته شرق آسیا تبدیل شد.

از ویرانه‌های جنگ تا «معجزه اقتصادی آسیا»

کره جنوبی



1950
1953

بحران

ویرانی جنگ کره

گسترش شدید فقر

تضعیف و تخریب پایه صنعتی محدود این کشور

افزایش بی‌ثباتی سیاسی و فساد



مدل احیا و بازسازی

1953
1960

بازسازی با دریافت کمک‌های خارجی

1962

اجرای نخستین برنامه پنج‌ساله توسعه اقتصادی
(با محوریت ایجاد زیرساخت‌های صنعتی، توسعه زیربنای انرژی و افزایش صادرات برای تأمین ارز مورد نیاز)

1960
1970 دهه‌های

صنعتی‌شدن با رویکرد صادرات محوری
(این برنامه با حمایت از ایجاد صنایع پیشرفته، اعطای وام‌های صادراتی، معافیت‌های مالیاتی، پرداخت یارانه به صادرکنندگان و جلوگیری از واردات بی‌رویه کالاها و تقویت موسسات بزرگ خصوصی با عنوان «چانگ‌پول» محقق شد)

1980
1990 دهه‌های

ارتقای فناوری و دموکراتیزاسیون

1945

بحران



بازسازی اقتصادی مبتنی بر
آموزش و بهره‌وری

فنلاند



مدل احیا و بازسازی

1944
1952

بسیج صنعتی برای پرداخت غرامت جنگی و بازسازی پساجنگ

1950 دهه

جهش صادرات، احیای صنایع شاخص این کشور و تلاش برای رشد صادرات

1960 دهه
به بعد

گذار تدریجی به اقتصاد متنوع‌تر، بانفش پُرنرنگ‌تر آموزش، بهره‌وری، رفاه و سپس فناوری

دوره ۱۴۰۵

1955
1985

بحران (جنگ و سپس رکورد اقتصادی)



از جنگ و رکود تا جهش صادراتی

ویتنام



مدل احیا و بازسازی



1986

آغاز اصلاحات «دوی موی» (آزادسازی تدریجی اقتصاد، اصلاحات کشاورزی، تقویت اقتصاد خانوادگی و حمایت از بخش خصوصی)

1990 دهه

گشایش تجاری و ادغام جهانی (افزایش صادرات، کاهش فقر، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه زیرساخت‌ها)

2000
2020

نهادینه شدن رشد صادرات محور (گسترش صنایع صادراتی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI)، توسعه زیرساخت‌های صنعتی و تبدیل ویتنام به قطب تولید آسیا)

ویرانی گسترده زیرساخت‌ها و خسارات سنگین جنگ

رکود اقتصادی و بحران عمیق پساجنگ

فقر گسترده، کمبود کالا و انزوای بین‌المللی

ناکارآمدی ساختار اقتصاد برنامه‌ریزی شده و دولتی

ضعف تولید و کمبود سرمایه‌گذاری

تورم و کاهش سطح رفاه عمومی

محدودیت در تجارت خارجی و دسترسی به بازارهای جهانی

دستاورد



بانک جهانی گزارش می‌دهد که ویتنام پس از اصلاحات دوی موی در ۱۹۸۶ به رشد سریع و پایدار و کاهش چشمگیر فقر دست یافت؛ تولید ناخالص داخلی سرانه از کمتر از ۷۰۰ دلار در ۱۹۸۶ به حدود ۴۵۰۰ دلار در ۲۰۲۳ رسید و فقر شدید (خط ۳.۶۵ دلار در روز) از ۱۴ درصد در ۲۰۱۰ به کمتر از ۴ درصد در ۲۰۲۳ کاهش یافت.

فعالان اقتصادی و صاحب‌نظران از الزامات عبور اقتصاد ایران از پیامدهای جنگ می‌گویند

مرهم زخم جنگ

عاطفه چوپان

اقتصاد ایران در دوران پساجنگ، با مسئله‌ای فراتر از بازسازی و جبران خسارت‌های واردشده به زیرساخت‌ها روبه‌روست. شوک‌های ناشی از جنگ در حوزه‌هایی همچون تولید، تجارت، حمل‌ونقل، تامین مالی و بازار کار نشان می‌دهد که آسیب‌های جنگ در سطح زیرساخت‌ها متوقف نمی‌ماند و به سرعت در زنجیره‌های اقتصادی گسترش می‌یابد. در چنین شرایطی، اگر بازسازی اقتصادی صرفاً به معنای جبران خسارت‌های فیزیکی یا بازگرداندن واحدها به وضعیت پیشین تلقی شود، نمی‌تواند پاسخگوی عمق چالش‌های موجود باشد.

آنچه امروز بیش از گذشته اهمیت دارد، بازآرایی مسیر تصمیم‌گیری اقتصادی و تعریف نسبتی تازه میان دولت، بخش خصوصی و اقتصاد جهانی است. فعالان اقتصادی بر این باورند که عبور از این مرحله، نیازمند سیاست‌هایی هماهنگ در حوزه تجارت خارجی، ارز، تامین مالی و حمایت از تولید است؛ سیاست‌هایی که بتواند هم از تشدید چالش‌ها جلوگیری کند و هم زمینه بازگشت بنگاه‌ها به مسیر فعالیت پایدار را فراهم آورد.

در این گزارش، با هدف بررسی ابعاد اقتصادی جنگ و مسیرهای ممکن برای بازسازی، با جمعی از فعالان اقتصادی و صاحب‌نظران حوزه تولید و تجارت گفت‌وگو کرده‌ایم.

اختلال در صنایع پایه و
خطر سرایت بحران به
زنجیره تولید و تجارت



«محمدعلی چمنیان»، نایب‌رئیس

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی خراسان رضوی، معتقد است که پیامدهای جنگ به یک بخش از اقتصاد محدود نمانده و به دلیل پیوستگی صنعت، تجارت و خدمات، اختلال در هر بخش به سرعت به سایر حوزه‌ها سرایت کرده است.

وی توضیح می‌دهد: صنایع زیربنایی مانند فولاد و پتروشیمی در این جنگ آسیب‌های جدی دیده و در مسیر ادامه فعالیت خود با چالش‌هایی روبه‌رو شده‌اند؛ صنایعی که نه تنها تامین‌کننده مواد اولیه بسیاری از واحدهای تولیدی هستند، بلکه نقش مهمی در صادرات و تامین ارز مورد نیاز کشور برای واردات مواد اولیه ایفا می‌کنند.

رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری، تامین مالی و اقتصاد کلان

اتاق مشهد، با اشاره به نقش صادرات فولاد و پتروشیمی در فراهم‌سازی منابع ارزی کشور، متذکر می‌شود: بیش از ۲۰ میلیارد دلار از درآمد صادراتی کشور از محل این دو بخش تامین می‌شود و کاهش این درآمدها، به‌ویژه در شرایط تشدید تحریم‌ها، کشور را با کمبود جدی منابع ارزی روبه‌رو می‌کند. نتیجه چنین وضعیتی، دشوارتر شدن واردات مواد اولیه و کاهش توان فعالیت کارخانه‌هایی است که بدون دسترسی کافی به ارز، عملاً امکان ادامه تولید ندارند. او خاطرنشان می‌کند: بازسازی اقتصاد پساجنگ صرفاً به معنای ترمیم زیرساخت‌ها نیست، بلکه نیازمند بازآرایی مناسبات تجاری، مالی و بین‌المللی کشور است.

اصلاح تعاملات بین‌المللی؛ شرط اصلی بازسازی اقتصادی

نایب‌رئیس اتاق بازرگانی خراسان رضوی، مهم‌ترین عامل موثر بر بهبود شرایط اقتصادی در دوره پساجنگ را اصلاح روابط و تعاملات بین‌المللی می‌داند. او بیان می‌کند: بهبود روابط خارجی می‌تواند زمینه جذب سرمایه‌گذار خارجی، افزایش صادرات نفتی و جبران بخشی از کاهش درآمدهای ناشی از افت صادرات فولاد و پتروشیمی را فراهم کند.

چمنیان همچنین، خروج ایران از فهرست سیاه FATF و فراهم شدن امکان تبادلات بانکی را از الزامات اساسی بازسازی اقتصادی عنوان می‌کند و می‌افزاید: بدون گشایش در روابط بانکی و مالی، حتی در صورت وجود ظرفیت تولید و صادرات، امکان بهره‌برداری مؤثر از فرصت‌های تجاری محدود خواهد بود.

او در همین زمینه، بر ضرورت بهبود روابط با کشورهای حاشیه خلیج فارس تأکید و خاطرنشان می‌کند: این کشورها از جمله مقاصد مهم تجارت ایران هستند و توسعه روابط با آن‌ها باید در اولویت سیاست‌گذاری اقتصادی و تجاری کشور قرار بگیرد.

صنایع خراسان رضوی؛ گرفتار پیامدهای جنگ

چمنیان در بخش دیگری از سخنان خود، وضعیت صنایع خراسان رضوی را پس از تجربه بحران جنگ چنین تشریح می‌کند: اگرچه صنایع این استان از نظر فیزیکی آسیب مستقیم جنگ را تجربه نکرده‌اند، اما از پیامدهای کلی اقتصاد کشور متأثر شده‌اند. دشواری در تأمین مواد اولیه داخلی و وارداتی، کاهش منابع مالی، اختلال در مبادلات و افزایش نااطمینانی، بسیاری از واحدهای تولیدی استان را تحت فشار قرار داده است. به گفته او، احتمال تعطیلی موقت یا کاهش ظرفیت تولید برخی واحدها وجود دارد و در چنین شرایطی، بنگاه‌ها برای پرداخت بدهی‌ها، تأمین هزینه‌های جاری و حفظ نیروی انسانی خود به حمایت جدی نیاز دارند.

ضرورت همراهی بانکی و بیمه‌ای با بنگاه‌های آسیب‌دیده

رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری، تأمین مالی و اقتصاد کلان اتاق مشهد، همکاری بانک‌ها با بنگاه‌های اقتصادی را یکی از ضرورت‌های فوری در دوره پساجنگ می‌داند و می‌گوید: این همکاری می‌تواند در قالب امهال اقساط تسهیلات یا اعمال تعلیق‌های موقت صورت بگیرد تا واحدهای تولیدی فرصت لازم برای عبور از شرایط بحرانی را به دست آورند.

چمنیان همچنین، بر لزوم حمایت از نیروی

کار تأکید کرده و خواستار تدبیراندیشی برای تقویت خدمات بیمه بیکاری یا ارائه حمایت‌های ویژه به بنگاه‌هایی می‌شود که در تلاش برای حفظ نیروی انسانی خود هستند.

بخش خصوصی باید در تصمیم‌سازی‌های اقتصادی

نقش جدی‌تری داشته باشد

چمنیان درباره نقش بخش خصوصی در دوره پساجنگ می‌گوید: این بخش باید فعال‌تر از گذشته در فرآیند تصمیم‌گیری‌های اقتصادی حضور داشته باشد.

به باور او، یکی از پیامدهای جدی جنگ و نااطمینانی‌های اقتصادی، کاهش سرمایه‌گذاری و حتی خروج سرمایه از کشور است.

رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری، تأمین مالی و اقتصاد کلان اتاق مشهد تأکید می‌کند: برای بازگشت سرمایه و احیای انگیزه سرمایه‌گذاری، باید شرایطی فراهم شود که بخش خصوصی نسبت به آینده اقتصاد امیدوار گردد. این امید، تنها با شعار شکل نمی‌گیرد، بلکه به سیاست‌گذاری قابل پیش‌بینی، کاهش ریسک‌های اقتصادی، ثبات در تصمیمات و مشارکت واقعی بخش خصوصی در فرآیند تصمیم‌سازی نیاز دارد.

ظرفیت خراسان رضوی در توسعه کریدورهای تجاری پساجنگ

نایب‌رئیس اتاق خراسان رضوی، موقعیت جغرافیایی این استان را یکی از ظرفیت‌های مهم کشور در دوره پساجنگ می‌داند. به گفته او، با توجه به محدودیت‌های ایجادشده در برخی مسیرهای هوایی و حمل‌ونقل دریایی، خراسان رضوی می‌تواند در توسعه مسیرهای تجاری جاده‌ای جایگزین نقش آفرینی کند. او توضیح می‌دهد: همجواری خراسان رضوی با افغانستان و ترکمنستان، امکان استفاده از مسیرهای زمینی و ریلی را فراهم کرده است. توسعه بازارهای مرزی، تقویت خطوط ریلی و فعال‌سازی کریدورهای تجاری می‌تواند بخشی از فشار وارد بر مسیرهای دریایی را کاهش دهد. هرچند بهره‌گیری از این مسیرها ممکن است با هزینه بیشتری همراه باشد، اما می‌تواند از توقف جریان تجارت جلوگیری کرده و نقش استان را در مبادلات منطقه‌ای تقویت کند.

چشم‌انداز اقتصاد ایران به کیفیت سیاست‌گذاری‌های آینده وابسته است

چمنیان در بیان دیدگاه خود نسبت به چشم‌انداز آینده اقتصاد ایران تأکید می‌کند: مسیر پیش‌رو به‌شدت به کیفیت سیاست‌گذاری در این عرصه و همچنین راهبردهای کلان کشور وابسته است.

به گفته او، اگر روابط بین‌المللی بهبود یابد، تحریم‌ها کاهش پیدا کند، صادرات نفت افزایش یابد و امنیت لازم برای سرمایه‌گذاران خارجی و ایرانیان خارج از کشور فراهم شود، می‌توان آینده‌ای روشن‌تر برای اقتصاد ایران متصور بود.

او در عین حال هشدار می‌دهد: در صورت تداوم محدودیت‌های بین‌المللی، ضعف منابع مالی، آسیب زیرساخت‌ها و کاهش سرمایه‌گذاری، مسیر اقتصاد پساجنگ بسیار دشوار خواهد بود.

بخش خدمات و گردشگری زیر فشار جنگ

«احمد اثنی‌عشری»، نایب‌رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی خراسان رضوی، معتقد است که پیامدهای اقتصادی جنگ فقط به صنایع بزرگ و زیرساختی محدود نمانده و کسب‌وکارهای خدماتی، به‌ویژه در بخش گردشگری، نیز با خسارت‌های جدی مواجه شده‌اند.

وی می‌گوید: در شرایطی که تورم سنگین، کمبود نقدینگی، فشارهای مالیاتی و بیمه‌ای و محدودیت دسترسی به منابع



بانکی، بنگاه‌ها را تحت فشار قرار داده، حمایت هدفمند از واحدهای اقتصادی برای حفظ اشتغال و جلوگیری از تعمیق رکود ضروری است.

وی با اشاره به ساختار اقتصادی خراسان رضوی می‌گوید: در این استان، بخش خدمات و گردشگری جایگاه مهمی دارند و همین بخش‌ها در دوره اخیر آسیب قابل توجهی دیده‌اند؛ به‌ویژه آنکه طی سال‌های گذشته سرمایه‌گذاری‌های زیادی در حوزه گردشگری این استان انجام شده بود.

به گفته او، صنعت قطعه‌سازی که در این استان، حضوری پُررنگ دارد نیز به دلیل وابستگی مستقیم به خودروسازی، از کاهش یا توقف فعالیت خطوط تولید خودرو متأثر شده و با مشکلات جدی روبه‌روست.

چالش نقدینگی و تنگنای مالی بنگاه‌ها

اثنی‌عشری در توضیح انتظارات فعالان اقتصادی از دولت در دوره پساجنگ، «تأمین نقدینگی» را یکی از فوری‌ترین نیازهای بنگاه‌ها می‌داند و تصریح می‌کند: اقتصاد کشور با تورمی سنگین روبه‌روست که از ۵۰ درصد عبور کرده و در چنین شرایطی، واحدهای اقتصادی بیش از هر زمان دیگری به منابع مالی در دسترس نیاز دارند. با این حال، سیاست‌های انقباضی نظام بانکی، مسیر دسترسی بنگاه‌ها به نقدینگی را دشوارتر کرده است.

او همچنین، نرخ بالای بهره بانکی را یکی دیگر از عوامل فشار بر بنگاه‌ها عنوان می‌کند و می‌گوید: با توجه به حاشیه سود محدود بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی، هزینه تأمین مالی برای شرکت‌ها سنگین شده است.

به باور او، تداوم فشارهای مالیاتی، بیمه‌ای و بانکی بر بنگاه‌ها در شرایط فعلی، می‌تواند توان حفظ ظرفیت تولید و صیانت از اشتغال را به‌طور جدی کاهش دهد.



می‌داند. به گفته او، اگر روش‌های گذشته بدون توجه به واقعیت‌های امروز ادامه یابد، مشکلات داخلی می‌تواند بر تجارت خارجی سایه بیندازد و روند صادرات و واردات کشور را با محدودیت‌های بیشتری روبه‌رو کند. وی در این زمینه به سازوکارهای رفع تعهد ارزی اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد: برخی روش‌های پیشین، از جمله ورود اسکناس از مبادی ورودی، در شرایط فعلی با دشواری جدی مواجه شده است؛ زیرا محدودیت مسیرهای هوایی و افزایش ریسک مسیرهای زمینی، اجرای این روش‌ها را پیچیده‌تر کرده است. از همین رو، بازنگری در سیاست‌های رفع تعهد ارزی یکی از نیازهای فوری تجارت خارجی کشور است.

انتقاد از سهمیه‌بندی واردات و ضرورت بازگشت ثبت سفارش به ثبت آماری

لاهوری در بخش دیگری از این گفت‌وگو، سهمیه‌بندی واردات را از جمله موانع تجارت در سال‌های اخیر عنوان می‌کند و می‌گوید: محدودیت‌هایی که از سوی وزارت صنعت، معدن و تجارت اعمال شده، در موارد متعددی روند تجارت را مختل کرده است.

به باور او، ادامه این رویکرد در شرایط فعلی می‌تواند آسیب‌زا باشد و واردات کالاهای مورد نیاز تولید و بازار را با دشواری بیشتری مواجه کند.

او پیشنهاد می‌کند: ثبت سفارش به کارکرد آماری خود بازگردد و بر پایه فهرست کالاهای مجاز انجام شود، نه بر اساس سهمیه‌بندی‌هایی که محدودیت ایجاد می‌کنند.

به گفته لاهوری، بازار و فعالان تجاری باید بتوانند متناسب با نیاز واقعی، میزان واردات هر کالا را تعیین کنند و سازوکار عرضه و تقاضا در نهایت تعادل لازم را برقرار خواهد کرد.

ضرورت تمدید مهلت‌های ارزی و تسهیل بازگشت ارز صادراتی

رئیس کمیسیون توسعه صادرات غیرنفتی اتاق ایران همچنین به تصمیمات اخیر وزارت صمت در حوزه رفع تعهد ارزی اشاره کرده و آن‌ها را مثبت ارزیابی می‌کند، اما تأکید دارد که این تصمیمات هنوز به مرحله اجرا نرسیده‌اند.

به گفته او، اگر صادرکنندگان بزرگ امکان استفاده از روش‌های متنوع برای بازگشت ارز را داشته باشند، فشارهای موجود بر

برنامه‌ریزی برای تولید، سرمایه‌گذاری و تجارت نیز افزایش خواهد یافت.

او معتقد است که کاهش تنش‌ها و فعال شدن مسیرهای دیپلماسی اقتصادی می‌تواند زمینه کاهش یا رفع بخشی از محدودیت‌ها را فراهم کند و فرصت‌های تازه‌ای برای سرمایه‌گذاری، توسعه تجارت و گسترش روابط اقتصادی با کشورهای همسایه در اختیار کشور قرار دهد.



ضرورت بازتعریف مسیرهای تجاری در دوره پساجنگ

«محمد لاهوتی»، رئیس کمیسیون توسعه صادرات غیرنفتی اتاق بازرگانی

ایران نیز در گفت‌وگو با «اتاق اقتصاد» بیان می‌کند: اگرچه جنگ به‌طور طبیعی نخستین اثر خود را بر مسیرهای تجاری و جریان مبادلات خارجی می‌گذارد، اما موقعیت جغرافیایی ایران و همسایگی با ۱۵ کشور موجب شده تا صادرات و واردات، با وجود کندی و برخی اختلال‌ها، همچنان ادامه یابد.

به گفته وی، حفظ این جریان در دوره پساجنگ، نیازمند بازنگری فوری در سیاست‌های ارزی، مقررات ثبت سفارش و سازوکارهای رفع تعهد ارزی است.

او مقطع کنونی را فرصتی برای طراحی مسیرهای جایگزین و انتخاب روش‌های کارآمدتر در صادرات و واردات کشور می‌داند و می‌افزاید: تجربه جنگ اخیر نشان داد که استفاده از مسیرهای متنوع تجاری، به‌ویژه مسیرهای دریایی جایگزین، می‌تواند در انتقال کالاهای دیو شده و حفظ جریان صادرات و واردات نقش مهمی ایفا کند.

او یادآور می‌شود که بازسازی برخی زیرساخت‌های آسیب‌دیده، به‌ویژه در بخش‌های فولاد و پتروشیمی، زمان‌بر است و همین موضوع می‌تواند بخشی از صادرات کشور را تحت تأثیر قرار دهد. با این حال، از نگاه لاهوتی امکان حفظ، ظرفیت تولید و صادرات غیرنفتی در سایر حوزه‌ها همچنان وجود دارد؛ مشروط بر آنکه سیاست‌های تجاری و ارزی کشور با اقتضائات جدید هماهنگ شود.

بازچینش سیاست‌های ارزی؛ پیش‌شرط احیای صادرات غیرنفتی

رئیس کمیسیون توسعه صادرات غیرنفتی اتاق ایران، بازنگری در قوانین و مقررات تجاری را در شرایط کنونی اجتناب‌ناپذیر

با این حال، او بازگشت ارز حاصل از صادرات را یکی از چالش‌های جدی تجارت با همسایگان عنوان می‌کند و می‌افزاید: به دلیل محدودیت در استفاده از ارزهای خارجی، بخشی از معاملات با همسایگان به‌صورت ریالی انجام می‌شود و این موضوع همچنان نیازمند تعیین تکلیف و ارائه راهکاری روشن است. او درباره ترکمنستان نیز عنوان می‌کند: مراودات تجاری با این کشور، به دلیل برخی محدودیت‌ها، با دشواری‌هایی همراه است؛ با این حال، می‌توان از مسیر ترکمنستان برای ترانزیت کالا به کشورهایمانند ازبکستان و تاجیکستان بهره گرفت، مشروط بر آنکه دیپلماسی اقتصادی کشور فعال‌تر و هدفمندتر عمل کند.



تجارت منطقه‌ای و اهمیت دیپلماسی اقتصادی

نایب‌رئیس اتاق مشهد، توسعه روابط تجاری با کشورهای همسایه را یکی از مسیرهای مهم عبور از محدودیت‌های فعلی می‌داند و می‌گوید: توجه به اقتصاد همسایگان در حال افزایش است و مرزهای شرقی کشور از ظرفیت بالایی برای تداوم جریان تجارت برخوردار هستند.

به گفته او، روابط اقتصادی ایران با افغانستان، به‌ویژه از مسیر خراسان رضوی و ولایت هرات، در وضعیت مطلوبی قرار دارد و بخشی از زیرساخت‌های مرزی و گمرکی لازم نیز فراهم شده است.

عبور از دوگانه «جنگ یا صلح»

اثنی‌عشری در جمع‌بندی تحلیل خود از آینده اقتصاد ایران، می‌گوید: مسیر پیش‌روی اقتصاد، بیش از هر چیز به روشن شدن چشم‌انداز پساجنگ و نحوه مدیریت مناسبات سیاسی و اقتصادی کشور وابسته است.

او می‌افزاید: مهم‌ترین ضرورت، حرکت به سمت ارتقای دیپلماسی اقتصادی، تثبیت شرایط برای بخش تجارت کشور و از سرگیری یا تقویت تعاملات تجاری است. هر اندازه چشم‌انداز روابط خارجی روشن‌تر و قابل پیش‌بینی‌تر شود، امکان

تجار کاهش می‌یابد و روند بازگشت ارز نیز تسهیل می‌شود.

لاهوئی در جمع‌بندی سخنان خود، با تاکید بر اینکه در شرایط فعلی تمدید مهلت‌های قانونی صادرکنندگان برای بازگشت ارز ضروری است، بیان می‌کند: با افزایش انعطاف در سیاست‌گذاری، هماهنگی بیشتر میان دستگاه‌ها و استفاده از ظرفیت مسیرهای جایگزین، می‌توان به تدریج شرایط تجارت خارجی را به وضعیت عادی نزدیک کرد و از ظرفیت‌های موجود برای حفظ و توسعه صادرات و واردات بهره گرفت.

«منافع ملی» باید معیار اصلی

سیاست‌گذاری باشد



«مهدی پازوکی»، اقتصاددان و استاد

دانشگاه تهران، معتقد است بازسازی اقتصاد ایران در دوره پساجنگ، نه با وعده یا تصمیم‌های مقطعی، بلکه از مسیر کاهش هزینه‌های غیرضرور، مولدسازی دارایی‌ها، حمایت از تولید و دیپلماسی فعال اقتصادی امکان‌پذیر خواهد بود.

او عنوان می‌کند: در این مرحله، «منافع ملی» باید معیار اصلی سیاست‌گذاری باشد؛ معیاری که بر پایه آن، هر تصمیم اقتصادی باید با اثر آن بر تولید، اشتغال، رفاه عمومی و جایگاه ایران در اقتصاد جهانی سنجیده شود.

پازوکی در گفت‌وگو با «اتاق اقتصاد»، با اشاره به آسیب‌های واردشده به زیرساخت‌های کشور در جریان جنگ اخیر، عنوان می‌کند: اقتصاد ایران در مقطع کنونی در شرایطی قرار دارد که هر تصمیم نادرست می‌تواند بحران بیکاری را تشدید و توان تولیدی بنگاه‌ها را فرسوده‌تر کند.

او با تاکید بر اینکه بازسازی زیرساخت‌ها فرآیندی کوتاه‌مدت نیست، تصریح می‌کند: نمی‌توان انتظار داشت آسیب‌هایی که به صنایع مادر، مجتمع‌های فولادی، بخش پتروشیمی و زیرساخت‌های حیاتی کشور وارد شده، در مدت کوتاه جبران شود. این زیرساخت‌ها طی دهه‌ها شکل گرفته‌اند و ترمیم آن‌ها نیز نیازمند نگاه واقع‌بینانه و برنامه عملیاتی است.

به باور این اقتصاددان، آسیب به صنایع مادر، مستقیماً بر اشتغال و توان تولیدی کشور اثر می‌گذارد و می‌تواند بیکاری پنهان و آشکار را افزایش دهد. از این رو، اولویت نخست در دوره پساجنگ باید مرمت هدفمند زیرساخت‌هایی باشد که نقش کلیدی در زنجیره تامین ملی دارند.

ثبات اقتصادی؛ پیش‌شرط بازسازی

پازوکی، مهم‌ترین وظیفه دولت در دوره پساجنگ را ایجاد ثبات و پیش‌بینی‌پذیری برای فعالان اقتصادی می‌داند و بیان می‌کند: اقتصاد، بیش از هر چیز به محیطی نیاز دارد که در آن تولیدکننده، سرمایه‌گذار و صادرکننده بتوانند برای آینده تصمیم بگیرند.

به گفته این اقتصاددان، تحقق این ثبات از دو مسیر اصلی می‌گذرد: کنترل تورم و تسهیل فعالیت بخش خصوصی. پازوکی توضیح می‌دهد: تورم، در عمل نوعی مالیات پنهان بر تولیدکننده و مصرف‌کننده است و دولت باید با انضباط پولی و مالی، مهار آن را در اولویت برنامه‌های خود قرار دهد.

او همچنین بر ضرورت کاهش موانع واردات مواد اولیه تاکید کرده و می‌گوید: برای مواد اولیه‌ای که امکان تولید آن‌ها در داخل کشور وجود ندارد، باید عوارض گمرکی و محدودیت‌های وارداتی به حداقل برسد. این اقدام به‌ویژه در صنایعی مانند خودروسازی و قطعه‌سازی که بخشی از نهاده‌های مورد نیاز خود را از خارج تامین می‌کنند، می‌تواند از کاهش تولید و تعطیلی بنگاه‌ها جلوگیری کند.

بخش خصوصی؛ بازوی بازسازی اقتصاد

پازوکی، بخش خصوصی را یکی از ارکان اصلی بازسازی اقتصاد پساجنگ می‌داند و توضیح می‌دهد: دولت باید به جای مداخله‌های مکرر و ایجاد اختلال در محیط کسب و کار، زمینه فعالیت موثر این بخش را فراهم کند. رابطه دولت و بخش خصوصی باید بر پایه اعتماد، مسئولیت‌پذیری و تعهد به تولید ملی بازتعریف شود.

این استاد دانشگاه تاکید می‌کند: دولت باید امنیت سرمایه‌گذاری و فضای مناسب کسب‌وکار را تضمین کند و در مقابل، بخش خصوصی نیز باید در مسیر ایجاد اشتغال مولد، افزایش تولید و تقویت زنجیره ارزش ملی حرکت کند.

به باور وی، هر سیاستی که توان تولید داخلی را تضعیف کند، در تعارض با منافع ملی قرار دارد.

تعامل جهانی؛ ضرورت بازسازی اقتصادی

این استاد دانشگاه، توسعه اقتصادی را بدون تعامل موثر با جهان ممکن نمی‌داند و تاکید می‌کند: ظرفیت‌های ایران برای تبدیل شدن به یکی از بازیگران مهم اقتصادی منطقه، قابل

توجه است؛ اما بالفعل شدن این ظرفیت‌ها، به دیپلماسی اقتصادی فعال و گسترش روابط با همسایگان و اقتصادهای بزرگ جهان نیاز دارد.

به گفته او، تحقق این هدف در گرو آن است که ملاحظات اقتصادی در حاشیه قرار نگیرد و تقویت اقتدار اقتصادی کشور نیز هم‌تراز با سایر مولفه‌های راهبردی، در اولویت سیاست‌گذار قرار بگیرد.

او تقویت روابط اقتصادی با کشورهایمانند پاکستان، عراق، ترکیه، ترکمنستان و کشورهای آسیای میانه را ضروری می‌داند، اما تاکید می‌کند: ایران نباید به بازارهای منطقه‌ای محدود بماند. بازسازی روابط با اقتصادهایی که امکان همکاری متوازن‌تری با ایران دارند، می‌تواند در انتقال فناوری، جذب سرمایه و ارتقای بهره‌وری صنایع آسیب‌دیده نقش‌آفرین باشد.

آینده اقتصاد ایران در گرو بازآرایی سیاست‌ها و روابط خارجی

برآیند تحلیل‌های این گزارش نشان می‌دهد اقتصاد ایران در دوره پساجنگ با چالش‌هایی جدی و پیچیده در حوزه تولید، تجارت، تامین مالی و اشتغال روبه‌روست؛ مسائلی که تنها با بازنگری جدی در شیوه تصمیم‌گیری اقتصادی و بازتعریف جایگاه کشور در شبکه اقتصاد جهانی قابل مدیریت است.

در این مسیر، بازسازی زیرساخت‌های صنعتی، انضباط مالی، کاهش هزینه‌های غیرضرور، تقویت بخش خصوصی و اصلاح سیاست‌های تجاری و ارزی، از پیش‌شرط‌های احیای اقتصادی به شمار می‌روند. در کنار آن، بهبود روابط بین‌المللی، رفع محدودیت‌های بانکی و ارزی و تغییر رویکرد از دولت‌هزینه‌ساز به دولت‌ناظر و کارآمد، می‌تواند زمینه بازگشت ثبات و اعتماد به فضای کسب‌وکار را فراهم کند.

در نهایت، پیوند واقعی میان تولید ملی و منافع ملی، همراه با دیپلماسی اقتصادی فعال، می‌تواند اقتصاد ایران را از مرحله بازسازی به مسیر رشد پایدار، اشتغال مولد و رفاه عمومی هدایت کند.

در گفت‌وگوی پیش‌رو، «مرتضی افقه»، اقتصاددان و استاد دانشگاه، با نگاهی تحلیلی و در قالب دو سناریوی متفاوت، تصویری نسبتاً جامع از وضعیت کنونی اقتصاد ایران و مسیرهای محتمل پیش‌روی آن ارائه می‌دهد. او ضمن مرور ریشه‌های تاریخی و نهادی مشکلات اقتصادی کشور، پیامدهای جنگ اخیر بر بخش‌های مختلف اقتصاد، از صنایع مادر تا بنگاه‌های کوچک و متوسط را بررسی می‌کند و در نهایت به این پرسش می‌پردازد که اقتصاد ایران برای عبور از این بزنگاه تاریخی به چه نوع تصمیم‌ها و تغییراتی در سطح سیاست‌گذاری و حکمرانی نیاز دارد.

اقتصاد ایران در دوران پس از جنگ اخیر؛ میراث‌دار چه تغییرات کلانی است؟ کدام بخش‌ها بیشترین آسیب را در جنگ متحمل شده‌اند و چه بخش‌هایی باید در صف اول بازسازی قرار بگیرند؟

سرمایه‌گذاری خارجی و جهش در پروژه‌های پیشران نظیر پتروشیمی، به زیربنای صادرات غیرنفتی بدل شد؛ اما در مقابل، در ادوار تنش‌آلود، حتی وفور درآمدهای نفتی نیز نتوانست مانع از افول عملکرد اقتصادی شود.

با آغاز دور جدید تحریم‌ها از سال ۱۳۹۷ و استمرار آن، اقتصاد ایران در تنگنای شدیدی قرار گرفت. منابع جایگزین درآمد نفتی نیز تا حد زیادی مصرف شد. به‌طوری‌که پیش‌بینی من این بود که دولت از نیمه دوم ۱۴۰۴ حتی در تامین هزینه‌های جاری خود با مشکل مواجه شود. در چنین شرایطی، وقوع جنگ اخیر نیز علاوه بر خسارت‌های انسانی، آسیب‌های جدی به زیرساخت‌ها وارد کرد. این جنگ اگرچه با اهداف نظامی آغاز شد، اما به تدریج شریان‌های اقتصادی و حتی مناطق مسکونی را نیز هدف قرار داد.

مهم‌ترین آسیب به صنایع مادر مانند پتروشیمی و فولاد وارد شد. این صنایع علاوه بر تامین ارز کشور، نقش حیاتی در تغذیه زنجیره تولید داخلی دارند. آسیب به این بخش‌ها نه‌تنها باعث کاهش درآمد ارزی می‌شود، بلکه هزاران بنگاه کوچک و متوسط را نیز با مشکل مواجه می‌کند. این بنگاه‌ها هم تولیدکننده اصلی کالاهای مصرفی هستند و هم سهم عمده‌ای در اشتغال دارند. بنابراین، آسیب به این بخش‌ها به معنای افزایش بیکاری، کاهش تولید و در نهایت افزایش تورم است.

افقه: با توجه به ماهیت دوران پساجنگ، پاسخ به این پرسش مستلزم تبیین دو سناریوی مجزاست؛ چراکه هر سناریو، مختصات متفاوتی را ترسیم می‌کند. اما پیش از ورود به بحث، لازم است تصویری از وضعیت اقتصاد ایران در آستانه جنگ ارائه دهم.

معتقدم ریشه چالش‌های اقتصادی ایران عمدتاً درونی است و از مبانی فلسفی حاکم بر نظام تصمیم‌گیری نشات می‌گیرد. در واقع، علت‌العلل بحران‌های موجود را باید در ریشه‌های غیراقتصادی جست‌وجو کرد؛ جایی که مسائل سیاسی بر معیشت و رفاه عمومی ارجحیت یافته‌اند.

این رویکرد در همه بخش‌ها، از جمله نظام انتخاب و انتصاب کارگزاران، خود را نشان داده است. در نتیجه، شایستگی‌هایی که برای انتخاب افراد در نظر گرفته می‌شود، الزاماً شایستگی‌های منجر به توسعه اقتصادی نیست، بلکه بیشتر همسو با گرایش‌های سیاسی افراد است. چنین ساختاری اصولاً بستر مناسبی برای رشد و توسعه فراهم نمی‌کند.

واکاوی سه دهه اخیر نشان می‌دهد که اقتصاد ایران هیچ‌گاه ثبات ساختاری را تجربه نکرده و همواره درگیر نوساناتی در این بخش بوده است. این فراز و فرودها، تابعی مستقیم از «**درآمدهای نفتی**» و «**تنش‌های دیپلماتیک**» بوده‌اند.

شاهد مدعا آنکه در دوران تنش‌زدایی با غرب، جذب

گپ و گفت
نخبگانی

«مرتضی افقه» در گفت‌وگو با «اتاق اقتصاد»، ریشه‌های غیراقتصادی بحران، پیامدهای جنگ برای صنایع مادر و سناریوهای پیش‌روی اقتصاد ایران را تشریح کرد:

فراسوی جنگ

اقتصاد ایران بار دیگر در نقطه‌ای حساس از تاریخ معاصر خود ایستاده است؛ نقطه‌ای که در آن پیامدهای یک درگیری نظامی، با مجموعه‌ای از ناترازی‌های انباشته اقتصادی، تحریم‌های فزاینده و ضعف‌های ساختاری درهم تنیده شده‌اند. اقتصاد کشور در حالی وارد مرحله موسوم به «پساجنگ» می‌شود که پیش از این نیز با بحران‌هایی نظیر رشد پایین، تورم مزمن، نوسانات ارزی و فرسایش زیرساخت‌ها دست‌به‌گریبان بوده است. جنگ اخیر در چنین بستری رخ داد و به همین دلیل پیامدهای آن صرفاً به خسارات فیزیکی محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند مسیر آینده اقتصاد ایران را نیز تحت تاثیر قرار دهد.

در تجربه بسیاری از کشورها، دوره‌های پساجنگ به بزنگاه‌هایی تعیین‌کننده برای بازآرایی سیاست‌های اقتصادی و بازتعریف رابطه دولت، بازار و جامعه تبدیل می‌شوند؛ دوره‌هایی که می‌توانند آغازگر مسیر بازسازی و اصلاحات نهادی باشند یا برعکس، به تعمیق بحران‌های موجود بینجامند. اقتصاد ایران نیز اکنون در برابر چنین دوگانه‌ای قرار دارد. در این میان، پرسش اصلی آن است که در مواجهه با پیامدهای جنگ اخیر و تداوم فشارهای خارجی، اقتصاد کشور چه چشم‌اندازی پیش رو دارد؟ آیا ظرفیت‌های بازیابی و بازسازی فعال خواهد شد یا رکود تدریجی تداوم می‌یابد؟ و در این مسیر، سیاست‌گذاری داخلی، کیفیت حکمرانی اقتصادی و نحوه تعامل با اقتصاد جهانی چه نقشی ایفا خواهند کرد؟

عاطفه چوپان

با توجه به مجموع شرایطی که ترسیم کردید، آیا می‌توان گفت اقتصاد ایران در آستانه ورود به یک دوره رکود عمیق قرار دارد یا هنوز ظرفیتی برای بازیابی وجود دارد؟ به نظر شما مهم‌ترین عدم تعادل‌های اقتصاد ایران در شرایط کنونی کدام‌اند و آیا احتمال بروز پدیده‌ای مانند ابرتورم را باید جدی گرفت؟

افقه: با توجه به شرایطی که توضیح دادم، اقتصاد ایران در معرض رکود تورمی قرار دارد. کاهش تولید و عرضه کالا از یک سو و افزایش بیکاری از سوی دیگر، منجر به تورم توأم با رکود خواهد شد. اما شدت این وضعیت به دو سناریو بستگی دارد؛ اگر آتش‌بس به توافقی منجر شود که تحریم‌ها رفع شوند و روابط سیاسی و تجاری با جهان، به‌ویژه غرب، بهبود یابد، بخشی از فشارها کاهش خواهد یافت. در این صورت، درآمدهای نفتی افزایش می‌یابد و امکان جبران خسارات و کنترل تورم فراهم می‌شود.

اما اگر وضعیت «نه جنگ، نه صلح» ادامه پیدا کند و تحریم‌ها باقی بمانند، کشور با سال‌های بسیار دشواری مواجه خواهد شد؛ رکود و تورم هر دو تداوم پیدا می‌کنند و فشار شدیدی بر مردم وارد می‌شود.

ضمن اینکه تجربه اخیر نشان داد سیاست‌هایی مانند افزایش نرخ ارز تحت عنوان تک‌نرخ‌سازی، خود عامل تشدید تورم بوده‌اند. به‌طوری‌که در اسفند ۱۴۰۴ نرخ تورم به بیش از ۵۰ درصد رسید که یکی از بالاترین نرخ‌ها در دهه‌های اخیر است.

در چنین بزنگاهی، آیا می‌توان از ضرورت اصلاحات ساختاری سخن گفت یا اولویت سیاست‌گذار باید ترمیم وضع موجود باشد؟ به نظر شما دشوارترین تصمیمی که متولیان امر در شرایط کنونی باید اتخاذ کنند، چیست؟

افقه: من اساساً با این دیدگاه که مشکلات با «اصلاحات اقتصادی» به معنای رایج آن حل می‌شود، مخالفم. منظور از این اصلاحات معمولاً آزادسازی قیمت‌ها و سپردن اقتصاد به بازار است؛ اما تجربه نشان داده این سیاست‌ها در ایران نتیجه معکوس داشته‌اند چون زیربنای کار با مسئله مواجه

است و این جنس راهکار با اصل مسئله، هم‌خوان نیست. در واقع، همان‌طور که اشاره کردم، ریشه بسیاری از مشکلات اقتصادی کشور، ماهیتی غیراقتصادی دارد. از این‌رو، پیش از هرگونه اصلاح اقتصادی، باید اصلاحی در نگرش‌ها، اولویت‌ها و شیوه تصمیم‌گیری صورت بگیرد؛ به این معنا که معیشت مردم و رشد اقتصادی باید در صدر اولویت‌های سیاست‌گذاری قرار داشته باشد. در غیر این صورت، تکرار سیاست‌هایی از جنس «جراحی اقتصادی» نه‌تنها به اصلاح پایدار منجر نخواهد شد، بلکه می‌تواند وضعیت را پیچیده‌تر و دشوارتر کند؛ چنان‌که در دوره‌های مختلف نیز تجربه شده و هر بار پیامدهایی مانند جهش‌های تورمی و فشار بیشتر بر خانوارها را به همراه داشته است.

بنابراین، مهم‌ترین تصمیم سخت، تغییر رویکرد در راهبردهای حکمرانی و اولویت‌های آن است، نه صرفاً تغییر در سیاست‌های اقتصادی.

در اقتصاد پساجنگ، نسبت دولت و بخش خصوصی چگونه باید بازتعریف شود و هر یک چه نقشی را باید بر عهده بگیرند؟

افقه: در شرایط پساجنگ، دولت باید نقش فعال‌تری ایفا کند. هم در حوزه توزیع برای حمایت از معیشت مردم و هم در حوزه تولید برای احیای بنگاه‌ها، به‌ویژه بنگاه‌های کوچک و متوسط. اغلب برای تأکید بر ضرورت توجه به جایگاه بخش خصوصی، تأکید می‌شود که دولت باید کوچک گردد اما مسئله اصلی، اندازه دولت نیست، بلکه کارآمدی آن است. دولتی که ناکارآمد باشد، حتی اگر کوچک بشود، باز مشکل‌ساز خواهد بود.

دولت باید توسعه‌گرا، چابک و دارای بروکراسی کارآمد باشد. در چنین شرایطی، خودبه‌خود زمینه برای فعالیت بیشتر و موثرتر بخش خصوصی فراهم می‌شود.

آیا با توجه به تحولات سیاسی ناشی از جنگ اخیر در منطقه، راهبردهای تجارت خارجی ایران نیز در دوره پساجنگ نیازمند بازطراحی است؟

افقه: بله، ساختار تجارت خارجی ایران بدون تردید نیازمند تغییر و بازطراحی است، اما باید توجه داشت که این بازطراحی صرفاً یک پروژه فنی یا اداری نیست؛ بلکه عمیقاً به متغیرهای سیاسی و کیفیت روابط خارجی گره خورده است. تجربه دهه‌های اخیر نشان می‌دهد هر زمان روابط خارجی بهبود یافته، به‌طور هم‌زمان شاهد افزایش صادرات نفتی، گسترش صادرات غیرنفتی، ورود سرمایه‌گذاری خارجی و تسهیل مبادلات بانکی بوده‌ایم.

در مجموع، در شرایط فعلی، بدون کاهش تنش‌ها، امکان بازسازی تجارت خارجی محدود خواهد بود؛ اما در صورت بهبود روابط، می‌توان انتظار تغییر در نقشه تجاری کشور را داشت.

یعنی معتقدید حتی با وجود تنش‌های اخیر منطقه‌ای، همچنان امکان احیای بازارهای ایران وجود دارد؟ در این مسیر، مهم‌ترین محدودیت‌ها و موانع پیش‌رو چه خواهد بود؟

افقه: به‌طور اصولی، امکان احیای بازارهای ایران وجود دارد و اقتصاد ایران از نظر ظرفیت‌های تولیدی، نیروی انسانی و موقعیت ژئواقتصادی، بالقوه توان بازگشت به بخش قابل‌توجهی از بازارهای از دست‌رفته را دارد. اما مهم‌ترین محدودیت در مسیر احیای بازارها، تداوم تحریم‌ها و تنش‌های سیاسی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی است. تحریم‌ها فقط به معنای محدودیت صادرات یا دشواری در فروش نفت نیستند؛ بلکه عملاً کانال‌های بانکی، بیمه‌ای، حمل‌ونقل و نقل‌وانتقال پول را مختل می‌کنند و همین موضوع ریسک همکاری با ایران را برای طرف مقابل به‌شدت بالا می‌برد. در چنین فضایی، حتی اگر کالا و خدمات رقابتی هم تولید شود، دسترسی پایدار و کم‌هزینه به بازارهای هدف با مشکل مواجه خواهد بود.

در کنار این عامل بیرونی، موانع داخلی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. یکی از جدی‌ترین این موانع، بروکراسی ناکارآمد و غیرقابل پیش‌بینی است؛ از مقررات متغیر و بخشنامه‌های متعدد تا فرایندهای طولانی صدور

مجوز و مشکلات گمرکی. این وضعیت هزینه و زمان انجام کسب‌وکار را برای صادرکنندگان و سرمایه‌گذاران داخلی بالا می‌برد و مزیت نسبی آن‌ها را در رقابت با رقبای خارجی تضعیف می‌کند.

بنابراین، پاسخ این است که «بله، امکان احیا وجود دارد»، اما مشروط به آنکه هم در سطح سیاست خارجی و هم در سطح حکمرانی داخلی، اراده‌ای جدی برای رفع موانع و کاهش ریسک همکاری با اقتصاد ایران شکل بگیرد. در غیر این صورت، ظرفیت‌های بالقوه همچنان بلااستفاده باقی می‌مانند و بازارهای از دست‌رفته، توسط رقبا تسخیر خواهند شد.

چشم‌انداز پیش‌روی اقتصاد ایران در دوره پساجنگ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ و با توجه به تجربه کشورهایی که در شرایط مشابه توانسته‌اند مسیر بازسازی و رشد پایدار را طی کنند، از دیدگاه شما چه درس‌ها و الگوهایی برای ایران قابل استفاده است؟

افقه: چشم‌انداز اقتصاد ایران تا حد زیادی به متغیرهایی مانند وضعیت تحریم‌ها، کیفیت روابط خارجی، میزان دسترسی به درآمدهای نفتی و در نهایت نحوه حکمرانی اقتصادی در داخل کشور بستگی دارد. هر یک از این عوامل می‌تواند مسیر متفاوتی را پیش‌روی اقتصاد کشور قرار دهد. تجربه بسیاری از کشورهایی که دوره‌های بحران یا جنگ را پشت سر گذاشته‌اند، نشان می‌دهد عامل تعیین‌کننده در بازگشت به مسیر رشد، صرفاً افزایش منابع مالی یا درآمدهای طبیعی نبوده است؛ بلکه این بازگشت، بیش از هر چیز به اصلاح ساختار حکمرانی، استقرار شایسته‌سالاری در مدیریت اقتصادی و قرار گرفتن رفاه و معیشت مردم در صدر اولویت‌های سیاست‌گذاری وابسته بوده است.

در چنین چهارچوبی، حتی منابع محدود نیز می‌تواند با کارآمدی بیشتری در مسیر رشد و بازسازی اقتصادی به کار گرفته شود. اگر این پیش‌شرط‌ها فراهم شود، امکان بهبود تدریجی اقتصاد ایران وجود خواهد داشت؛ در غیر این صورت، اقتصاد کشور همچنان در معرض آسیب‌پذیری‌های ساختاری باقی می‌ماند و وابستگی آن به متغیرهای بیرونی، به‌ویژه درآمدهای نفتی و تحولات سیاسی، تداوم خواهد یافت.

استراتژی نوزایی اقتصادی و دکترین تامین مالی پسا جنگ

گذار از مدیریت بحران به حکمرانی توسعه گرا



● شهرام عیدی زاده
پژوهشگر اقتصادی

اقتصاد ایران در عبور از تلاطم‌های بی‌سابقه سال‌های ۱۴۰۴ و ۱۴۰۵، اکنون در آستانه یک چرخش پارادایمیک قرار دارد. تحلیل وضعیت پساجنگ نشان می‌دهد که مسئله اصلی اقتصاد ایران الزاماً به آسیب‌های فیزیکی وارد شده به زیرساخت‌ها محدود نمی‌شود؛ بلکه فرسودگی نهادی، ضعف سازوکارهای اعتمادساز و انسداد مسیرهای انتقال اعتبار، از مهم‌ترین موانعی هستند که حتی پیش از درگیری‌های نظامی نیز توان پویایی و بازآفرینی اقتصاد را کاهش داده بود. در این مقطع، بازسازی نباید به معنای بازگشت به وضعیت پیش از بحران تلقی شود؛ چرا که آن وضعیت خود زاینده بحران بود. این گزارش با اتکاب به چهارچوب‌های اقتصاد نهادی و کلان، بر این باور است که بازسازی موفق نیازمند یک نوزایی نهادی است که در آن، نقش دولت از توزیع‌کننده رانت به تنظیم‌گر ریسک و نقش بخش خصوصی از پیمانکار پروژه‌ها به فرمانده عملیاتی بازسازی تغییر یابد.

کالبدشکافی مکانیزم‌های علّی ناترازی در اقتصاد پساجنگ

تبیین دقیق مکانیزم‌های اقتصادی ایجاد می‌کند که بین شوک‌های گذرا و محرک‌های ساختاری تفکیک قائل شویم. تورم نقطه به نقطه ۵۰٫۶ درصدی در فروردین ۱۴۰۵ صرفاً یک پدیده پولی نیست، بلکه حاصل تلاقی سه جریان علّی است.

مکانیزم اول، شوک منفی عرضه ناشی از تخریب دارایی‌های سرمایه‌ای است. زمانی که صنایع مادر و زیرساخت‌های کلیدی

مانند شبکه برق با خسارت مواجه می‌شوند، هزینه تمام‌شده تولید در صنایع مادر (فولاد، پتروشیمی) به صورت جهشی افزایش می‌یابد. این افزایش هزینه، منحنی عرضه کل را به سمت چپ منتقل کرده و منجر به پدیده تورم ناشی از فشار هزینه می‌گردد. در این مرحله، سیاست‌های انقباض پولی متعارف نه تنها تورم را مهار نمی‌کنند، بلکه با خشکاندن سرمایه در گردش بنگاه‌ها، رکود را عمیق‌تر می‌سازند.

مکانیزم دوم، پولی‌سازی ناترازی‌های مالی دولت است. در شرایطی که محاصره دریایی و تحریم‌های بانکی، جریان درآمدهای ارزی را مختل کرده است، دولت برای پوشش هزینه‌های جاری و نظامی به آینده‌فروشی از طریق نشر افراطی اوراق و استقراض غیرمستقیم از نظام بانکی روی آورده است. این فرآیند از طریق افزایش پایه پولی و رشد نقدینگی، لنگر انتظارات تورمی را جابه‌جا کرده است.

مکانیزم سوم که زاینده اقتصاد رفتاری است، «تله نااطمینانی» نام دارد. در این وضعیت، فعالان اقتصادی به دلیل فقدان چشم‌انداز روشن، زمان را به عنوان یک کالای در حال اتمام می‌بینند. این ادراک منجر به خروج پول از سپرده‌های بلندمدت و هجوم به سمت دارایی‌های نقدشونده (طلا و ارز) می‌شود. واگرایی آماری میان نرخ تورم رسمی و قیمت‌های بازار، نشان‌دهنده دلار انتظاری است که بازار برای پوشش ریسک‌های آتی خود پیش‌خور کرده است.

تحلیل انتقادی حکمرانی اقتصادی:

نقد سیاست‌های پیشین و فعلی

مشکلات ساختاری ایران محصول وابستگی به مسیر و ترک‌فعل‌های نهادی است که در دوران جنگ رمضان ۱۴۰۴ و پساجنگ ۱۴۰۵ به اوج خود رسید.

نقد اول متوجه نظام بودجه‌ریزی است. مجلس و دولت‌های اخیر با اصرار بر درج درآمدهای ناپایدار و هزینه‌های قطعی، بودجه را به موتور تولید تورم تبدیل کرده‌اند. استفاده از درآمدهای بین‌نسلی نفت برای مخارج جاری، مصداق بارز بی‌عدالتی میان‌نسلی است.

نقد دوم به مدیریت ارز ترجیحی و سیاست‌های تخصیصی بازمی‌گردد. تجربیات تلخ دلار ۴۲۰۰ تومانی و نسخه‌های مشابه بعدی (دلار ۲۸۵۰۰)، نه تنها منجر به ثبات قیمت‌ها نشد، بلکه با ایجاد رانت و فساد، بخش خصوصی واقعی را تضعیف و انگیزه‌های تولید را سرکوب کرد.

در حوزه صنعتی، ترک‌فعل نهادی در عدم تدوین سند استراتژی توسعه صنعتی مشهود است. نبود یک نقشه راه برای اولویت‌بندی صنایع (مانند فولاد در برابر نساجی) باعث شده است که منابع محدود کشور در پروژه‌هایی با بازدهی پایین و شدت انرژی بالا هدر برود. همچنین، برخورد قیم‌مآبانه دولت با بازار سرمایه و باز و بسته کردن‌های دستوری بورس در روزهای بحران، اعتماد عمومی را به عنوان پیش‌نیاز هرگونه سرمایه‌گذاری از بین برده است.

واکاوی تجربیات جهانی: چرا مدل‌های کلاسیک بازسازی در ایران شکست می‌خورند؟

مقایسه ایران با کشورهایی همچون ژاپن، کره جنوبی، اندونزی،



برزیل و مصر نشان می‌دهد که بازسازی موفق یک پروژه مهندسی نیست، بلکه یک فرآیند نهادی است.

ژاپن و کره جنوبی: از ویرانه تا معجزه

در ژاپن پس از جنگ، وزارت تجارت و صنعت (MITI) با مدیریت دقیق تخصیص ارز و تشویق صادرات، صنایع را بازسازی کرد. در کره جنوبی، دولت از طریق ائتلاف با چپول‌ها (شرکت‌های خوشه‌ای و بزرگ کره‌ای) و شرطی کردن حمایت‌ها به صادرات، رشد را تضمین کرد. در ایران اما، ائتلاف دولت با نهادهای شبه‌دولتی، به جای صادرات محوری به انحصارطلبی و درون‌گرایی منجر شده است.

اندونزی و مصر: اصلاح ارتش و مگاپروژه‌ها

اندونزی پس از ۱۹۹۸، مسیر دشوار خارج کردن نظامیان از اقتصاد را آغاز کرد. مصر در دوره سبسی (رئیس جمهور وقت)، بازسازی را از طریق مگاپروژه‌های عمرانی پیش برد، اما این مدل به دلیل اتکاب به بدهی‌های خارجی و تضعیف بخش خصوصی، اکنون با بحران مالی روبه‌روست. ایران باید از مدل مصری (ساخت‌وساز بدون بهره‌وری) پرهیز کرده و به سمت مدل اندونزیایی (اصلاح ساختار قدرت اقتصادی) حرکت کند.

راهکارهای راهبردی و مداخلات غیرمستقیم (مدل‌های نوین)

راهکار: تعلیق کامل قوانین کار و تامین اجتماعی سرزمین اصلی در این مناطق برای ۵ سال، مشروط به صادرات ۱۰۰ درصد محصول و جذب فناوری‌های نوین.

۵. حکمرانی داده‌محور و نظارت غیرمتمرکز

برای جلوگیری از فساد در پروژه‌های بازسازی، باید از مدل‌های اقتصاد رفتاری استفاده کرد.

راهکار: راه‌اندازی سامانه شفافیت بازسازی که در آن هر ریال تخصیص یافته به پروژه‌ها، به صورت عمومی قابل ردیابی باشد. اعطای پاداش (سوت‌زنی دیجیتال) به شهروندانی که تخلفات پیمانکاران را گزارش دهند.

گام‌های اجرایی پیشنهادی:

مرحله اول (تثبیت - ۶ ماهه): توقف فوری پیمان‌سازی ارزی برای کالاهای غیرنفتی جهت تحریک صادرات. راه‌اندازی بازار ارز توافقی واقعی و مهار انتظارات از طریق دیپلماسی اقتصادی فعال.

مرحله دوم (اصلاح ساختاری - ۱۸ ماهه): اجرای قانون تامین مالی تولید و زیرساخت‌ها با تمرکز بر مشارکت بخش خصوصی. واگذاری مدیریت (و نه لزوماً مالکیت) نیروگاه‌ها و بنادر به کنسرسیوم‌های تخصصی بخش خصوصی.

مرحله سوم (جهش نهادی - میان‌مدت): اصلاح قانون بانک مرکزی با هدف تضمین استقلال و ممنوعیت قطعی استقراض دولت. تدوین سند توسعه ملی پساجنگ بر پایه آمایش سرزمینی و مزیت‌های نوین (انرژی‌های سبز و اقتصاد دیجیتال).

نتیجه‌گیری و راهکارهای اجرایی مرحله‌بندی شده

بازسازی اقتصاد ایران نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت برای بقای ملی است. اقتصاد ایران پتانسیل عبور از این بحران را دارد، مشروط بر اینکه اعتماد به عنوان گرانبهاترین سرمایه اجتماعی، از طریق شفافیت و صداقت سیاست‌گذاران بازسازی شود. دشمن پل‌ها را زد، اما مردم و فعالان اقتصادی شکستگی‌ها را بند خواهند زد، مشروط بر آنکه دست‌وپای تولید از زنجیرهای بوروکراسی و رانت رها شود.

راهکارهای کلاسیک (مانند فروش اوراق یا استقراض) در شرایط فعلی ایران بن‌بست هستند. ما نیازمند طراحی‌هایی هستیم که انگیزه‌های رفتاری را هدف قرار دهند.

۱. تامین مالی زنجیره تامین بر بستر ریال دیجیتال (CBDC)

به جای تزریق نقدینگی به بنگاه‌های ناتراز، بانک مرکزی باید اعتبار دیجیتال ماموریت‌محور صادر کند.

مکانیزم: این ریال دیجیتال تنها در زنجیره تامین بازسازی زیرساخت (مثلاً از فولاد مبارکه تا پیمانکار نیروگاه) قابل گردش است. این ابزار از نشت نقدینگی به بازار طلا و ارز جلوگیری کرده و بدون افزایش پایه پولی، سرمایه در گردش تولید را تامین می‌کند.

۲. توکن‌سازی (Tokenization) دارایی‌های

دولتی و طرح‌های مشارکتی

بازسازی صنایع فولاد و پتروشیمی که آسیب دیده‌اند، نباید با بودجه عمومی انجام شود.

راهکار: دارایی‌های نیمه‌تمام یا آسیب‌دیده دولتی به صورت توکن‌های دیجیتال در بورس کالا عرضه شوند. شهروندان با خرید این توکن‌ها، در سود عملیاتی پروژه شریک می‌شوند. این مدل، نقدینگی سرگردان جامعه را به سمت بازسازی زیرساخت هدایت می‌کند.

۳. مدل وقف پول برای بازسازی اجتماعی و خُرد

خسارات وارده به مسکن و کسب‌وکارهای کوچک در مناطق جنگ‌زده نیازمند منابعی فراتر از سیستم بانکی است.

راهکار: تشکیل صندوق‌های وقف پول. نیت واقفان می‌تواند حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان بازسازی‌محور باشد. سود حاصل از سرمایه‌گذاری این پول‌ها (بدون کاهش اصل سرمایه) صرف اعطای وام‌های صفر درصد به آسیب‌دیدگان می‌شود.

۴. ایجاد کریدورهای آزاد نوسازی

مناطق آزاد کنونی شکست خورده‌اند. ما به مناطقی نیاز داریم که نه برای تجارت، بلکه برای تولید تحت لیسانس و انتقال فناوری طراحی شده باشند.

کشور	الگوی بازسازی	نقطه قوت	ریسک برای ایران
ژاپن	کیرتسو و مدیریت ارز	هماهنگی بانک و صنعت	تمرکز بیش از حد دولتی
کره جنوبی	چپول‌های صادرات‌محور	بهره‌وری بالا	تضعیف عدالت توزیعی
اندونزی	اصلاحات دموکراتیک پس از ۱۹۹۸	تفکیک نظامی-اقتصادی	مقاومت ذی‌نفعان رانتی
مصر	مگاپروژه‌های عمرانی	سرعت در ظاهر	تله بدهی و تورم
برزیل	طرح رئال	مهار ابرتورم	نابرابری شدید درآمدی

سناریوهای سیاستی و پیش‌بینی اثرات کلان (۱۴۰۶-۱۴۱۰)

سناریوی ۱:

تداوم وضع موجود (انجماد ساختاری)

دولت به مدیریت روزمره بحران، پولی‌سازی کسری بودجه و کنترل‌های پلیسی قیمت ادامه می‌دهد.

پیامد: تثبیت تورم بالای ۶۰ درصد، سقوط مداوم ارزش ریال، فرار کامل سرمایه‌های انسانی و نخبگان.

برآورد: رشد اقتصادی نزدیک به صفر و گسترش فقر به ۷۵ درصد جمعیت.

سناریوی ۲:

اصلاحات ناقص (پوپولیسم تکنوکراتیک)

تلاش برای تک‌نرخی کردن ارز و جذب سرمایه بدون اصلاح ساختار بودجه و حقوق مالکیت.

پیامد: بهبود موقت شاخص‌ها، اما وقوع شوک‌های بزرگتر در میان‌مدت به دلیل ناترازی بانک‌ها. بازسازی تنها در بخش‌های نمایشی اتفاق می‌افتد.

برآورد: رشد اقتصادی نوسانی بین ۱ تا ۳ درصد.

سناریوی ۳:

اصلاح نهادی عمیق (دکترین نوزایی)

اعطای استقلال واقعی به بانک مرکزی، خروج نهادهای غیرمسئول از اقتصاد، خصوصی‌سازی واقعی زیرساخت‌ها و تعامل فعال با جهان (FATF و پالرمو)

پیامد: کاهش تورم به زیر ۱۵ درصد در افق ۵ ساله، بازگشت سرمایه‌های ایرانیان خارج از کشور و نوسازی تکنولوژیک صنایع مادر.

برآورد: رشد اقتصادی پایدار بالای ۵ درصد.



روغن موتور

زیرول

کیفیت، امنیت و سرعت را با زیرول تجربه کنید

گروه صنعتی ایمن روانساز صنعت، تولیدکننده انواع روانسازهای بنزینی، دیزلی و صنعتی با بالاترین سطوح کیفیت و استانداردهای روز دنیا

☎ ۰۵۱۳۳۴۴۲۸۰۰۰۴

✉ ۳۰۰۰۲۳۴۳

🌐 www.xerol.ir

📷 [xerol.ir](https://www.instagram.com/xerol.ir)



سپهر زاوه طوس

حمل و نقل ریلی و جاده‌ای

داخلی و بین‌المللی

ایمن، سریع و اقتصادی

📍 مشهد، شهرستان زاوه، بخش مرکزی، دهستان زاوه، کارخانه سیمان زاوه

جاده تربت حیدریه، کیلومتر ۲۴ زاوه

☎ ۰۹۱۵۳۳۸۴۹۹۳

☎ ۰۵۱-۵۳۸۵۷۰۰۰

✉ sepehrzavehtoos@gmail.com

🌐 sepehrtoos.ir



قابل توجه اعضاء محترم: در این جدول نوع مشاوره، مکان و زمان اخذ مشاوره مشخص گردیده است، پدیهی است قبل از مراجعه به منظور هماهنگی های لازم با واحد خدمات بازرگانی و عضویت به شماره تلفن ۰۲-۳۲۲۵۲۰۹۱ داخلی ۴۰۷ تماس حاصل نمایید و از طریق سایت www.mccima.com قسمت خدمات بازرگانی و مشاوران، وقت خود را رزرو نمایید.

خدمات مشاوره ای

ردیف	نام مشاور	نوع مشاوره	ایام هفته	محل برگزاری	ساعت حضور
۱	آقای آدینه نیا	مالیات	دوشنبه	ساختمان مرکزی	۱۱:۰۰ الی ۱۳:۰۰
۲	آقای اثنی عشری	قوانین و مقررات حوزه قانون کار	پنجشنبه	ساختمان مرکزی	۱۰:۰۰ الی ۱۲:۰۰
۳	خانم اطهری	مالکیت فکری، ثبت علامت تجاری و شرکت ها	سه شنبه	ساختمان مرکزی	۰۸:۰۰ الی ۱۰:۰۰
۴	آقای بنی هاشم	امور حقوقی، دآوری و قراردادهای	دوشنبه	ساختمان مرکزی	۰۸:۰۰ الی ۱۲:۰۰
۵	آقای ثبوتی	قوانین و مقررات صادرات و واردات	سه شنبه	ساختمان شماره ۲	۱۷:۰۰ الی ۱۹:۰۰
۶	آقای رجحانی	شناسایی بازارهای جهانی با ابزار ITC (ویژه اعضاء)	یکشنبه	ساختمان شماره ۲	۱۶:۰۰ الی ۱۸:۰۰
۷	خانم رضازاده	قوانین و مقررات صادرات (تعهد ارزی و ضمانت نامه)	یکشنبه	ساختمان شماره ۲	۱۷:۰۰ الی ۱۹:۰۰
۸	خانم سبزواری	کشاورزی	چهارشنبه	ساختمان مرکزی	۱۰:۰۰ الی ۱۲:۰۰
۹	آقای سعادت	صندوق ضمانت صادرات ایران	شنبه سه شنبه	ساختمان شماره ۲	۰۸:۰۰ الی ۱۲:۰۰
۱۰	آقای شامل	مالیات	سه شنبه	ساختمان شماره ۲	۱۷:۰۰ الی ۱۹:۰۰
۱۱	آقای عزیزی	کارت بازرگانی و گواهی مبدأ	یکشنبه چهارشنبه	ساختمان مرکزی	۰۸:۰۰ الی ۱۲:۰۰
۱۲	آقای عیدی زاده	توسعه تجارت و تحقیقات بازار	یکشنبه سه شنبه	ساختمان شماره ۲	۱۰:۰۰ الی ۱۲:۰۰
۱۳	آقای فارسیانی	امور ارزی و بانکداری بین الملل	دو شنبه	ساختمان شماره ۲	۱۷:۰۰ الی ۱۹:۰۰
۱۴	آقای فرامرزی	گمرک	دوشنبه سه شنبه	ساختمان مرکزی ساختمان شماره ۲	۰۸:۰۰ الی ۱۰:۰۰ ۱۷:۰۰ الی ۱۹:۰۰
۱۵	آقای کابلی	تأمین اجتماعی	سه شنبه	ساختمان شماره ۲	۱۷:۰۰ الی ۱۹:۰۰



ساختمان مرکزی: بلوار امام خمینی (ره) - جنب باغ ملی - اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی خراسان رضوی
ساختمان شماره ۲: حاشیه بلوار وکیل آباد - حدفاصل هنرستان و سامانیه - پلاک ۲۹۸ - مرکز آموزش و پژوهش اتاق بازرگانی مشهد

یادآوری: کلیه خدمات مشاوره ای جدول فوق کاملاً رایگان و فقط به صورت حضوری ارائه می گردند.



Full Support For
Products and Services
مشاوره رایگان طراحی نورپردازی، روشنایی و برق صنعتی

بایش از نیم قرن سابقه درخشان
www.br-electric.com



گروه بازرگانی برق
بامشکی - رضایی
BAMESHKI & REZAAE
COMMERCIAL GROUP

از صفر تا صد کالا و خدمات برق

صنعتی | اتوماسیون | روشنایی | ساختمان | سیم و کابل | شبکه IT

بازرگانی لگراند: مشهد | خیابان ستانی | میدان صاحب الزمان (عج) | جنب مسجد 051 384 8000 5
فروشگاه برق امید: مشهد | میدان توحید | خیابان ستانی | نبش ستانی ۱۸ 051 372 700 11



احیای اعتماد عمومی و پرهیز از دستکاری غیراصولی در ساختارها، پیش شرط بازسازی اقتصاد پس از جنگ



● محمدحسین روشنگ

عضو هیات رئیسه اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی خراسان رضوی

اقتصاد ایران در سال‌های اخیر با فشارهایی مانند تحریم‌های خارجی، بعضی ناکارآمدی‌های داخلی و اخیراً با بحران جنگ روبه‌رو بوده و در کنار آن، برخی نارسایی‌های مدیریتی و کاهش اعتماد عمومی نیز وضعیت را دشوارتر کرده است. در چنین شرایطی، بازسازی اقتصاد و عبور از بحران با تعامل میان دولت، مردم به خصوص بخش خصوصی میسر خواهد شد و اصولی مانند شفافیت و پاسخ‌گویی و حتی دفاع در برابر انتقاداتی که به دستگاه‌های دولتی وجود دارد، باید بیش از گذشته مورد توجه متولیان امر قرار بگیرد.

تجربه نشان داده هر زمان فشارهای ناشی از جنگ، بحران یا تصمیم‌های نادرست به‌طور مستقیم بر دوش مردم و بنگاه‌های اقتصادی قرار گرفته، نه‌تنها گرهی از مشکلات باز نشده، بلکه اعتماد عمومی کاهش یافته و انگیزه سرمایه‌گذاری نیز تضعیف شده است.

در شرایط جنگ و فشارهای بیرونی، یکی از اصول مهم این است که تا حد امکان از افزایش بار مالی توسط دولت و حتی فعالان اقتصادی به مصرف‌کنندگان پرهیز شود. البته وقتی بنگاه‌های اقتصادی با کاهش فروش، محدودیت در دسترسی به بازارها، افزایش ریسک، افزایش مالیات و عوارض یا

هزینه‌های اداری روبه‌رو هستند فشار بیشتری بر تولید و اشتغال و در نهایت مردم وارد می‌شود. در چنین وضعیتی، بهتر است دولت به جای افزایش فشار بر بنگاه‌ها و اقشار متوسط و کم‌درآمد، از روش‌هایی مانند انتشار اوراق، استقراض شفاف و جذب سرمایه‌های راكد مردم، از جمله ارز و طلا، در چهارچوبی مطمئن و قانونمند و با سود مناسب استفاده کند.

به واقع اگر در این موارد سازوکاری قابل اعتماد طراحی شود که مردم نسبت به بازگشت اصل و سود سرمایه خود اطمینان داشته باشند، بخشی از منابعی که امروز به‌صورت طلا، ارز یا سپرده‌های احتیاطی نگهداری می‌شود، می‌تواند به تامین مالی و رونق اقتصاد کمک کند. اما اگر این مسیر با بی‌ثباتی در تصمیم‌ها و کاهش اعتماد مردم همراه باشد، طبیعی است که سرمایه‌ها به سمت بازارهای غیرمولد و سفته‌بازی و یا نگهداری در فضاهاى ناامن حرکت می‌کند.

با این حال، عبور از شرایط پس از جنگ و بازسازی اقتصاد، فقط با ابزارهای فعلی ممکن نیست. مهم‌ترین پیش‌نیاز در این مسیر، تقویت اعتماد عمومی است. اعتماد موضوعی انتزاعی نیست و در رفتار مردم خودش را نشان می‌دهد؛ از میزان مشارکت در انتخابات گرفته تا تمایل به سرمایه‌گذاری و ماندن

در کشور و همراهی جامعه با سیاست‌های اقتصادی. وقتی این اعتماد تضعیف شود و بخشی از جامعه احساس کند که صدای او شنیده نمی‌شود و اقلیتی ۲۰ الی ۲۵ درصدی، به جای کل جامعه تصمیم‌گیری می‌کند، طبیعی است که اجرای تصمیم‌های بزرگ اقتصادی و اجتماعی با دشواری‌های جدی، مقاومت‌های فزاینده و حتی در مواردی با بن‌بست مواجه شود.

اهمیت توجه به الزامات بازسازی و فعال‌سازی ظرفیت‌ها

شفاف بودن معیارها، توضیح روشن درباره دلایل تصمیم‌ها و پاسخ‌گویی به افکار عمومی، از جمله شرط‌های مهم برای جلب اعتماد و همراهی مردم است. بدون تقویت این اعتماد، اجرای هر برنامه سیاسی و اقتصادی برای دوران پس از جنگ، میسر نخواهد بود.

در حوزه اقتصاد که در حال حاضر بیش از اندازه به حمایت‌های رانتی، تعرفه‌های سنگین و حذف رقابت داخلی و خارجی وابسته است، تداوم وضعیت موجود حتماً مخرب بوده و در این شرایط نمی‌توان راه‌حلی پایدار ارائه نمود مگر حذف رانت و انحصار. تجربه سال‌های گذشته در برخی صنایع از جمله خودروسازی، فولادی‌ها و پتروشیمی و... نشان داده است که حمایت‌های طولانی‌مدت اگر با الزام به ارتقای کیفیت، کاهش هزینه و افزایش رقابت‌پذیری داخلی و خارجی همراه نباشد، ممکن است به شکل‌گیری بنگاه‌هایی بزرگ اما ناکارآمد و متورم منجر شود که هزینه آن در نهایت بر دوش مردم و

بودجه عمومی قرار خواهد گرفت و توسعه کشور در این شرایط بی‌معنا خواهد بود.

در مقابل، بخش‌هایی مانند فرش دستباف ایرانی که سال‌ها از مزیت رقابتی و جایگاه هویتی در بازارهای جهانی برخوردار بوده و اشتغال فراوانی ایجاد کرده بودند؛ به دلیل کم‌توجهی حاکمیت و عدم حمایت هدفمند و ضعف زیرساخت‌های صادراتی، به تدریج بازارهای خود را از دست داده‌اند. از این‌رو، بازگشت به مزیت‌های واقعی اقتصاد ایران از جمله کشاورزی، گردشگری، صنایع دستی، ترانزیت و... ضرورتی انکارناپذیر است؛ امری که تحقق آن، در گرو اقتصادی شفاف‌تر، رقابتی‌تر و پیش‌بینی‌پذیرتر خواهد بود.

خراسان رضوی و شهر مشهد، نمونه‌ای روشن از ظرفیت‌هایی هستند که می‌توانند نقش مهم‌تری در اقتصاد کشور ایفا کنند. مشهد به‌عنوان یک کلان‌شهر مذهبی و گردشگری، هر سال پذیرای میلیون‌ها زائر و مسافر است و این ظرفیت می‌تواند به یکی از موتورهای رشد اقتصاد ملی تبدیل شود. با این همه، ضعف در برخی سطوح تصمیم‌گیری، فقدان نمایندگانی برخوردار از درک عمیق اقتصادی، غلبه سیاست‌زدگی بر رویکردهای توسعه‌محور و نیز کاستی‌های زیرساختی در حوزه حمل‌ونقل و خدمات (از نبود راه‌آهن پرسرعت و کمبود شبکه آزادراهی گرفته تا محدودیت زیرساخت‌های مدرن گردشگری و تفریحی)، مانع از آن شده است که ظرفیت عظیم زائران، به‌گونه‌ای شایسته در خدمت توسعه مشهد و استان قرار بگیرد.



در چنین شرایطی، فعالان اقتصادی باید در مطالبه‌گری برای تکمیل زیرساخت‌ها، سرمایه‌گذاری در پروژه‌های مهم و همکاری با حاکمیت برای ارتقای جایگاه استان، نقش موثرتری ایفا کنند.

بخش دیگری از بازسازی اقتصاد در دوره پساجنگ، باید به جذب و بازگرداندن سرمایه‌های ایرانیان خارج از کشور اختصاص یابد؛ سرمایه‌هایی که در نتیجه نااطمینانی‌های سیاسی و اقتصادی، سال‌هاست بیرون از مرزهای ایران در گردش هستند و سهمی در تقویت تولید، زیرساخت و توسعه ملی نداشته‌اند. تا زمانی که سرمایه‌گذار ایرانی نسبت به امنیت حقوقی، ثبات قراردادهای، صیانت از حقوق مالکیت و پرهیز از تصمیم‌گیری‌های ناگهانی، به‌ویژه مداخلات شتاب‌زده و بی‌ثبات‌کننده در قوانین اقتصادی، اطمینان نداشته باشد، نمی‌توان انتظار داشت این منابع به‌آسانی به کشور بازگردند و در پروژه‌های تولیدی و زیرساختی به کار گرفته شوند.

سرمایه، به‌طور طبیعی، به‌سوی اطمینان، امنیت، شفافیت و ثبات حرکت می‌کند. هر اندازه این چهار مولفه در فضای داخلی تقویت شوند، امکان بازگشت سرمایه‌های ایرانیان خارج از کشور و مشارکت آنان در فرآیند بازسازی اقتصادی نیز افزایش خواهد یافت.

ضرورت پرهیز از تکرار الگوهای ناکارآمد گذشته

نباید فراموش کرد که مهم‌ترین تهدید برای اقتصاد پس از جنگ، تداوم بی‌اعتمادی و تکرار الگوهای ناکارآمد گذشته است. اگر قرار باشد بار دیگر هزینه سیاست‌ها و خطاهای انباشته، از مسیر کاهش ارزش پول ملی، تشدید تورم و

افزایش فشارهای مالیاتی، بر دوش مردم و بنگاه‌های تولیدی و خدماتی نهاده شود، حاصل آن چیزی جز تعمیق رکود، فرسایش سرمایه و تشدید روند خروج سرمایه از کشور نخواهد بود.

بازسازی واقعی هنگامی آغاز می‌شود که دولت بپذیرد بدون گفت‌وگو با مردم و بخش خصوصی، بدون شفاف‌سازی تصمیم‌ها و بدون بازنگری در سازوکارهای سیاسی و اقتصادی، نمی‌تواند از جامعه انتظار همراهی داشته باشد.

در نهایت، بازسازی پس از جنگ و عبور از بحران، تنها زمانی می‌تواند به مسیری پایدار و ثمربخش منتهی شود که کشور از تقلیدهای عاریه‌ای و الگوگیری‌های نامتناسب با واقعیت‌های بومی خود فاصله بگیرد و بار دیگر به مزیت‌های طبیعی، تاریخی و ریشه‌دار اقتصاد ایران بازگردد؛ مزیت‌هایی که گاه در نگاه بخشی از تکنوکرات‌های داخلی کم‌اهمیت شمرده شده، حال آن‌که می‌توانند بنیان یک مسیر اصیل و پایدار برای توسعه کشور باشند.

این مسیر نیازمند بازسازی اعتماد عمومی، اصلاح شیوه‌های تصمیم‌گیری، عبور از اقتصاد رانتی، حمایتی و غیررقابتی، توجه دوباره به مزیت‌های واقعی و داشته‌های سنتی کشور و نیز بهره‌گیری موثرتر از ظرفیت‌استان‌هایی چون خراسان رضوی است؛ مسیری که تنها در پرتو آن می‌توان زمینه را برای بازگشت سرمایه ایرانیان خارج از کشور و مشارکت آنان در روند بازسازی اقتصادی فراهم ساخت.

اگر این اصول به‌صورت جدی در برنامه‌ریزی‌های سیاسی و اقتصادی میهن عزیزمان مورد توجه قرار بگیرند و به‌درستی اجرا شوند، می‌توان امیدوار بود که نه‌تنها آثار و بحران جنگ مدیریت می‌شود، بلکه زمینه‌ای برای حرکت به سمت

توسعه‌ای پایدار، با تکیه بر اعتماد مردم و سرمایه اجتماعی، فراهم خواهد بود.

در دوره‌ای که طرفداران الگوی بنگاه‌داری بزرگ، با الهام از تجربه کشورهای غربی و نیز اقتصادهایی همچون کره و ژاپن، در بدنه دولت و حتی بخش‌هایی از بخش خصوصی نفوذ و غلبه یافته بودند، تلاش گسترده‌ای صورت گرفت تا اقتصاد ایران نیز به سمت شکل‌گیری بنگاه‌هایی مشابه آنچه در آن کشورها پدید آمده، سوق داده شود؛ تلاشی که متأسفانه تا حد زیادی نیز به نتیجه رسید. حاصل این رویکرد آن بود که کشور، به‌تدریج از مسیر حرکت اقتصادی متناسب با ساختارها، اقتضائات و مزیت‌های بومی خود فاصله گرفت و به پیروی از الگوهایی سوق داده شد که ریشه در زمینه‌های تاریخی، نهادی و اجتماعی متفاوتی داشتند.

در همان زمان، در کتاب «رنجنامه تخم‌مرغ‌ها» هشدار داده بودم که فرجام چنین رویکردی، از یک‌سو تضعیف توان حرکت مستقل اقتصاد ایران و از سوی دیگر، ناتوانی در استقرار واقعی همان الگوهای اقتباسی در اقتصاد کشور خواهد بود. اکنون و پس از گذشت نزدیک به دو دهه، آشکار شده است که همان پیامدی رخ داده که در آن زمان قابل پیش‌بینی بود.

از این‌رو، امروز بیش از هر زمان دیگر ضرورت دارد که با پرهیز از مداخلات شتاب‌زده و دستکاری‌های نامتناسب و ناکارآمد در ساختارهای طبیعی اقتصاد کشور، بار دیگر مسیر رشد متکی بر ظرفیت‌های سنتی، بومی و مزیت‌های واقعی ایران تقویت شود و از تقلید بی‌محابا و فاقد تناسب از الگوهای اقتصادی سایر کشورها پرهیز گردد.



مصاحبه
ویژه

جامعه چگونه با هزینه‌های بازسازی اقتصادی در دوران پساجنگ، همراه می‌شود؟

آزمون بزرگ اعتماد اجتماعی

هادی مرادی

جامعه ایران در سال‌ها و دهه‌های اخیر، بارها زیستن در وضعیت‌های دشوار و فرساینده را تجربه کرده است؛ از جنگ گرفته تا تحریم و از اپیدمی تا ناآرامی‌های اجتماعی. در گذر این سال‌ها، از منظر اقتصادی، فشار فزاینده بوده و سفره‌های ایرانیان مکرر کوچک‌تر شده است، چنانکه آمارها می‌گویند؛ قدرت خرید کارگران ایرانی به کمتر از یک‌سوم دهه گذشته رسیده است. با این وجود، تاب‌آوری ایرانیان در مقابل مشکلات، ستودنی است. آن‌ها فراز و فرودهای بسیاری را از سر

در گفت‌وگو با «غلامرضا حسنی»، جامعه‌شناس و دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی، پرسیدیم که چه فرمولی، کمک خواهد کرد تا جامعه با اصلاحات یا اقدامات اقتصادی دوران پس از جنگ، همراهی کرده و به مثابه سال‌های بعد از جنگ تحمیلی، تاب‌آوری لازم را از خود نشان دهد.

در دوره پساجنگ، جامعه با چه دگرگونی‌هایی در سطح رفتار، روان جمعی و مناسبات اجتماعی روبه‌رو می‌شود و این دگرگونی‌ها چگونه خود را در رفتارهای اقتصادی مردم، مانند الگوی مصرف، میل به پس‌انداز، تصمیم برای سرمایه‌گذاری و حتی مهاجرت نشان می‌دهد؟

حسنی: نوع واکنش‌های اجتماعی در این دوره، تا حد زیادی به میزان آمادگی پیشین جامعه و سطح آگاهی عمومی در مواجهه با شرایط بحرانی بستگی دارد. به طور مثال، برای حوادثی مانند زلزله، آموزش‌ها و مانورهای عمومی طراحی می‌شود؛ اما در حوزه جنگ چنین آمادگی‌ای برای عموم مردم کمتر وجود دارد و همین مسئله می‌تواند به بروز رفتارهای واکنشی و هیجانی منجر شود.

نگرش‌های شکل‌گرفته در دوران جنگ، که دارای ابعاد شناختی، احساسی و رفتاری هستند، نقش تعیین‌کننده‌ای در الگوهای رفتاری پس از جنگ ایفا می‌کنند. تفاوت تجربه نسل‌ها نیز در این میان اهمیت دارد؛ به‌طوری‌که افرادی که تجربه جنگ‌های پیشین را داشته‌اند، رفتارهای متفاوتی نسبت به نسل جوان و فاقد تجربه از خود نشان می‌دهند.

تأثیر اطلاع‌رسانی و چگونگی عملکرد دولت در مدیریت بحران هم بسیار حائز اهمیت است؛ در روزهای ابتدایی بروز تنش، معمولاً رفتارهایی نظیر افزایش خرید کالاهای اساسی یا مصرف بیشتر سوخت مشاهده می‌شود؛ اما با افزایش اعتماد عمومی و بهبود جریان اطلاع‌رسانی، این رفتارها به‌تدریج کنترل می‌شود. در حقیقت، سطح «اعتماد اجتماعی»، عامل کلیدی در جهت‌دهی به رفتارهای اقتصادی مردم در دوره پساجنگ است. اگر این اعتماد تقویت شود، الگوهای رفتاری به سمت رعایت منافع جمعی و پرهیز از رفتارهای هیجانی سوق پیدا می‌کند.

در شرایط جنگی و پس از آن، نوعی «عقلانیت ارزشی» در جامعه تقویت می‌شود. در این وضعیت، افراد به جای تمرکز صرف بر منافع فردی، منافع ملی و جمعی را در نظر می‌گیرند. این امر می‌تواند در رفتارهایی مانند کنترل مصرف، پرهیز از خریدهای مازاد و حتی تذکر اجتماعی به دیگران نمود پیدا کند. این تغییر نگرش، در صورت تقویت امید اجتماعی و باور به توان جامعه در حل مسائل، می‌تواند به الگوهای پایدار رفتاری در دوره پساجنگ تبدیل شود.

از سویی، برخلاف برخی تصورات، در جامعه ایران، تجربه جنگ می‌تواند به تقویت سرمایه اجتماعی و همبستگی میان گروه‌های مختلف حتی با دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی متفاوت منجر گردد. این همبستگی ظرفیت آن را دارد تا از شدت تمایل به مهاجرت بکاهد و حتی نوعی «شرم اجتماعی»

نسبت به رفتارهای صرفاً فردمحور ایجاد کند. در چنین فضایی، تصمیمات اقتصادی نیز بیشتر در چهارچوب منافع جمعی اتخاذ می‌شود.

اهمیت نقش گروه‌های مرجع، از جمله هنرمندان، ورزشکاران، روحانیون و اساتید دانشگاه و افراد معتمد را در این میان نباید از یاد برد؛ چراکه کنش‌گری این گروه‌ها تأثیر قابل‌توجهی بر جهت‌گیری افکار عمومی دارد و می‌تواند به تقویت یا تضعیف همگرایی اجتماعی منجر شود. میزان موفقیت رسانه‌های داخلی در ایجاد اعتماد و مقابله با روایت‌های منفی نیز، تعیین‌کننده جهت‌گیری نگرش عمومی و در نتیجه ارتقای الگوهای رفتاری جامعه خواهد بود.

به نظر شما، آیا در چنین دورانی می‌توان با جامعه از ضرورت اصلاحات اقتصادی سخن گفت؟ اگر پاسخ مثبت است، این گفت‌وگو باید با چه زبان، منطق و الزاماتی همراه باشد تا با مقاومت یا بی‌اعتمادی عمومی مواجه نشود؟

حسنی: جهت‌گیری نگرش‌های اجتماعی در دوره جنگ و پساجنگ؛ اعم از امید یا ناامیدی، تعیین‌کننده مسیر رفتارهای اقتصادی و اجتماعی مردم است. به‌طور کلی، هرچه این نگرش‌ها به سمت امید، همبستگی و اعتماد حرکت کند، احتمال شکل‌گیری الگوهای رفتاری مبتنی بر منافع جمعی و پرهیز از رفتارهای هیجانی و فردگرایانه، افزایش خواهد یافت.

در چنین شرایطی، تولیدکنندگان باید به این درک مشترک برسند که حفظ قدرت خرید مردم، در نهایت به تداوم تولید و ثبات اقتصادی منجر می‌شود. این امر مستلزم آن است که بنگاه‌های اقتصادی در دوره پساجنگ، از حداکثرسازی سود کوتاه‌مدت فاصله گرفته و با تعدیل انتظارات سودآوری، به حفظ تعادل بازار و حمایت از مصرف‌کنندگان کمک کنند.

در شرایط پساجنگ، دولت، بخش خصوصی، تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان باید با تقویت نقاط قوت و کاهش ضعف‌ها، به سمت الگویی حرکت کنند که در آن منافع عمومی بر منافع فردی اولویت یابد. در واقع، عبور موقت از بخشی از منافع شخصی، لازمه عبور موفق جامعه از شرایط سخت خواهد بود.



حسنی: افزایش تولید، هرچند شرط مهم عبور از بحران اقتصادی است، اما به‌تنهایی برای حل مشکلات دوره پساجنگ کافی نیست. در کنار تقویت تولید، باید الگوی مصرف نیز مدیریت شود و زمینه مشارکت عمومی در فعالیت‌های اقتصادی فراهم آید. جامعه‌ای که در دوران جنگ تجربه همبستگی و همکاری را از سر گذرانده، اگر این سرمایه اجتماعی را در دوره بعد از این بحران نیز حفظ کند، می‌تواند بخشی از هزینه‌های بازسازی را کاهش دهد و روند احیای اقتصاد را تسریع کند.

این مشارکت می‌تواند شکل‌های متفاوتی داشته باشد؛ از همکاری‌های داوطلبانه و محلی در بازسازی گرفته تا مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری‌های خُرد، حمایت از تولید داخلی و همراهی با سیاست‌های ضروری اما دشوار. نکته مهم این است که مردم نباید صرفاً مخاطب تصمیمات اقتصادی باشند، بلکه باید در فرآیند بازسازی نقش و سهم معنادار داشته باشند.

در عین حال، باید توجه داشت که با بازگشت نسبی شرایط عادی، بخشی از نیازهای سرکوب‌شده جامعه، به‌ویژه در حوزه مصرف، سفر و تفریحات، به‌سرعت بروز پیدا می‌کند. این وضعیت می‌تواند تقاضا را افزایش دهد و فشار تازه‌ای بر اقتصاد وارد کند. از این رو، در کوتاه‌مدت لازم است سیاست‌هایی برای تعدیل هزینه‌ها، مدیریت تقاضا و حفظ تعادل میان درآمد و هزینه خانوارها اتخاذ شود؛ البته به‌گونه‌ای که این سیاست‌ها به احساس محرومیت یا فشار مضاعف بر گروه‌های آسیب‌پذیر منجر نشود.

بنابراین، مدیریت هزینه‌های اجتماعی در روند اصلاحات اقتصادی برای این دوره، نیازمند ترکیبی از سیاست‌گذاری هوشمند، مشارکت واقعی مردم و تقویت اعتماد عمومی است.

اگر سرمایه اجتماعی شکل گرفته در دوران جنگ به‌درستی به سرمایه اقتصادی تبدیل شود، می‌توان بخشی از فشارهای ناشی از اصلاحات را کاهش داد و از تبدیل دشواری‌های اقتصادی به نارضایتی گسترده یا بی‌ثباتی اجتماعی جلوگیری کرد.

حسنی: اعتماد اجتماعی در ایام پس از اتمام جنگ و بحران‌های ناشی از آن، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است و سیاست‌گذاران بایستی نسبت به خطر فرسایش این سرمایه هوشیار باشند. تجربه پس از جنگ هشت‌ساله نشان می‌دهد که اگر سرمایه اجتماعی ایجادشده در دوران بحران حفظ نشود، جامعه با آسیب‌های جدی مواجه خواهد شد.

سرمایه اجتماعی در دوران جنگ، به‌دلیل بار هیجانی بالا، به‌سرعت شکل می‌گیرد؛ اما تداوم آن با پایان جنگ و فروکش کردن هیجانات، نیازمند جایگزین‌های موثر است؛ جایگزین‌هایی که مهم‌ترین آن‌ها شفافیت، اطلاع‌رسانی دقیق و گفت‌وگوی مستمر با جامعه است. بر همین اساس، ارائه اطلاعات روشن درباره روندهای اقتصادی، کنترل نوسانات قیمتی و جلوگیری از افزایش‌های بی‌ضابطه، از جمله اقداماتی است که می‌تواند مانع از تبدیل سرمایه اجتماعی به نارضایتی شود. در واقع، در صورت نبود شفافیت، این احتمال وجود دارد که بخشی از جامعه نسبت به هزینه‌هایی که در دوران جنگ متحمل شده، دچار تردید یا حتی احساس پشیمانی شود.

در این میان، تداوم ارتباط دولت با مردم بسیار حائز اهمیت است. فداکاری‌ها، ازخودگذشتگی‌ها و مشارکت‌های مردمی در دوران جنگ نباید در دوره پساجنگ به فراموشی سپرده شود. احترام به این سرمایه اجتماعی، مستلزم تبیین صادقانه شرایط، ارائه تصویر روشن از آینده و پرهیز از بازگشت به روزمرگی بدون پاسخ‌گویی است.

شکل‌گیری یک «حکمرانی مطلوب» پس از جنگ، که مبتنی بر شفافیت، پاسخ‌گویی و برنامه‌ریزی دقیق باشد، می‌تواند به تداوم اعتماد بازسازی‌شده در جامعه کمک کند.

تجربه‌های جهانی نشان می‌دهد اصلاحات اقتصادی و اولویت‌گذاری در روند بازسازی، معمولاً با هزینه‌های اجتماعی همراه است. در چنین شرایطی، چگونه می‌توان این هزینه‌ها را مدیریت کرد تا به گسترش نارضایتی عمومی یا بی‌ثباتی اجتماعی منجر نشود؟

مختلف جامعه مشاهده کرد؛ ظرفیتی که بدون آن، هزینه‌های بازسازی به‌مراتب سنگین‌تر خواهد بود.

این سرمایه اجتماعی، در صورت مدیریت صحیح، می‌تواند به پشتوانه‌ای برای بازسازی اقتصادی تبدیل شود و در کاهش فشارهای اقتصادی و تسریع روند احیای کشور نقش‌آفرین باشد. با این حال، نادیده گرفتن مشارکت مردم و محدود کردن نقش آنان در دوران پس از جنگ، می‌تواند به فرسایش این سرمایه ارزشمند و کاهش اعتماد عمومی منجر شود.

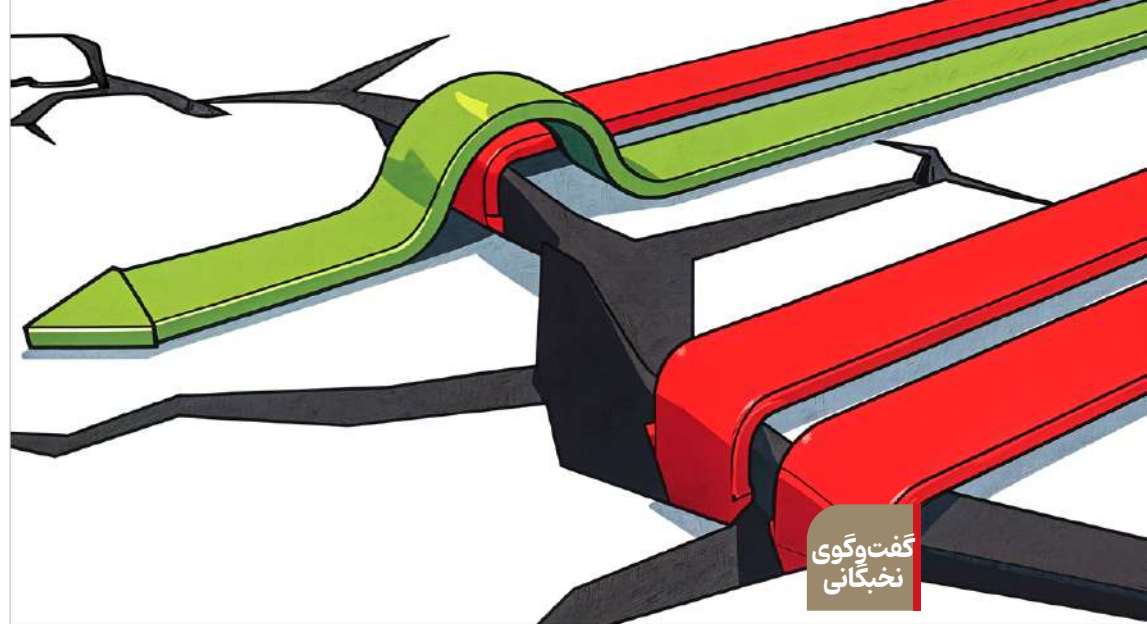
هم‌اکنون حضور داوطلبانه اقشار مختلف، از کسبه تا فعالان اجتماعی، در کمک به مناطق آسیب‌دیده، نشان‌دهنده سطح بالای سرمایه اجتماعی در جامعه است. تداوم همبستگی اجتماعی، تقویت اعتماد عمومی و هم‌راستاسازی منافع اقتصادی، سه رکن اساسی برای عبور موفق از دوره پساجنگ محسوب می‌شود و بهره‌گیری هوشمندانه از این ظرفیت‌ها می‌تواند مسیر بازسازی اقتصادی را هموار کرده و جامعه را به سمت ثبات و توسعه پایدار هدایت کند.

در دوران پساجنگ، روایت‌سازی، شفافیت و گفت‌وگوی صادقانه دولت با جامعه چه نقشی در کاهش بی‌اعتمادی عمومی و بازسازی سرمایه اجتماعی ایفا می‌کند؟ به نظر شما، دولت چگونه می‌تواند از طریق توضیح روشن تصمیمات، پذیرش مسئولیت و گفت‌وگوی مستمر با مردم، زمینه همراهی جامعه با مسیر بازسازی را فراهم کند؟

در دوران جنگ، سطح انتظارات عمومی به‌طور محسوسی کاهش می‌یابد؛ اما با پایان جنگ، این انتظارات به‌سرعت افزایش پیدا می‌کند. در صورتی که نظام اقتصادی و مدیریتی نتواند به این مطالبات به‌موقع پاسخ بدهد، شکاف میان انتظارات و واقعیت می‌تواند به یک تهدید اجتماعی و اقتصادی تبدیل شود. لذا برای مدیریت این وضعیت، باید از طریق اطلاع‌رسانی دقیق درباره وضعیت تولید، قیمت‌ها و عوامل موثر بر آن‌ها و همچنین تقویت اعتماد عمومی، زمینه شکل‌گیری رفتارهای اقتصادی منطقی را فراهم کرد.

در دوران جنگ، معمولاً نوعی همبستگی و سرمایه اجتماعی در جامعه شکل می‌گیرد. به نظر شما، این سرمایه اجتماعی تا چه حد قابلیت تبدیل شدن به نیرویی برای بازسازی اقتصادی را دارد و چه ابزارهای نهادی، اقتصادی و مدیریتی لازم است تا این ظرفیت اجتماعی به مشارکت در بازسازی زیرساخت‌ها، کاهش هزینه‌های بازسازی و تسریع احیای اقتصاد ملی منجر شود؟

حسنی: ظرفیت‌های اجتماعی شکل گرفته در زمان جنگ، از جمله مشارکت‌های داوطلبانه و همیاری عمومی، می‌تواند در دوره پساجنگ به یک مزیت راهبردی برای بازسازی اقتصادی تبدیل شود. نمونه‌هایی از این سرمایه اجتماعی را می‌توان در اقداماتی مانند مشارکت مردمی در بازسازی زیرساخت‌ها، فعالیت‌های داوطلبانه و حضور فعال اقشار



گفت‌وگوی
نخبگانی

در گفت‌وگو با «علی اصغر سعیدی»، ریشه‌های نابرابری ساختاری در اقتصاد کشور از خلال بازخوانی تجربه تاریخی توسعه صنعتی، بررسی شد:

تمرکزگرایی صنعتی و شکاف توسعه در ایران

برای فهم وضعیت امروز اقتصاد ایران، بازخوانی مسیر توسعه صنعتی کشور ضرورتی جدی است؛ مسیری که با وجود تجربه‌های موفق در دهه ۴۰، در ادامه تحت تأثیر تمرکزگرایی و نابرابری‌های منطقه‌ای، به الگویی نامتوازن تبدیل شد. این روند موجب شد برخی استان‌ها به قطب‌های صنعتی بدل شوند و در مقابل، مناطق دیگری با وجود برخورداری از ظرفیت‌های اقتصادی و انسانی، سهم اندکی از فرآیند صنعتی‌شدن داشته باشند. پیامدهای این تمرکز امروز در قالب شکاف‌های توسعه‌ای، مهاجرت نیروی انسانی و تضعیف ظرفیت‌های تولیدی بیش از گذشته نمایان شده است.

تجربه بحران‌های اخیر نیز نشان داد تمرکز صنایع در چند نقطه محدود، آسیب‌پذیری اقتصاد ملی را افزایش می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که اختلال در فعالیت چند صنعت بزرگ، زنجیره تأمین سایر مناطق را نیز تحت تأثیر قرار داد. در همین چهارچوب، در گفت‌وگو با دکتر «علی‌اصغر سعیدی»، جامعه‌شناس و پژوهشگر تاریخ صنعتی ایران، ریشه‌های تاریخی و نهادی این الگوی توسعه نامتوازن را بررسی کرده‌ایم.

خسروخردی



علی اصغر سعیدی

جامعه‌شناس،
عضو هیئت علمی
دانشگاه تهران

شکل‌گیری نخستین هسته‌های صنعتی با هدایت دولت

به باور سعیدی، مسیر تاریخی صنعتی‌شدن کشور، بیش از آنکه بر توزیع متوازن ظرفیت‌ها استوار باشد، در طول دهه‌ها به تمرکز صنعت و سرمایه در چند کانون محدود منجر شده است؛ روندی که آثار آن همچنان در جغرافیای اقتصادی و اجتماعی کشور قابل مشاهده است.

او سیر توسعه اقتصاد ایران، به‌ویژه در بُعد صنعتی را در دو فاز تاریخی صورت‌بندی می‌کند و می‌گوید: نخستین مرحله توسعه صنعتی ایران به فاصله سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ بازمی‌گردد؛ دوره‌ای که توسعه صنعت، بیش از آنکه بر مبنای رشد طبیعی بازار و بخش خصوصی باشد، تحت تأثیر سیاست‌های حمایتی و

مداخله مستقیم دولت شکل گرفت.

این پژوهشگر توضیح می‌دهد: دولت در آن مقطع با هدایت و تشویق تجار به سمت فعالیت‌های صنعتی، زمینه ایجاد نخستین کارخانه‌های کشور را فراهم کرد. در همین دوره، اصفهان به دلیل تمرکز واحدهای نساجی، ریستدگی و پارچه‌بافی، به مهم‌ترین قطب صنعتی کشور تبدیل شد و بعدها عنوان «منچستر ایران» را به خود اختصاص داد.

وی تأکید می‌کند: اگرچه سیاست‌های دولتی بستر اولیه صنعتی‌شدن را ایجاد کردند، اما شکل‌گیری قطب‌های صنعتی، تابع عواملی همچون شبکه‌های تجاری، ظرفیت‌های تاریخی مناطق و امکان تجمیع سرمایه نیز بود.

دهه ۴۰؛ آغاز تمرکز صنایع مادر

این پژوهشگر تاریخ صنعت ایران، نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ و به‌ویژه دهه ۱۳۴۰ را نقطه آغاز مرحله دوم توسعه صنعتی کشور می‌داند؛ دوره‌ای که دولت نقش محوری‌تری در هدایت صنعت، به‌ویژه صنایع سنگین و زیرساختی، برعهده گرفت.

سعیدی عنوان می‌کند: چون بخش خصوصی در آن زمان توان ورود به صنایعی نظیر ذوب‌آهن، ماشین‌سازی و آلومینیوم‌سازی را نداشت، دولت مستقیماً وارد سرمایه‌گذاری در این حوزه‌ها شد. با این حال، مرکز ثقل اصلی توسعه صنعتی همچنان در تهران و نواحی پیرامونی آن باقی ماند.

وی توضیح می‌دهد: نزدیکی به مرکز تصمیم‌گیری، تمرکز بازار مصرف، دسترسی بهتر به زیرساخت‌ها و حضور نهادهای مالی و اداری، موجب شد تهران و مناطق اطراف آن به مهم‌ترین کانون جذب سرمایه‌گذاری صنعتی تبدیل شوند.

تمرکز صنعتی و تعمیق شکاف‌های منطقه‌ای

سعیدی معتقد است که منطق تمرکز جغرافیایی صنایع، در ابتدا توجیه اقتصادی داشت؛ زیرا امکان استفاده مشترک از زیرساخت‌ها، کاهش هزینه‌های تولید و شکل‌گیری خوشه‌های صنعتی را فراهم می‌کرد. اما در ادامه، این روند به انباشت فرصت‌ها در چند کلان‌شهر محدود و عقب‌ماندن بسیاری از استان‌ها از مسیر توسعه صنعتی انجامید.

او تأکید می‌کند: استقرار صنایع بزرگ در ایران، همیشه تابع مزیت‌های طبیعی و اقلیمی نبوده و در بسیاری موارد، تصمیم‌های دولتی و تمرکز زیرساخت‌ها نقش تعیین‌کننده‌تری داشته‌اند؛ موضوعی که در برخی موارد به استقرار صنایع در مناطقی با محدودیت‌های زیست‌محیطی و منابع طبیعی منجر شده است.

چرا تمرکز صنعتی تداوم یافت؟

به باور این استاد دانشگاه، ریشه‌های تداوم تمرکز صنعتی را باید در ساختار تاریخی سرمایه‌گذاری کشور جست‌وجو کرد. دولت و بخش خصوصی، هر دو، به دلایل اقتصادی و اداری، عمدتاً سرمایه‌گذاری‌های خود را در مناطق مرکزی و برخوردار متمرکز کرده‌اند.

وی متذکر می‌شود: هرچه سرمایه، زیرساخت و امکانات در منطقه‌ای بیشتر متمرکز شود، همان منطقه جذابیت بیشتری برای سرمایه‌گذاری‌های بعدی پیدا می‌کند و همین امر، چرخه تمرکز را بازتولید می‌کند.

سعیدی، وابستگی اقتصاد ایران به نفت را یکی از عوامل اصلی تب مرکزگرایی در نظام برنامه‌ریزی کشور می‌داند. او می‌گوید: تمرکز منابع مالی ناشی از درآمدهای نفتی در دولت مرکزی، موجب شده تصمیم‌گیری و تخصیص منابع نیز عمدتاً در سطح مرکز باقی بماند.

وی همچنین به تأثیر بی‌ثباتی‌های سیاسی، تغییر مکرر اولویت‌های حکمرانی و شوک‌های بیرونی بر ناکامی برنامه‌های توسعه اشاره می‌کند و یادآور می‌شود: همین عوامل، مانع شکل‌گیری نظامی پایدار و منطقه‌محور در برنامه‌ریزی اقتصادی شده‌اند.

پیامدهای اجتماعی تمرکزگرایی

این پژوهشگر تاریخ صنعت ایران، تمرکز فرصت‌های اقتصادی و صنعتی را یکی از عوامل مهم مهاجرت گسترده نیروی انسانی از مناطق کمترتوسعه‌یافته به کلان‌شهرها می‌داند. به گفته او، این روند علاوه بر تخلیه سرمایه انسانی از مناطق محروم، به گسترش حاشیه‌نشینی، تشدید نابرابری‌های اجتماعی و تضعیف احساس عدالت منطقه‌ای منجر شده است.

سعیدی در پایان خاطر نشان می‌کند: هرگاه توسعه صنعتی در چند کانون محدود متمرکز شود، احساس محرومیت نسبی در سایر مناطق می‌تواند به تضعیف سرمایه‌گذاری محلی، کاهش انگیزه کارآفرینی و تشدید مهاجرت نیروی انسانی ماهر بینجامد. پیامدهای این وضعیت نیز صرفاً به عرصه اقتصاد محدود نمی‌ماند؛ بلکه اعتماد اجتماعی، امید به آینده و ادراک عدالت در پهنه جغرافیای ملی را نیز به تدریج دچار فرسایش می‌کند.

سعیدی هشدار می‌دهد که احساس محرومیت نسبی در استان‌های کمتر برخوردار، می‌تواند انگیزه سرمایه‌گذاری و کارآفرینی را کاهش دهد و مهاجرت نیروهای انسانی ماهر را تشدید کند؛ مسئله‌ای که در بلندمدت، اعتماد اجتماعی و امید به آینده را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

توسعه متوازن؛ نیازمند اصلاحات بلندمدت

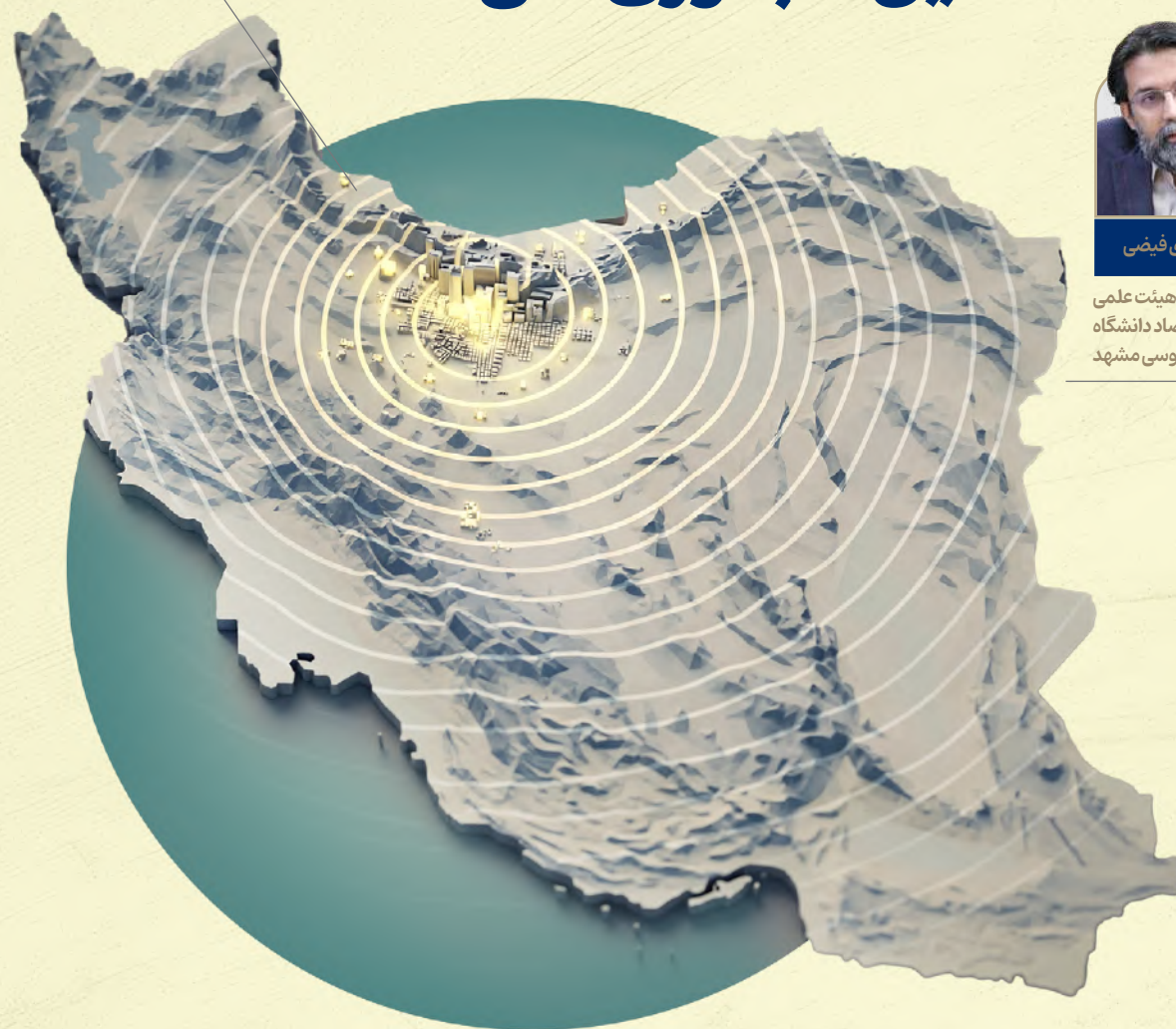
سعیدی در جمع‌بندی تأکید می‌کند که اصلاح این وضعیت، نیازمند نگاهی بلندمدت و بازآرایی جدی در سیاست‌های توسعه منطقه‌ای، توزیع زیرساخت‌ها و نظام برنامه‌ریزی کشور است. به باور او، مسئله‌ای که طی دهه‌ها شکل گرفته، با تصمیم‌های کوتاه‌مدت و مقطعی قابل حل نیست و تحقق توسعه متوازن، مستلزم اصلاحات نهادی، بازتوزیع فرصت‌ها و تقویت نقش استان‌ها در فرآیند تصمیم‌گیری اقتصادی خواهد بود.

اقتصاد تهران محور؛ پاشنه آشیل تاب‌آوری ملی



مهدی فیضی

عضو هیئت علمی
گروه اقتصاد دانشگاه
فردوسی مشهد



تمرکز شدید ساختارهای اداری، مالی و حکمرانی در تهران، سال‌هاست در کانون نقد کارشناسان و صاحب‌نظران قرار دارد؛ نقدی که دامنه آن تنها به مسئله عدالت منطقه‌ای محدود نمی‌شود، بلکه ابعاد مهم‌تری همچون کارآمدی نظام تصمیم‌گیری، امنیت اقتصادی و تاب‌آوری ملی را نیز در بر می‌گیرد. هرچند در مقاطع مختلف، تلاش‌هایی برای کاهش بار تمرکز و توزیع بخشی از زیرساخت‌ها و ظرفیت‌های نهادی به دیگر نقاط کشور صورت گرفته، اما جاذبه مرکزگرایی چنان نیرومند بوده که این تلاش‌ها یا به نتیجه‌ای پایدار نرسیده یا در میانه راه متوقف مانده است.

شواهد آماری نیز به‌روشنی ابعاد این عدم توازن را نشان می‌دهد. تهران که بیش از یک‌چهارم تولید ناخالص داخلی کشور را در خود جای داده و حدود ۶۰ درصد از تسهیلات بانکی و ۵۸ درصد از سپرده‌های کشور در آن متمرکز است، طبعاً به کانون ثقل اقتصاد ملی بدل می‌شود. اما همین تمرکز، در شرایط بحران، می‌تواند به منشأ آسیب‌پذیری گسترده نیز تبدیل گردد. تجربه جنگ اخیر به‌وضوح نشان داد که تمرکزگرایی در بزرگراه‌های بحرانی، می‌تواند به یکی از عوامل اصلی شکنندگی اقتصاد ملی و اختلال در نظام تصمیم‌سازی کشور بدل شود.

اهمیت اتخاذ رویکردی سنجیده در توزیع اختیارات و منابع

در پرتو این تجربه، تمرکززدایی و حرکت در مسیر توسعه متوازن اقتصادی باید در شمار اولویت‌های راهبردی کشور قرار بگیرد. فضای پساجنگ، بیش از هر زمان دیگری، ضرورت اتخاذ رویکردی فعال، سنجیده و هدفمند در توزیع اختیارات، منابع و مسئولیت‌ها را برجسته ساخته است؛ رویکردی که بر پایه ظرفیت‌ها، مزیت‌ها و موقعیت‌های ژئوپلیتیکی هر استان، امکان ایفای نقشی متناسب‌تر و موثرتر را در فرآیند توسعه اقتصادی، اجتماعی و امنیتی کشور فراهم آورد. مقصود از این تحول، صرفاً گسترش اختیارات محلی نیست، بلکه بازآرایی عقلانی ساختار حکمرانی اقتصادی است؛ به‌گونه‌ای که تصمیم‌گیری و اجرا از الگوی یک‌کانونی و متکی بر مرکز فاصله بگیرد و به سوی الگویی چندسطحی، پویا و مقاوم در برابر بحران‌ها نزدیک شود.

یکی از مهم‌ترین پیام‌های راهبردی جنگ اخیر برای سیاست‌گذاری کشور، آشکار شدن هزینه‌های سنگین تمرکز افراطی نهادهای اداری، مدیریتی و اقتصادی در پایتخت بود. آنچه پیش‌تر در قالب یک بحث نظری یا مطالبه کارشناسی طرح می‌شد، اکنون در پرتو تجربه‌ای عینی، به ضرورتی انکارناپذیر تبدیل شده است. ایران ناگزیر است به سوی مدلی میانه و بومی حرکت کند؛ الگویی که نه استمرار کامل وضع موجود باشد و نه تقلیدی مستقیم از ساختارهای فدرالی کلاسیک، بلکه صورتی از تمرکززدایی هوشمند، تدریجی و متناسب با اقتضائات ملی را دنبال کند.

بدیهی است که تمرکززدایی، به معنای واگذاری بی‌ضابطه اختیارات یا تضعیف انسجام ملی نیست. مقصود، توزیع منطقی و سنجیده بار تصمیم‌گیری، بودجه‌ریزی و نقش‌آفرینی میان

استان‌هاست؛ به‌ویژه استان‌های مرزی و نیز استان‌هایی که از وزن جمعیتی، اقتصادی و تولیدی قابل توجهی برخوردارند. تحقق چنین الگویی مستلزم آن است که علاوه بر تقویت جایگاه استانداران و افزایش اختیارات اجرایی آنان، بخشی از ظرفیت تصمیم‌سازی، تخصیص منابع و برنامه‌ریزی توسعه‌ای نیز از مرکز به سطوح منطقه‌ای منتقل شود تا مدیریت استانی از سطح اداره روزمره فراتر برود و به نیروی پیشران توسعه منطقه‌ای تبدیل شود.

در چنین مدلی، بخشی معنادار از ارزش افزوده ایجادشده در هر استان، باید به همان استان تخصیص یابد و صرف توسعه زیرساخت، تقویت تولید، گسترش سرمایه‌گذاری و ارتقای رفاه عمومی شود. این سازوکار می‌تواند پیوند میان تولید محلی و منافع توسعه‌ای را مستحکم‌تر سازد و انگیزه استان‌ها را برای ایفای نقشی فعال‌تر در توسعه افزایش دهد و در عین حال، به کاهش شکاف‌های منطقه‌ای نیز کمک کند.

تاکید بر بازتعریف جریان‌های تجاری کشور

در این میان، یکی از عرصه‌های کلیدی که استان‌ها، به‌ویژه استان‌های مرزی، می‌توانند در آن نقشی تعیین‌کننده ایفا کنند، حوزه تبادل کالا و خدمات است. در شرایط جدید، اتکای گسترده به برخی مسیرهای سنتی تجارت خارجی، به‌ویژه در مبادلات با کشورهای حاشیه خلیج فارس، ممکن است با محدودیت‌ها و مخاطرات بیشتری همراه شود. از این رو، کشور ناگزیر است توجه جدی‌تری به مسیرهای زمینی، همسایگان پیرامونی و بازتعریف جریان‌های تجاری خود معطوف سازد.

در چنین چهارچوبی، جایگاه استان‌های مرزی و به‌ویژه خراسان رضوی اهمیتی دوچندان می‌یابد. این استان، به واسطه موقعیت ممتاز جغرافیایی، مجاورت با افغانستان و امکان اتصال به شبکه‌های گسترده‌تر منطقه‌ای، می‌تواند در معماری جدید اقتصاد پساجنگ، نقشی محوری بر عهده بگیرد. البته باید اذعان کرد که طی سال‌های گذشته، توجه به برخی ظرفیت‌های حیاتی نظیر توسعه حمل‌ونقل ریلی با کشورهای پیرامونی و ایجاد زیرساخت‌های لازم برای تسهیل تعاملات ایران با کشورهای واقع در مسیر جاده ابریشم و محورهای تجاری آسیایی، کمتر از حد مطلوب بوده است. تحولات اخیر، ضرورت جبران این غفلت و سرمایه‌گذاری هدفمند در این حوزه را بیش از پیش آشکار کرده است.



«خراسان رضوی» از جمله استان‌هایی بود که در بحران

اخیر، کمترین آسیب فیزیکی را متحمل شد و همین ویژگی، برای آن مزیتی راهبردی پدید آورده است. این وضعیت می‌تواند زمینه‌ساز انتقال بخشی از زیرساخت‌های کلیدی اقتصاد کشور، از جمله زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و برخی دیگر از امکانات راهبردی به این منطقه باشد؛ امری که نه تنها به توزیع متوازن‌تر ظرفیت‌های ملی کمک می‌کند، بلکه امکان بهره‌گیری موثرتر از موقعیت ژئوپلیتیکی استان را نیز فراهم می‌آورد.

افزون بر این، اگر در دوران پساجنگ روند نقل و انتقال ارز از برخی مسیرهای سنتی نظیر امارات دشوارتر شود و حمل و نقل دریایی نیز با محدودیت‌ها و مخاطرات بیشتری روبه‌رو گردد، ظرفیت خراسان رضوی در ایفای نقش جایگزین در تبادل کالا و خدمات بیش از گذشته اهمیت خواهد یافت. از همین منظر، توسعه حمل و نقل زمینی، به‌ویژه شبکه ریلی، باید به‌صورت جدی در دستور کار قرار بگیرد. اتصال شبکه ریلی ایران به خطوط حمل و نقل کشورهای همسایه و توسعه مسیرهای گسترده‌تر

به سمت بازارهای دورتر، می‌تواند امکان افزایش مبادلات، تنوع‌بخشی به مسیرهای تجاری و کاهش وابستگی به شریان‌های محدود و آسیب‌پذیر را فراهم سازد. برآیند این ملاحظات آن است که حرکت در مسیر تمرکززدایی، تنوع‌بخشی به شریان‌های اقتصادی و بازتوزیع سنجیده ظرفیت‌های نهادی و تولیدی کشور، ضرورتی راهبردی برای تاب‌آوری اقتصاد ایران در دوره پساجنگ به شمار می‌رود. اقتصاد تهران‌محور، اگرچه در دهه‌های گذشته نماد تمرکز امکانات و ظرفیت‌ها بوده، اما امروز بیش از هر زمان دیگری به‌عنوان یکی از کانون‌های آسیب‌پذیری اقتصاد ملی خود را نشان داده است. برون‌رفت از این وضعیت، در گرو گذار آگاهانه از تمرکز افراطی به سوی حکمرانی متوازن، چندسطحی و منطقه‌محور است.

الگویی که در آن، استان‌هایی همچون خراسان رضوی نه در حاشیه، بلکه باید در متن بازآفرینی اقتصادی و نهادی ایران آینده قرار بگیرند.

یادداشت

هزینه‌های پنهان توسعه نامتوازن در اقتصاد ایران



● رضا سپه‌وند

رئیس فراکسیون توسعه و پیشرفت ملی و منطقه‌ای متوازن و پایدار مجلس شورای اسلامی

ریشه توسعه نامتوازن در ایران را باید تا حد زیادی در ساختار قانون‌گذاری و شیوه سیاست‌گذاری اقتصادی جست‌وجو کرد؛ چه در برنامه‌های توسعه پیش از انقلاب و چه در قوانین و مقررات دهه‌های پس از آن. بخشی از این سیاست‌ها، بدون توجه کافی به ملاحظات آمایش سرزمین و مزیت‌های نسبی مناطق، به تمرکز امکانات و سرمایه‌گذاری در برخی استان‌ها و محرومیت نسبی سایر نواحی انجامیده‌اند.

برای نمونه، در دهه‌های ۷۰ تا ۹۰، شهرک‌های صنعتی مستقر در فاصله بیش از ۲۰ کیلومتری شهرها از معافیت مالیاتی برخوردار می‌شدند. این سیاست در عمل به سود مناطق کویری و به زیان استان‌های کوهستانی تمام شد؛ زیرا در بسیاری از مناطق کوهستانی، محدودیت‌های جغرافیایی امکان استقرار شهرک‌ها در خارج از این محدوده را نمی‌داد، در حالی که مناطق دارای اراضی گسترده، شرایط مناسب‌تری برای بهره‌مندی از این معافیت‌ها داشتند. نتیجه چنین روندی، تشدید شکاف توسعه‌ای میان استان‌ها بود.

همچنین در دوره‌هایی که بخش عمده سرمایه‌گذاری‌ها توسط دولت انجام می‌شد، برخی تصمیمات اجرایی تحت تأثیر ملاحظات منطقه‌ای یا غیرکارشناسی قرار گرفت. از جمله، بی‌توجهی به سیاست تمرکز صنایع آب‌بر در سواحل جنوبی و استقرار این صنایع در مناطق خشک، موجب تشدید ناترازی‌های منطقه‌ای و فشار بر

منابع طبیعی شد. امروز بخش قابل توجهی از صنایع مادر، به‌ویژه صنایع فولادی، در مناطقی باتنش آبی شدید مستقر هستند. در حوزه مالی نیز برخی سازوکارها به تعمیق نابرابری‌های منطقه‌ای انجامیده‌اند. برای مثال، بخشی از درآمد مالیات بر ارزش افزوده هر استان به همان استان بازمی‌گردد و تخصیص اعتبارات عمرانی نیز بر مبنای میزان تحقق درآمدهای مالیاتی انجام می‌شود. در نتیجه، استان‌های برخوردار از صنایع بزرگ و پایه مالیاتی قوی‌تر، سهم بیشتری از منابع عمرانی جذب می‌کنند؛ در حالی که استان‌های کم‌تر توسعه‌یافته، به دلیل ضعف زیرساخت‌های اقتصادی، از این چرخه عقب می‌مانند.

بر این اساس، یکی از راهکارهای پیشنهادی، تجمیع مالیات صنایع ملی و مادر در صندوقی مرکزی و توزیع آن بر اساس سرانه و شاخص‌های ملی است تا منافع حاصل از منابع عمومی، عادلانه‌تر در میان استان‌ها توزیع شود. تحقق چنین هدفی، نیازمند اصلاح ساختارهای قانونی و بازنگری در برخی مقررات موجود است. در همین راستا، فراکسیون توسعه و پیشرفت ملی و منطقه‌ای متوازن و پایدار مجلس، بازنگری در قوانینی مانند مالیات بر ارزش افزوده، حق‌آلایندگی، مالیات صنایع مادر و برخی مقررات استخدامی را دنبال می‌کند. برخی ضوابط، از جمله بعضی مقررات بومی‌گزینی، اگرچه با هدف حمایت از اشتغال محلی تدوین شده‌اند، اما در عمل می‌توانند جابه‌جایی نیروی کار متخصص و توزیع متوازن فرصت‌های شغلی را محدود کنند.

علاوه بر اصلاح قوانین، توسعه متوازن نیازمند گسترش عادلانه زیرساخت‌های پایه‌ای همچون شبکه‌های حمل و نقل، برق، آب، گاز و سوخت است؛ زیرا بدون این زیرساخت‌ها، شکل‌گیری فعالیت صنعتی در مناطق محروم امکان‌پذیر نخواهد بود. در کنار این مسائل، لابی‌گری در فرآیند قانون‌گذاری و ضعف سازوکارهای نظارتی نیز در برخی موارد به ایجاد رانت قانونی و تمرکز منابع در مناطق خاص انجامیده است. از این رو، راه‌حل اساسی را باید در بازگشت به رویکرد آمایش سرزمین، شناسایی مزیت‌های نسبی هر منطقه و تدوین برنامه‌های مبتنی بر داده‌های واقعی جست‌وجو کرد؛ رویکردی که می‌تواند مسیر توسعه کشور را متوازن‌تر و عادلانه‌تر سازد.

عدالت منطقه‌ای و ضرورت بازنگری در الگوی توسعه شرق کشور



● علی اکبر لبافی

رئیس دبیرخانه شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی خراسان رضوی

در سال‌های گذشته، «آمایش سرزمین» و «توازن منطقه‌ای»

همواره به عنوان دورکن اساسی در تدوین برنامه‌های توسعه کشور مطرح بوده‌اند؛ مفاهیمی که قرار است مسیر رشد متوازن استان‌ها را هموار کرده و بسترهای توسعه را در سراسر کشور به شکلی عادلانه فراهم کنند. با این حال، شواهد و آمارهای موجود نشان می‌دهد که در عمل، فاصله میان مناطق مختلف کشور نه تنها کاهش نیافته، بلکه در برخی حوزه‌ها عمیق‌تر نیز شده است.

واقعیت این است که با وجود اسناد بالادستی، برنامه‌های توسعه و تاکیدهای مکرر دولت‌ها و مجلس شورای اسلامی در ادوار مختلف بر عدالت منطقه‌ای، نظام بودجه‌ریزی کشور همچنان بیش از آن که بر مبنای نیازهای واقعی و مزیت‌های سرزمینی استوار باشد، تحت تأثیر وزن چانه‌زنی مناطق و میزان اثرگذاری آن‌ها بر مدیران ملی قرار دارد. در چنین ساختاری، استان‌هایی که از قدرت لابی‌گری و پیگیری بیشتری برخوردارند، سهم بالاتری از پروژه‌های کلان، اعتبارات عمومی و منابع ملی را جذب می‌کنند؛ در مقابل، مناطقی که کمتر در این رقابت نابرابر حاضرند، از منافع توسعه‌ای کشور عقب می‌مانند.

در این میان، خراسان رضوی و به طور کلی منطقه شرق کشور، نمونه‌ای روشن از این نابرابری ساختاری هستند. این منطقه با وجود ظرفیت‌های گسترده انسانی، جغرافیایی، اقتصادی و ترانزیتی در بسیاری از شاخص‌های زیرساختی و توسعه‌ای از میانگین کشور عقب‌تر است. در حوزه راه‌ها، بزرگراه‌ها،

آزادراه‌ها و زیرساخت‌های پشتیبان توسعه اقتصادی این عقب‌ماندگی به وضوح قابل مشاهده است؛ مسئله‌ای که نه فقط مانعی بر سر راه رشد اقتصادی استان، بلکه عاملی بازدارنده در ایفای نقش ملی و فرامنطقه‌ای آن نیز محسوب می‌شود.

برای جبران این شکاف، در سال گذشته گامی مهم برداشته شد. با دعوت از معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور به جلسات شورای گفت‌وگو، وضعیت استان و شرق به صورت دقیق تشریح و ظرفیت‌ها و محرومیت‌های آن ارائه شد. نتیجه این رایزنی‌ها، پذیرش این واقعیت از سوی مسئولان ملی بود که شرق کشور نیازمند یک الگوی توسعه ویژه و متمایز است؛ الگویی که بتواند عقب‌ماندگی‌های تاریخی این منطقه را در یک برنامه اجرایی مشخص جبران کند.

بر همین اساس، مقرر شد کارگروهی برای توسعه منطقه‌ای شرق کشور تشکیل شود؛ کارگروهی متشکل از استانداران منطقه، روسای اتاق‌های بازرگانی استان‌های شرقی و مدیران سازمان‌های برنامه و بودجه این منطقه که مأموریت آن، طراحی الگویی برای توسعه منطقه‌ای و تدوین برنامه‌ای عملیاتی به منظور جبران عقب‌ماندگی‌هاست. هرچند این روند به دلیل تحولات سیاسی و بین‌المللی و برخی وقایع پیش‌بینی‌نشده با وقفه روبه‌رو شد؛ اما اکنون پیگیری‌های برای احیای این مسیر از سر گرفته شده و مقدمات لازم نیز تا حد زیادی فراهم است.

یکی از مهم‌ترین پیشنهادهای مطرح‌شده در این مسیر، ایجاد «میز توسعه منطقه شرق کشور» در سازمان برنامه و بودجه و همچنین اختصاص یک خط اعتباری ویژه و سالانه برای جبران عقب‌ماندگی‌های این منطقه است. اگر این طرح به مرحله اجرا برسد، می‌تواند نقطه عطفی در تاریخ توسعه شرق ایران باشد؛ فرصتی که نه تنها شاخص‌های اقتصادی استان‌ها را ارتقا می‌دهد؛ بلکه به افزایش درآمد سرانه مردم، رشد سهم استان از بودجه شرکت‌های دولتی، جذب هلدینگ‌های سرمایه‌گذاری و شکل‌گیری زنجیره‌های جدید توسعه منجر خواهد شد.

خراسان رضوی با برخورداری از موقعیت ممتاز جغرافیایی، مرزهای فعال تجاری، زیرساخت‌های قابل اتکا در بخش صنعت و کشاورزی و دسترسی مستقیم به بازارهای بزرگ منطقه‌ای، ظرفیت آن را دارد که به یکی از لنگرگاه‌های اصلی اقتصاد ملی بدل شود. این استان علاوه بر توان صادراتی قابل توجه، نقش تعیین‌کننده‌ای در تنظیم بازار داخلی و تأمین کالاهای اساسی ایفا می‌کند؛ نقشی که در صورت تقویت سیاست‌گذاری‌های توسعه‌محور، می‌تواند اثرگذاری آن را در تراز ملی به طور چشمگیری افزایش دهد.

با این حال، تحقق چنین جایگاهی زمانی امکان‌پذیر است که رویکردهای مقطعی، جزیره‌ای و متأثر از سلیقه‌های مدیریتی

جای خود را به فرآیندهای

تصمیم‌گیری علمی، پایدار و مبتنی بر عدالت سرزمینی بدهند. عدالت سرزمینی در این معنا، به تخصیص منابع، اختیارات، فرصت‌ها و سیاست‌ها بر پایه ظرفیت‌ها و مزیت‌های واقعی هر استان اشاره دارد و اجازه نمی‌دهد تصمیم‌ها بر اساس ملاحظات کوتاه‌مدت، نگاه‌های بخشی یا نسخه‌های واحد و غیرمتناسب با تفاوت‌های منطقه‌ای اتخاذ شوند.

اکنون این فرصت پیش روی مدیران ملی، نمایندگان مجلس و مسئولان استانی قرار دارد که با هم‌افزایی و پیگیری موثر، زمینه اجرای این طرح راهبردی را فراهم کنند. انتظار مردم خراسان رضوی و شرق کشور نیز همین است: اینکه نقش و نفوذ تصمیم‌گیران، نه در مسیر رقابت‌های سیاسی، بلکه در جهت تأمین حقوق توسعه‌ای این منطقه به کار گرفته شود.

اگر این اراده شکل بگیرد، شرق کشور می‌تواند در چند سال آینده نه تنها عقب‌ماندگی‌های گذشته را جبران کند؛ بلکه به یکی از پیشران‌های اصلی توسعه ملی تبدیل شود؛ هدفی که هم با منطق آمایش سرزمین سازگار است و هم با ضرورت‌های آینده اقتصاد ایران.

آزمون برون‌گرا

اینفو
گرافیک

گردآوری: مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی اتاق مشهد

مروری بر تجربه تاب‌آوری شرکت‌های بزرگ جهان در مواجهه با جنگ و بحران‌ها

تجربه جنگ‌ها و بحران‌های بزرگ نشان می‌دهد که اگرچه این رخدادهای تهدید جدی برای بنگاه‌های اقتصادی هستند، اما برای شرکت‌های برخوردار از آمادگی و تاب‌آوری، می‌توانند به فرصتی برای تحول و رشد تبدیل شوند. مطالعات بانک جهانی نیز نشان می‌دهد حدود ۴۰ درصد کسب‌وکارهای کوچک و متوسط در مناطق جنگی از چرخه فعالیت خارج می‌شوند، در حالی که بخشی از بنگاه‌ها با اتکا به آمادگی، انعطاف‌پذیری و توان انطباق، حتی در دوره پساجنگ رشد قابل توجهی را تجربه می‌کنند. در اینجا، تعدادی از این برندها و بنگاه‌های تولیدی و اقتصادی و راهبردها را برای شما معرفی کرده‌ایم.

۱

زیمنس آلمان

SIEMENS

جنگ جهانی دوم



۲

نستله سوئیس



جنگ جهانی اول



چالش‌های اصلی



قطع زنجیره تامین مواد اولیه: توقف دسترسی به مواد اولیه کلیدی (به‌ویژه شیر تازه و شکر) در سوئیس به دلیل محاصره اقتصادی

شوگ نوسان تقاضا: سقوط قدرت خرید غیرنظامیان در جنگ و افت ناگهانی قراردادهای بزرگ نظامی پس از آتش‌بس

محدودیت مسیرهای تجاری: اختلال گسترده در لجستیک دریایی، ریسک بالای حمل‌ونقل بین‌المللی کالا و دشواری دسترسی به بازارهای خارجی

بحران نقدینگی پساجنگ: سقوط قیمت‌ها و انباشت کالا در انبارها پس از پایان جنگ

اقدامات کلیدی



★☆☆ جهانی‌سازی تولید

انتقال و توسعه ظرفیت‌های تولید در خارج از اروپا، به‌ویژه در آمریکا و استرالیا، برای کاهش وابستگی به زنجیره تامین اروپا و دسترسی پایدارتر به منابع شیر

★☆☆ تمرکز بر محصولات استراتژیک

اولویت‌بندی تولید محصولات با ماندگاری بالا و قابلیت حمل آسان، مانند شیرخشک و شیر تغلیظ‌شده، برای تامین نیازهای نظامی و امدادی

★☆☆ انطباق با تقاضای دولتی و نظامی

تبدیل شدن به یکی از تامین‌کنندگان اصلی جیره غذایی ارتش‌ها و نهادهای دولتی، با هدف حفظ ثبات فروش در شرایط جنگی

★☆☆ بازسازی مالی و مدیریتی پس از جنگ (۱۹۲۱)

اجرای اصلاحات ساختاری، کاهش هزینه‌های عملیاتی، بازآرایی مدیریتی و مدیریت بدهی‌ها پس از بحران مالی دوره پساجنگ

چالش‌های اصلی



تخریب بیش از ۸۰ درصد تأسیسات تولیدی

کمیاب نیروی انسانی ماهر به دلیل اعزام مردان به جبهه

قطع زنجیره تامین مواد اولیه استراتژیک

از دست رفتن چهارینجم دارایی‌ها پس از جنگ

اقدامات کلیدی



☆☆★ انتقال خطوط تولید حیاتی به پناهگاه‌های زیرزمینی و مناطق امن

☆☆★ بازطراحی محصولات با حذف مواد اولیه کمیاب برای تداوم تولید زیر سایه تحریم و کمیاب

☆☆★ استفاده از نیروی کار جایگزین (زنان، کارگران اجباری و...)

☆☆★ تغییر فاز عملیاتی به سمت تولید تجهیزات استراتژیک و زیرساختی

☆☆★ حفظ هسته فنی برای بازسازی پساجنگ

دستاوردها



🔧 بازسازی گسترده ظرفیت‌های تولیدی طی مدت کوتاهی در پساجنگ

🔧 حفظ دانش فنی و نیروی متخصص

🔧 بازگشت به بازارهای بین‌المللی

🔧 مشارکت در برنامه «معجزه اقتصادی آلمان» (Wirtschaftswunder)

🔧 بازگشت به جایگاه برجسته خود در صنعت برق و فناوری اروپا



دستاوردها

🔧 توسعه ظرفیت و مراکز تولید در خلال جنگ، با وجود محدودیت‌های تامین و حمل‌ونقل

🔧 حفظ و گسترش بازارهای صادراتی در سطح بین‌المللی

🔧 عبور موفق از بحران مالی پساجنگ از طریق اصلاح ساختار مدیریتی و مالی

🔧 دستیابی به نوآوری در خط تولید

🔧 تبدیل شدن به یکی از برندهای پیشرو جهانی در صنعت تغذیه و محصولات لبنی جهان



تویوتا ژاپن

۳

جنگ جهانی دوم



چالش‌های اصلی



محدودیت شدید تولید خودروهای غیرنظامی و اجبار به تغییر خطوط تولید برای تامین نیازهای نظامی

کمبود فولاد، مواد اولیه و قطعات در نتیجه شرایط جنگی ژاپن

آسیب‌دیدگی کارخانه‌ها و زیرساخت‌های تولید در بمباران‌های جنگ

کنترل دولتی بر تخصیص مواد اولیه، انرژی و سوخت

رکود اقتصادی و بحران شدید نقدینگی در سال‌های ابتدایی پساجنگ

تنش‌های کارگری، تعدیل نیرو و بحران روابط کار پس از جنگ

تورم شدید و کاهش قدرت خرید در اقتصاد ژاپن پس از جنگ

اقدامات کلیدی



تغییر سریع خطوط تولید از خودروهای غیرنظامی به کامیون‌ها و تجهیزات مورد نیاز ارتش ژاپن

مدیریت شدید مصرف مواد اولیه و استفاده از مواد و قطعات جایگزین (در شرایط کمبود فولاد و منابع)

آموزش نیروی انسانی چندمهارتی برای افزایش بهره‌وری

کاهش ضایعات و صرفه‌جویی حداکثری در مصرف مواد و انرژی

توسعه روش‌های ساده و سریع تعمیر و نگهداری تجهیزات

شکل‌گیری اولیه تفکر تولید ناب (Lean Manu- facturing) و بهینه‌سازی فرایندها در بستر محدودیت‌های جنگ و بحران پساجنگ

دستاوردها



حفظ جریان تولید در دوران جنگ و بازگشت سریع به تولید غیرنظامی در دوره پساجنگ

ارتقای مهارت و انعطاف‌پذیری نیروی انسانی در شرایط بحران

توانایی پاسخ‌گویی سریع به نیازهای لجستیکی و تولیدی دوران جنگ

افزایش بهره‌وری و کاهش هزینه‌ها با اتکا به بهینه‌سازی فرایندها

عبور از بحران مالی و کارگری سال ۱۹۵۰ و بازسازی ساختار مدیریتی

دستیابی به مزیت‌های بلندمدت در کیفیت، بهره‌وری و مدیریت تولید

تبدیل شدن به یکی از رهبران صنعت خودروی جهان در دهه‌های بعد

شکل‌گیری و تکامل تدریجی نظام تولید تویوتا (TPS) به اتکای این تجربه در سال‌های پس از جنگ

عبیدت
۱۳۳۵

داروسازی عبیدی

۴

جنگ ایران و عراق



چالش‌های اصلی



محدودیت واردات دارو و مواد اولیه در نتیجه جنگ و تحریم

بمباران تأسیسات

اختلال در زنجیره تامین و دشواری تامین مواد اولیه

کمبود نیروی کار

فشار ناشی از افزایش تقاضا برای داروهای حیاتی و درمانی

مشکلات لجستیکی، حمل و نقل و توزیع دارو در شرایط جنگی

اقدامات کلیدی



راه‌اندازی ۵ واحد تولید سیار

توسعه فرمولاسیون جایگزین برای داروهای تحریمی

همکاری با نهادهای دولتی برای اولویت‌بندی تولید داروهای حیاتی

تقویت همکاری با مراکز علمی و دانشگاهی برای ارتقای دانش فنی تولید

مدیریت و بهینه‌سازی شبکه توزیع دارو در شرایط بحرانی



دستاوردها



کمک به تداوم تامین داروهای حیاتی در دوران جنگ

حفظ بخشی از ظرفیت تولید داخلی صنعت داروسازی

تقویت توان فنی و دانش تولید دارویی در داخل کشور

کاهش نسبی وابستگی به واردات برخی اقلام دارویی

افزایش تاب‌آوری صنعت داروسازی در شرایط بحران



تراکتورسازی مالیشف اوکراین

۵

جنگ روسیه و اوکراین



چالش‌های اصلی



تهدیدات امنیتی و حملات ناشی از جنگ ۲۰۲۲

آسیب‌دیدگی زیرساخت‌ها و اختلال در فعالیت صنعتی در طول بمباران روسیه

محدودیت حضور فیزیکی کارکنان و جابه‌جایی نیروی انسانی

اختلال در زنجیره تامین قطعات و مواد اولیه

افت ظرفیت تولید صنعتی به واسطه قرارگیری در مناطق درگیر جنگ

اقدامات کلیدی



استفاده از سیستم‌های مدیریت پروژه دیجیتال و پلتفرم‌های همکاری آنلاین

تداوم بخشی به فعالیت‌های مهندسی و پشتیبانی به صورت غیرحضور

تمرکز بر حفظ ظرفیت‌های حیاتی و پشتیبانی صنایع دفاعی

حفظ ارتباط با زنجیره تامین و تعمیرات صنایع زرهی و استفاده از فناوری‌های جایگزین

مدیریت تداوم فعالیت در شرایط بحران و محدودیت عملیاتی



دستاوردها



تداوم بخشی از فعالیت‌های مهندسی، تعمیرات و تولید

حفظ بخش مهمی از نیروی انسانی متخصص

استمرار نقش راهبردی در صنعت اوکراین

افزایش تاب‌آوری عملیاتی در شرایط جنگی

تبدیل شدن به نمونه‌ای از پایداری صنایع سنگین در بحران جنگ

گفت‌وگوی ویژه

گفت‌وگو با «علی سرزعیم»، اقتصاددان و استادیار دانشگاه علامه طباطبایی درباره اقتصاد جنگ‌زده، الزامات بازسازی و امکان تحولات ساختاری در دوره پساجنگ

قنوس تحولات از قلب بحران

هادی مرادی

ایرانیان سال ۱۴۰۵ را در حالی آغاز کردند که جنگ، میهمان ناخوانده هفت‌سین‌شان بود؛ بحرانی تحمیلی که تبعاتش موجی از نگرانی‌ها را برای آینده اقتصاد کشور به همراه آورد.

شاید صحبت از آینده با توجه به حجم نااطمینانی موجود، کار دشواری باشد، اما درست در همین بزنگاه تردید است که برخی از ضرورت بازنگری در حکمرانی اقتصادی کشور سخن می‌گویند؛ راهکاری برای پیشگیری از چالش‌های فرسایشی که یک جامعه جنگ‌زده احتمالاً تا مدت‌ها با آن‌ها دست‌به‌گریبان خواهد بود.

اما با این فرض بسیار خوش‌بینانه که تصمیم‌سازان، سیاست‌گذاران و مجریان امر، کمر همت را به نیت اصلاح ببندند، چه اتفاقاتی باید رقم بخورد تا از خاکستر ویرانی‌ها و خسارت‌های جنگ، در نهایت قنوس اصلاحات اساسی اقتصادی، متولد شود؟

برای یافتن پاسخ همین دست‌پرسش‌ها، در گفت‌وگوی پیش‌روی «اتاق اقتصاد» به سراغ «علی سرزعیم»، اقتصاددان و استادیار دانشگاه علامه طباطبایی رفته‌ایم. این مصاحبه تلاش دارد تصویری شفاف‌تر از وضعیت کنونی و چشم‌انداز آینده اقتصاد ایران ارائه دهد؛ تصویری که در آن، «اقتصاد جنگ‌زده» را صرفاً در معنای تخریب فیزیکی زیرساخت‌ها نیست، بلکه بازتابی از انباشت ناترازی‌های مژمن، محدودیت‌های سیاست‌گذاری و تنگناهای نهادی است که اکنون در این نقطه حساس تاریخی به هم گره خورده‌اند.

این گفت‌وگو با یک پرسش بنیادین آغاز می‌شود: اقتصادی که پیش از بروز تنش‌های اخیر نیز با ابرچالش‌های متعددی مواجه بود، اکنون چگونه می‌تواند از پس هزینه‌های سنگین جنگ و الزامات بازسازی برآید؟ در ادامه، دامنه بحث به دوره پساجنگ کشیده می‌شود؛ مقطعی که به تعبیر این اقتصاددان، می‌تواند کشور را در یک «نقطه عطف» قرار دهد. در نهایت نیز یکی از چالش‌برانگیزترین گره‌های اقتصاد ایران یعنی «اصلاحات ساختاری» روی میز قرار می‌گیرد تا واکاوی کنیم که آیا این بحران می‌تواند همان روزن و فرصتی باشد که به اصلاحات می‌انجامد، یا برعکس، به سدی محکم‌تر برای مقاومت در برابر تغییر بدل خواهد شد؟

در ادامه گفت‌وگوی ما را با این صاحب‌نظر اقتصادی می‌خوانید:

؟

پرسش: جناب دکتر سرزعیم؛ اقتصاد ایران در شرایطی با پدیده جنگ مواجه شد که پیش از آن نیز زیر بار مشکلات و خلاءهای اقتصادی متعددی قرار داشت. اکنون، تلاقی این مشکلات اساسی با شوک هزینه‌ای و آسیب‌های ناشی از جنگ، چه مختصاتی را برای اقتصاد کلان کشور رقم زده است؟ و اساساً در دورنمای پساجنگ، چگونه می‌توان هزینه‌های بازسازی را مدیریت نمود؟

سرزعیم: اقتصاد کشور در مقطع کنونی، در تقاطع دو پدیده مهم قرار گرفته است؛ از یک‌سو تداوم چالش‌های ساختاری در عرصه اقتصاد و از سوی دیگر، مدیریت هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم ناشی از جنگ. تقارن این دو متغیر، معادلات مالی و سیاست‌گذاری دولت را با پیچیدگی‌های جدیدی روبه‌رو می‌سازد.

پیش از بروز تنش‌های اخیر، اقتصاد ایران با مجموعه‌ای از ناترازی‌های انباشته مواجه بود؛ مسائلی نظیر کسری ساختاری بودجه، محدودیت‌ها در تامین پایدار انرژی (برق و گاز) و چالش‌های زیست‌محیطی. این موارد که در ادبیات اقتصادی از آن‌ها به‌عنوان «ابرچالش» یاد می‌شود، به‌طور طبیعی، گستره عمل سیاست‌گذار را محدود کرده و تاب‌آوری سیستم را در برابر شوک‌های برون‌زا کاهش می‌دهند. از این رو، ورود یک متغیر خارجی مانند جنگ به این معادله، نیازمند مدیریت دقیق‌تری برای کنترل تکانه‌های اقتصادی است.

بروز درگیری‌ها، متغیر هزینه‌ای جدیدی را وارد فضای اقتصاد کلان کرده است که ابعاد آن را می‌توان در سه حوزه اصلی طبقه‌بندی کرد: نخست، هزینه‌های مرتبط با زیرساخت‌های دفاعی و امنیتی؛ دوم، نیاز به بازسازی واحدهای مسکونی و زیرساخت‌های آسیب‌دیده که مستلزم تخصیص منابع قابل‌توجهی است؛ و سوم، وقفه در فعالیت برخی بخش‌های اقتصادی و تاسیسات زیربنایی.

از منظر اقتصاد کلان، آسیب دیدن بخشی از زیرساخت‌های حیاتی، تاسیسات صنعتی و مسیرهای ارتباطی، می‌تواند ظرفیت تولیدی کشور را در کوتاه‌مدت تحت تأثیر قرار داده و زنجیره تامین را با اختلالاتی مواجه کند. در نتیجه، مهم‌ترین پیامد این روند، تغییر در سمت مصارف بودجه است؛ چراکه دولت برای بازسازی زیرساخت‌ها و حمایت از خانوارها و بنگاه‌های آسیب‌دیده، ناگزیر به تعریف ردیف‌های هزینه‌ای جدیدی خواهد بود. با توجه به سابقه ناترازی در بودجه

سالانه، تامین مالی این هزینه‌های پیش‌بینی‌نشده، پتانسیل آن را دارد که در قالب استقراض، رشد پایه پولی یا فشارهای تورمی نمایان شود و تعادل مالی دولت را به چالش بکشد.

در نهایت، برای ارزیابی چشم‌انداز پیش‌رو باید به دوسناریوی محتمل در دوره پساجنگ توجه کرد. در سناریوی اول، چنانچه پایان تنش‌ها با گشایش در روابط تجاری و تسهیل دسترسی به منابع ارزی همراه نشود، تامین هزینه‌های بازسازی در شرایط محدودیت منابع، مستلزم تخصیص انقباضی بودجه و احتمالاً بروز نوسانات اقتصادی و تشدید فشارهای تورمی بیشتر خواهد بود. اما در سناریوی دوم، چنانچه پایان درگیری‌ها با دستاوردهایی در عرصه دیپلماسی اقتصادی تلافی کند، کاهش محدودیت‌های بین‌المللی و احیای درآمدهای ارزی، دولت ابزارهای کارآمدتری برای پوشش این شوک هزینه‌ای در اختیار خواهد داشت و مسیر بازگشت اقتصاد به ریل ثبات، با سرعت و هزینه کمتری طی خواهد شد.

؟

پرسش: در ادبیات اقتصادی، بحران‌ها گاه به فرصتی برای اصلاحات عمیق تبدیل می‌شوند. آیا شرایط کنونی ایران نیز چنین ظرفیتی دارد که فراتر از بازسازی، به نقطه عزیمت اصلاحات ساختاری و حرکت به‌سوی رشد پایدار بدل شود؟ برای تحقق چنین مسیری، چه پیش‌شرط‌های نهادی، سیاستی و اجتماعی از جمله کیفیت حکمرانی، اجماع سیاسی، مشارکت بخش خصوصی و اعتماد عمومی، ضروری است؟

سرزعیم: به باور من، «دوران پساجنگ» را باید به‌مثابه یک نقطه عطف تاریخی در نظر گرفت؛ مقطعی که در آن نه‌تنها اقتصاد، بلکه رابطه دولت و جامعه و حتی جهت‌گیری‌های کلان سیاست خارجی نیز می‌تواند دستخوش دگرگونی شود. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که ساختارهای سیاسی پس از جنگ‌ها، به‌ندرت به وضعیت پیشین خود بازمی‌گردند. در این چهارچوب، پایان تنش‌ها می‌تواند زمینه‌ساز بازتعریف روابط داخلی و خارجی کشور باشد. یکی از مهم‌ترین ابعاد این تحول، امکان ترمیم شکاف‌ها و اصلاح رابطه دولت و ملت است؛ رابطه‌ای که در شرایط عادی ممکن است با اصطکاک‌های سیاسی و اجتماعی همراه باشد، اما در فضای پساجنگ، ظرفیت بازسازی و تجدید قوا پیدا می‌کند.

در سطح منطقه‌ای نیز، فرصت بازتعریف روابط با کشورهای همسایه و شکل‌دهی به ترتیبات جدید در سیاست خارجی پدیدار می‌شود؛ موضوعی که تأثیر مستقیم و عمیقی بر چشم‌انداز اقتصادی کشور خواهد گذاشت. با این حال، باید تأکید کرد که این تحولات صرفاً در حد «امکان» و «پتانسیل» هستند و تحقق آن‌ها پیوند عمیقی با نحوه پایان جنگ و کیفیت سیاست‌گذاری‌ها دارد. در یک سناریوی بدبینانه، اگر جنگ بدون دستاورد مشخص و بدون هیچ‌گونه گشایشی در عرصه اقتصاد سیاسی به پایان برسد، کشور با شرایطی به مراتب دشوارتر از گذشته مواجه خواهد شد. در چنین وضعیتی، بار سنگین خرابی‌های زیرساختی، در کنار تشدید ناترازی‌های پیشین (به‌ویژه در حوزه انرژی) و فقدان منابع مالی کافی برای بازسازی، فشارهای اقتصادی را به شدت افزایش خواهد داد.

به عبارت دیگر، خاموش شدن آتش جنگ لزوماً به معنای پایان بحران نیست؛ بلکه در غیاب منابع مالی و برنامه‌ریزی منسجم، اقتصاد کشور وارد کلافی پیچیده‌تر از معضلات پیشین خواهد شد.

کلیدی‌ترین نکته در این میان، چگونگی تبدیل یا «نقد کردن» دستاوردهای نظامی به نتایج ملموس اقتصادی و سیاسی است. در واقع، تنها زمانی امکان مدیریت مطلوب شرایط پساجنگ فراهم می‌شود که سیاست‌گذاران بتوانند موفقیت‌های میدانی را به امتیازات راهبردی نظیر کاهش محدودیت‌های بین‌المللی، تسهیل ورود درآمدهای ارزی یا بهبود پایدار روابط خارجی پیوند بزنند. در غیر این صورت، حتی بزرگ‌ترین دستاوردهای نظامی نیز نمی‌توانند همچون سپری در برابر فشارهای اقتصادی عمل کنند. از این منظر، عبار دیپلماسی و خرد تصمیم‌گیری سیاسی در این مقطع، تعیین‌کننده اصلی مسیر آینده اقتصاد ایران خواهد بود.

از منظر اقتصاد سیاسی، مختصات پیشبرد «اصلاحات ساختاری» در شرایط ثبات، چه تفاوت‌هایی با اجرای آن در دل بحران دارد؟ و با توجه به انباشت ناترازی‌ها، آیا در مقطع کنونی به نقطه‌ای رسیده‌ایم که بهای تعویق و انفعال، به مراتب سنگین‌تر و مخرب‌تر از هزینه‌های گذار و اجرای اصلاحات شده باشد؟

سرزعی‌م: دو دیدگاه متفاوت درباره امکان اجرای اصلاحات

اقتصادی در دوره پساجنگ وجود دارد. دیدگاه نخست بر این باور است که بحران‌ها می‌توانند فرصت‌هایی برای اصلاحات فراهم کنند. در شرایطی که جامعه با محدودیت‌ها و ضرورت‌های تازه مواجه می‌شود، پذیرش سیاست‌های سخت‌گیرانه، مانند کاهش یارانه‌ها یا مدیریت مصرف، ممکن است آسان‌تر شود. برای نمونه، اگر اختلالی در تولید یا تأمین انرژی رخ دهد، جامعه احتمالاً با درک شرایط اضطراری، آمادگی بیشتری برای همراهی با سیاست‌های محدودکننده مصرف خواهد داشت.

در نقطه مقابل، دیدگاه دوم معتقد است که فشارهای فزاینده ناشی از بحران، نه تنها مسیر اصلاحات را هموار نمی‌کند، بلکه ضریب مقاومت اجتماعی در برابر هرگونه تغییر را به شدت بالا می‌برد. بر اساس این نگاه، زمانی که جامعه زیر بار فشارهای سنگین معیشتی و اقتصادی قرار دارد، آستانه تحمل عمومی افت کرده و تمایل افکار عمومی برای پذیرش سیاست‌های جدید و هزینه‌زا (حتی با چشم‌انداز بهبود در بلندمدت) به حداقل می‌رسد. با این حال، در شرایطی که اقتصاد ایران با مجموعه‌ای از بحران‌های انباشته و شوک‌های تازه روبه‌روست، مسیر خروج از وضعیت موجود، بیش از هر زمان دیگری، به اجرای مجموعه‌ای از اصلاحات هم‌زمان و به هم پیوسته وابسته است.

ارزیابی‌ها نشان می‌دهد حل مشکلات اقتصادی کشور با یک اقدام مقطعی و منفرد ممکن نیست، بلکه مستلزم گشودن چند «گره کلیدی» به صورت هم‌زمان است.



اگر قرار باشد از ضرورت اصلاحات اقتصادی در شرایط کنونی سخن بگوییم، از نگاه شما، کدام دسته از اصلاحات باید به‌فوری‌ت در دستور کار قرار گیرند و کدام یک نیازمند اجرای تدریجی، مرحله‌بندی‌شده و همراه با ملاحظات اجتماعی و نهادی‌اند؟ همچنین، در میان مجموعه چالش‌های موجود، مهم‌ترین «گره ساختاری» اقتصاد ایران که گشودن آن می‌تواند مسیر اصلاحات را هموارتر کند، چیست؟ اجرای اصلاحات اقتصادی همواره با تصمیمات دشوار همراه است. مهم‌ترین این تصمیمات در شرایط فعلی چیست؟ آیا نظام حکمرانی اقتصادی کشور آمادگی پذیرش این تصمیمات را دارد؟

سرزعی‌م: نخستین و فوری‌ترین مانع پیش‌روی اقتصاد ایران، تداوم تحریم‌هاست. محدودیت‌های بین‌المللی طی سال‌های گذشته، دسترسی کشور به منابع مالی، بازارهای جهانی و سرمایه‌گذاری خارجی را به شدت محدود کرده و عملاً فضای مانور سیاست‌گذاری اقتصادی را کاهش داده است. در چنین شرایطی، هرگونه برنامه اصلاحی، بدون گشایش در این حوزه، با محدودیت‌های جدی مواجه خواهد شد. از این رو، رفع یا کاهش تحریم‌ها، پیش‌شرطی اساسی برای بهبود وضعیت اقتصادی و اجرای مؤثر سایر اصلاحات تلقی می‌شود.

در گام بعدی، اصلاح نظام حکمرانی و افزایش سرمایه اجتماعی اهمیت ویژه‌ای دارد. بازگشت اعتماد عمومی به سیاست‌ها و نهادهای حاکمیتی، یکی از پیش‌نیازهای کلیدی موفقیت هر برنامه اقتصادی است. در غیاب این اعتماد، حتی سیاست‌های درست نیز

ممکن است با مقاومت اجتماعی مواجه شوند یا نتایج مورد انتظار را به همراه نداشته باشند. از این منظر، ترمیم رابطه دولت و جامعه، تقویت احساس مشارکت عمومی و بازسازی اعتماد، بخشی جدایی‌ناپذیر از فرآیند اصلاحات اقتصادی به شمار می‌رود. در کنار این دو محور، مجموعه‌ای از اصلاحات اقتصادی نیز ضرورت دارد که دامنه گسترده‌ای از سیاست‌ها را در بر می‌گیرد. اصلاح نظام قیمت‌گذاری، به‌ویژه در حوزه کالاها و انرژی، از جمله اقداماتی است که برای کاهش ناترازی‌ها و بهبود کارایی اقتصاد اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. افزون بر این، اصلاح ساختار صندوق‌های بازنشستگی که با بحران پایداری مالی مواجه‌اند و بازنگری در نظام بانکی کشور، از دیگر اولویت‌های مهم محسوب می‌شوند. کوچک‌سازی دولت و بهبود کارایی نهادهای اقتصادی نیز در همین چهارچوب قابل تعریف است. نکته مهم آن است که این اصلاحات به صورت جداگانه قابل اجرا نیستند و میان آن‌ها نوعی وابستگی متقابل وجود دارد؛ به گونه‌ای که پیشرفت در یک حوزه، می‌تواند مسیر اصلاح در حوزه‌های دیگر را هموارتر کند.

البته نباید فراموش کرد که بخشی از این اصلاحات می‌توانست در دوره‌های باثبات‌تر و با هزینه اجتماعی کمتر انجام شود؛ اما اکنون شرایط به گونه‌ای رقم خورده که کشور ناگزیر است این تغییرات را در وضعیتی اضطراری دنبال نماید. اجرای اصلاحات در چنین فضایی، به مراتب پیچیده‌تر و پُرهزینه‌تر خواهد بود؛ چراکه هم فشارهای اقتصادی بر جامعه افزایش یافته و هم حاشیه امن سیاست‌گذاران برای آزمون و خطا کاهش پیدا کرده است.

در مسیر اصلاحات اقتصادی، نقش دولت چگونه باید بازتعریف شود و بخش خصوصی چه جایگاهی در این فرآیند می‌تواند داشته باشد؟ به بیان دیگر، آیا اجرای اصلاحات اقتصادی، بدون مشارکت واقعی، مؤثر و نهادمند بخش خصوصی امکان‌پذیر است؟

سرزعی‌م: به باور من، تداوم الگوی بنگاه‌داری دولتی، نه تنها از کارایی لازم برخوردار نیست، بلکه در شرایط کنونی، عملاً امکان‌پذیر نیز نخواهد بود. دولت، به دلیل تشدید محدودیت‌های مالی، دیگر توان ادامه حضور گسترده در اداره بنگاه‌های اقتصادی را ندارد. این روند، حتی اگر به صورت رسمی اعلام نشود، در عمل در حال وقوع است؛ به این معنا که کاهش منابع مالی، دولت را ناگزیر به عقب‌نشینی تدریجی از بنگاه‌داری می‌کند.

خارجی و افزایش درآمدهای پایدار منجر شود، امکان ترمیم بخشی از فشارهای فعلی فراهم خواهد شد. در غیر این صورت، تداوم کسری بودجه، فرسایش زیرساخت‌ها و محدودیت منابع می‌تواند اقتصاد را وارد مرحله‌ای دشوارتر از وضعیت کنونی کند.

در نهایت، نقطه کانونی این تحلیل، نه فقدان راه‌حل، بلکه «نحوه تصمیم‌گیری» و «زمان‌بندی اصلاحات» است. اقتصاد ایران در مقطعی قرار گرفته که تاخیر در اصلاحات می‌تواند هزینه‌های انباشته را افزایش دهد؛ در حالی که اجرای هم‌زمان، هماهنگ و مرحله‌بندی‌شده اصلاحات در حوزه‌هایی همچون سیاست خارجی، ساختار بودجه، نظام بانکی و قیمت‌گذاری، می‌تواند مسیر خروج از بحران را هموارتر کند.

در این چهارچوب، بازتعریف نقش دولت در اقتصاد، به‌عنوان یک بحث اجتناب‌ناپذیر مطرح می‌شود. محدودیت منابع مالی و افزایش هزینه‌های بازسازی، عملاً امکان تداوم الگوی گسترده بنگاه‌داری دولتی را کاهش داده و مسیر اقتصاد را به سمت تقویت بخش خصوصی سوق می‌دهد. با این حال، تجربه گذشته نشان می‌دهد موفقیت این گذار، بیش از آنکه صرفاً به اصل سیاست وابسته باشد، به کیفیت اجرا، شفافیت نهادی و ثبات در سیاست‌گذاری گره خورده است.

از سوی دیگر، آینده اقتصاد ایران به‌طور مستقیم به نحوه مدیریت «دوره پساجنگ» وابسته است؛ دوره‌ای که می‌تواند هم حامل فرصت‌های اصلاحی باشد و هم خطر تعمیق بحران‌ها را در خود داشته باشد. اگر دستاوردهای سیاسی و میدانی به گشایش‌های اقتصادی، کاهش محدودیت‌های

شکل‌گیری بنگاه‌های جدید خصوصی تاکید می‌کند. در این نگاه، به‌جای تمرکز صرف بر واگذاری دارایی‌های موجود، باید شرایطی فراهم شود که کارآفرینان و سرمایه‌گذاران بتوانند شرکت‌های جدیدی ایجاد کنند و به تدریج سهم خود را در اقتصاد افزایش دهند. این رویکرد بر رشد تدریجی و طبیعی بخش خصوصی استوار است؛ فرآیندی که در آن بنگاه‌های جدید، با اتکا به رقابت، نوآوری و کارایی، جایگاه خود را در اقتصاد تثبیت می‌کنند. در چنین مدلی، سهم دولت به مرور کاهش می‌یابد و اقتصاد به سمت پویایی بیشتر حرکت می‌کند.

با این حال، تحقق این هدف نیازمند اصلاح بسترهای نهادی، بهبود فضای کسب‌وکار و ایجاد ثبات در سیاست‌گذاری اقتصادی است؛ عواملی که بدون آن‌ها، بخش خصوصی قادر به ایفای نقشی موثر در اقتصاد نخواهد بود.

به باور شما، اقتصاد ایران در افق سه تا پنج سال آینده، در دو سناریوی آغاز اصلاحات اقتصادی یا تعویق آن، چه مسیری را طی خواهد کرد؟ مهم‌ترین فرصت و تهدید پیش‌روی اقتصاد در این دوره چیست؟ همچنین، آیا می‌توان سالی را که با جنگ و بحران آغاز شده، به نقطه شروع اصلاحات اقتصادی تبدیل کرد و شرط تحقق آن چیست؟

سرزیم: اقتصاد ایران در نقطه‌ای ایستاده است که در آن، بحران‌های مزمن ساختاری با پیامدهای مستقیم و غیرمستقیم جنگ درهم تنیده شده و فضای سیاست‌گذاری را به مراتب پیچیده‌تر از گذشته کرده‌اند. در چنین شرایطی، مسئله مواجهه هم‌زمان با مجموعه‌ای از ناترازی‌های انباشته و شوک‌های تازه است؛ وضعیتی که ظرفیت مالی و نهادی دولت را تحت فشار مضاعف قرار داده است.

در چنین شرایطی، ادامه این مدل نه تنها توجیه اقتصادی ندارد، بلکه می‌تواند به کاهش بهره‌وری و افزایش بار مالی بر بودجه عمومی منجر شود. بنابراین، مسیر توسعه اقتصادی ناگزیر از تقویت بخش خصوصی می‌گذرد. تجربه بسیاری از کشورها نشان می‌دهد که شکل‌گیری شرکت‌های بزرگ و توانمند خصوصی، یکی از موتورهای اصلی رشد و توسعه اقتصادی بوده است. به جز موارد استثنایی، مانند چین که مدل خاصی از ترکیب دولت و بازار را دنبال کرده، در اغلب اقتصادهای موفق، بنگاه‌های خصوصی نقش پیشران توسعه را ایفا کرده‌اند. از این منظر، اقتصاد ایران نیز برای دستیابی به رشد پایدار، ناچار است در همین مسیر حرکت کند.

به نظر شما، اتخاذ چه رویکردی می‌تواند به کاهش تدریجی نقش دولت و افزایش واقعی سهم بخش خصوصی در اقتصاد منجر شود؟ با توجه به تجربه پُرچالش خصوصی‌سازی در ایران، اصلاح ساختار مالکیت باید همچنان بر واگذاری بنگاه‌های دولتی موجود متمرکز باشد، یا این اقدام به نوع دیگری و مثلاً در قالب فراهم کردن بستر نهادی، ثبات سیاست‌گذاری و فضای رقابتی برای شکل‌گیری بنگاه‌های جدید خصوصی انجام بگیرد؟

سرزیم: در حوزه اصلاح ساختار مالکیت، دورویکرد اصلی را می‌توان مدنظر قرار داد. رویکرد نخست بر واگذاری بنگاه‌های دولتی موجود به بخش خصوصی تاکید دارد. با این حال، تجربه خصوصی‌سازی در ایران نشان می‌دهد این فرآیند با چالش‌های جدی همراه بوده است؛ از اجرای ناقص و غیرشفاف گرفته تا حساسیت‌های اجتماعی و سیاسی که موجب شده نتایج مورد انتظار به‌طور کامل محقق نشود.

در مقابل، رویکرد دوم بر ایجاد فضای مناسب برای



بخش معدن در تب «سوخت»

فعالان معدنی می‌گویند کمبود سوخت، چندنرخ‌ی شدن گازوئیل و اختلال در تامین انرژی، تولید، بازار و طرح‌های توسعه این بخش را با چالشی جدی مواجه کرده است

ظاهره فجر داودلی

بخش معدن در کنار مجموعه‌ای از چالش‌های انباشته، طی یک سال اخیر با مسئله کمبود سوخت نیز به شکلی جدی‌تر و پیچیده‌تر مواجه شده است؛ مسئله‌ای که به تدریج به یکی از نگرانی‌های اصلی فعالان این حوزه تبدیل شده است.

تداوم استخراج، حمل و نقل و فرآوری مواد معدنی، به تامین مستمر و قابل اتکای سوخت وابسته است. در بسیاری از معادن کشور، از ماشین‌آلات سنگین استخراج تا واحدهای فرآوری، بخش مهمی از فعالیت‌ها بر پایه مصرف سوخت و استفاده از ژنراتورها انجام می‌شود و از همین رو، هرگونه وقفه در تامین آن می‌تواند روند تولید را با اختلالی جدی روبه‌رو سازد و حتی به توقف فعالیت برخی واحدها بینجامد. به همین دلیل، تامین پایدار سوخت همواره از جمله مطالبات و دغدغه‌های محوری فعالان بخش معدن بوده است.

اگرچه در سال‌های اخیر، تعامل میان بخش معدن و شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی تا حدی به تداوم فعالیت واحدهای معدنی کمک کرده، اما فعالان این حوزه همچنان از چالش‌هایی مانند محدودیت سهمیه‌ها، تغییر در شیوه‌های توزیع و چندنرخ‌ی شدن سوخت سخن می‌گویند؛ مسائلی که به باور آنان، هزینه‌های تولید را افزایش داده و بر صرفه اقتصادی بخشی از فعالیت‌های معدنی اثرگذار بوده است. این در حالی است که در سال‌های گذشته، قیمت نسبتاً مناسب سوخت از جمله عوامل مؤثر در حفظ مزیت تولید در این بخش به شمار می‌رفت.

اهمیت این موضوع در خراسان رضوی ابعاد گسترده‌تری پیدا می‌کند؛ استانی که با در اختیار داشتن حدود ۷.۵ درصد ذخایر معدنی کشور، یکی از قطب‌های مهم معدن و صنایع معدنی ایران محسوب می‌شود. وجود شمار زیادی معدن فعال و غیرفعال، در کنار واحدهای متعدد فرآوری سنگ و مواد معدنی، نشان می‌دهد که تداوم فعالیت این بخش در استان، ارتباطی مستقیم با پایداری زیرساخت‌های انرژی و به‌ویژه تامین مستمر سوخت دارد.

تامین انرژی معادن در تنگنای ناترازی

فعالیت‌های معدنی به‌طور مستقیم به سه حامل اصلی انرژی، یعنی برق، گاز و گازوئیل وابسته است. برق در بخش‌های مختلف عملیاتی معادن، از تجهیزات حفاری و سنگ‌شکن‌ها تا سامانه‌های تهویه و پمپاژ آب، نقشی تعیین‌کننده دارد و هرگونه اختلال در تامین آن می‌تواند به توقف فوری خطوط تولید بینجامد. گاز نیز سوخت اصلی کوره‌های فرآوری در صنایعی همچون سیمان، آهک، گچ و برخی واحدهای ذوب فلزات است و گازوئیل، نیروی محرک ماشین‌آلات سنگین معدنی، از بیل‌های مکانیکی و دامپ‌تراک‌ها تا لودرها، به‌شمار می‌رود. از همین رو، ناپایداری در تامین هر یک از این حامل‌ها، مستقیماً ظرفیت عملیاتی معادن و استمرار چرخه استخراج و فرآوری را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد.

اما در کنار چالش‌های

داخلی، تحولات منطقه‌ای نیز بر

نگرانی‌ها درباره پایداری تامین سوخت افزوده است.

وقوع جنگ اخیر و آسیب‌دیدگی برخی تاسیسات و پالایشگاه‌های انرژی، حساسیت نسبت به امنیت زنجیره تامین سوخت را افزایش داده است؛ چراکه هرگونه اختلال در تولید یا انتقال فرآورده‌های نفتی در سطح منطقه، می‌تواند بازار سوخت و هزینه تامین آن را در بخش‌های مختلف اقتصادی، از جمله معدن، متاثر سازد و ضرورت مدیریت دقیق‌تر منابع انرژی را بیش از پیش آشکار کند.



در همین زمینه، «**غلامرضا نازپرور**».

رئیس کمیسیون معدن و صنایع معدنی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی خراسان رضوی، در گفت‌وگو با «اتاق اقتصاد» می‌گوید: کشور با یک ناترازی ساختاری در حوزه انرژی مواجه است و مسئله تخصیص سوخت به بخش معدن و صنایع معدنی، به یکی از چالش‌های جدی فعالان این عرصه تبدیل شده است.

به گفته وی، آنچه امروز در این حوزه مشاهده می‌شود، نه یک بحران گذرا، بلکه نشانه‌ای از تداوم یک عدم تعادل مزمن در نظام تامین انرژی کشور است.

وی یادآور می‌شود: هرچند آمار دقیق ملی در این زمینه در دسترس نیست و همین ضعف اطلاعاتی خود بر دشواری تحلیل‌ها افزوده، اما گزارش‌های موجود از سوی ایمیدرو و اتاق‌های بازرگانی نشان می‌دهد که در زمستان سال‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳، برخی معادن با کاهش ۳۰ تا ۴۰ درصدی ظرفیت عملیاتی مواجه بوده‌اند.

به تعبیر او، کمبود همزمان سه حامل انرژی، اثر ترکیبی و تشدیدکننده‌ای بر این بحران داشته و دامنه آسیب را افزایش داده است.

نازپرور در تشریح چگونگی تخصیص سوخت به معادن می‌گوید: در زمستان ۱۴۰۳، افزایش مصرف گاز در بخش خانگی موجب شد صنایع معدنی از اولویت تخصیص خارج شوند. از سوی دیگر، سهمیه سوخت سال ۱۴۰۳ معادن بر مبنای سهمیه سال ۱۴۰۱ تعیین شد و در سال ۱۴۰۴ نیز مبنای تخصیص، سهمیه سال ۱۴۰۲ بوده است؛ موضوعی که با هدف‌گذاری رشد ۱۳ درصدی بخش معدن در برنامه هفتم توسعه، همخوانی ندارد و تحقق این هدف را با دشواری جدی مواجه می‌کند.

رئیس خانه معدن خراسان رضوی همچنین با اشاره به نظام اولویت‌بندی مصرف انرژی اظهار می‌کند: معادن در این نظام، پس از بخش خانگی قرار می‌گیرند و همین امر سبب می‌شود تا در فصل سرد سال، با قطعی‌های برنامه‌ریزی نشده یا کمبود سوخت مواجه شوند. در نتیجه، ناترازی مزمن انرژی در ماه‌های سرد، عملاً به بحرانی عملیاتی برای معادن تبدیل می‌شود.

وی می‌افزاید: پیش از آغاز سال جاری، پیشنهاد شده بود توزیع

سوخت برای واحدهای معدنی به صورت سه‌ماهه انجام شود؛ زیرا ذخیره‌سازی سوخت در یک محل مشخص، هم امکان نظارت بر مصرف را افزایش می‌دهد و هم مخاطرات احتمالی را کاهش می‌بخشد. با این حال، فعالان معدنی همچنان با کمبود سوخت مواجه‌اند و این مسئله در مواردی، روند فعالیت معادن را دچار اختلال کرده است.

نازپرور چندنرخ‌ی شدن سوخت در ابتدای سال را نیز از دیگر چالش‌های تازه این حوزه می‌داند و تصریح می‌کند: اعمال دو نرخ متفاوت برای سوخت، هزینه‌های تولید را افزایش می‌دهد و در برخی موارد، می‌تواند فعالیت‌های معدنی را از توجیه اقتصادی خارج کند.

به گفته او، یکی از مزیت‌های رقابتی کشور در حوزه تولید، به‌ویژه در بخش معدن و صنایع معدنی، قیمت مناسب سوخت بوده است و هرچه قیمت سوخت به سطوح نزدیک به نرخ‌های منطقه‌ای متمایل شود، بخشی از این مزیت رقابتی نیز از میان خواهد رفت.

افزایش هزینه انرژی و پیامدهای زنجیره‌ای در اقتصاد

رئیس کمیسیون معدن و صنایع معدنی اتاق خراسان رضوی در پاسخ به پرسشی درباره سهم انرژی در هزینه‌های تولید، توضیح می‌دهد: در معادن معمولی، هزینه انرژی بین ۱۵ تا ۲۵ درصد بهای تمام‌شده را تشکیل می‌دهد و در معادن فرآوری محور همچون سیمان، آهن و مس، این سهم به ۳۰ تا ۴۰ درصد می‌رسد.

وی خاطرنشان می‌کند: افزایش نرخ گازوئیل و فشارهای تورمی در سال‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳، سهم هزینه انرژی در تولید را به‌طور محسوسی بالا برده و این موضوع، آثار زنجیره‌ای خود را در بخش‌های مختلف اقتصاد نشان داده است.

نازپرور با تأکید بر این نکته که اختلال در تامین سوخت معادن، در نهایت اثری تورم‌زا و ساختاری در اقتصاد ایجاد می‌کند، می‌گوید: در صنایع بالادستی، کمبود مواد اولیه معدنی می‌تواند به کاهش یا توقف ظرفیت تولید در کارخانه‌های فولاد، سیمان و آلومینیوم منجر شود؛ در بخش ساختمان، افزایش قیمت مصالح را در پی داشته باشد و در حوزه صادرات نیز قدرت رقابت محصولات معدنی ایران را به واسطه رشد بهای تمام شده تولید، در بازارهای منطقه‌ای کاهش دهد.



راهکارهای اضطراری معادن برای عبور از کمبود سوخت

در شرایط کمبود سوخت، معادن برای استمرار فعالیت، ناگزیر به استفاده از راهکارهای جایگزین شده‌اند؛ از جمله تامین سوخت از بازار آزاد یا غیررسمی، بهره‌گیری از ژنراتورهای اضطراری برای جبران قطعی برق و در مواردی نیز کاهش شیف‌های کاری. به باور «نازپرور»، این راهکارها اگرچه امکان ادامه فعالیت را در کوتاه‌مدت فراهم می‌سازند، اما هزینه‌های تولید را به شدت افزایش می‌دهند؛ به گونه‌ای که در برخی موارد، گازوئیل در بازار غیررسمی با قیمتی ۲۰ تا ۳۰ برابر نرخ رسمی تامین می‌شود.

وی تأکید می‌کند: **در چنین شرایطی، معادن کوچک بیش از دیگران در معرض آسیب قرار دارند و حتی ممکن است با تعطیلی مواجه شوند، در حالی که در معادن بزرگ‌تر، این وضعیت بیشتر خود را در قالب کاهش راندمان و افزایش هزینه‌های تولید نشان می‌دهد.**

راهکارهای پیشنهادی برای

کاهش آسیب‌پذیری بخش معدن

رئیس کمیسیون معدن و صنایع معدنی اتاق خراسان رضوی در جمع‌بندی، بازنگری در اولویت‌بندی مصرف انرژی و ارتقای جایگاه معادن در میان بخش‌های صنعتی را یکی از کم‌هزینه‌ترین و موثرترین راهکارهای کوتاه‌مدت می‌داند؛ اقدامی که به گفته او، با اصلاح آیین‌نامه‌ها قابل اجراست و نیازمند سرمایه‌گذاری جدید نخواهد بود.

نازپرور می‌افزاید: اجرای قراردادهای تضمین‌شده تامین انرژی برای معادن متوسط و بزرگ، همراه با پیش‌بینی سازوکار جریمه برای قطعی‌های برنامه‌ریزی نشده، می‌تواند به ثبات بیشتر در تامین انرژی این بخش کمک کند.

وی در ادامه، سرمایه‌گذاری در انرژی‌های جایگزین را نیز به‌عنوان راهکاری میان‌مدت مطرح می‌کند؛ به‌ویژه انرژی خورشیدی که در بسیاری از مناطق معدنی کشور، از جمله خراسان رضوی و جنوبی، کرمان و یزد، ظرفیت مناسبی برای توسعه دارد و می‌تواند بخشی از نیازها به تامین برق مانند روشنایی و تجهیزات سبک را پوشش دهد. با این حال، به گفته نازیرو، استفاده از این منابع برای ماشین‌آلات سنگین معدنی هنوز از منظر اقتصادی توجیه‌پذیر نیست و فناوری‌هایی همچون هیدروژن یا LNG نیز بیشتر در افق بلندمدت قابل بررسی خواهند بود.

کمبود سوخت؛ تهدیدی برای تولید، بازار و افق توسعه معادن

فعالان معدنی معتقدند محدودیت در تامین سوخت، تنها به کاهش ظرفیت تولید محدود نمی‌شود، بلکه هم‌زمان بر هزینه‌ها، حفظ بازار و امکان اجرای طرح‌های توسعه‌ای نیز اثر مستقیم می‌گذارد و تداوم این وضعیت، چشم‌انداز فعالیت بسیاری از واحدهای معدنی را با دشواری جدی مواجه کرده است.



در همین زمینه، «مسعود بامشگی»،

از فعالان حوزه معدن خراسان رضوی، با اشاره به پیامدهای کمبود سوخت و انرژی، تصریح می‌کند: سه چالش اصلی

معادن در این شرایط، کاهش یا توقف تولید، افزایش هزینه‌ها و از دست دادن بازار است.

به گفته وی، هنگامی که هزینه‌ها بدون برنامه‌ریزی قبلی افزایش می‌یابد، نه تنها اجرای طرح‌های توسعه‌ای دشوار می‌شود، بلکه حتی حفظ وضعیت موجود نیز برای بسیاری از واحدها به امری چالش‌برانگیز بدل می‌گردد.

وی با اشاره به محدودیت‌های موجود در تامین سوخت اظهار می‌کند: در حال حاضر، تنها حدود ۶۰ درصد از نیاز سوخت واحدها تامین می‌شود و همین مسئله، به کاهش ظرفیت تولید انجامیده است.

بامشگی یادآور می‌شود: افت تولید در معادن، در ادامه زنجیره نیز آثار خود را برجای می‌گذارد و در صورت تداوم این شرایط، فعالیت برای پیمانکاران این حوزه نیز از منظر اقتصادی

توجیه‌پذیری خود را از دست خواهد داد.

این فعال معدنی همچنین به دشواری‌های اداری در فرآیند تامین سوخت اشاره می‌کند و می‌افزاید: طولانی بودن روند ثبت درخواست، پیچیدگی سامانه‌ها و اختلال در برخی زیرساخت‌های سیستمی، از جمله سامانه کاداستر، فرآیند تامین سوخت را زمان‌بر و پُرهزینه کرده است؛ آن‌هم در شرایطی که در نهایت نیز سهمیه مورد نیاز به‌طور کامل تامین نمی‌شود.

بامشگی، بازنگری در نظام سهمیه‌بندی و قیمت‌گذاری سوخت را یکی از راهکارهای اصلاح این وضعیت می‌داند و معتقد است که فاصله میان قیمت رسمی و نرخ بازار آزاد، چرخه‌ای پیچیده در توزیع سوخت ایجاد کرده که در نهایت، آثار خود را بر تولید و صادرات نشان می‌دهد.

وی در ادامه تاکید می‌کند: حتی سرمایه‌گذاری در نیروگاه‌های اختصاصی نیز به‌تنهایی نمی‌تواند این مشکل را برطرف کند؛ چراکه تامین سوخت برای ژنراتورها نیز همچنان با محدودیت روبه‌روست. به گفته او، معدن‌کاران در پی انحراف در عملکرد یا قاچاق سوخت نیستند، بلکه در صورت دسترسی کافی به این نهاده، آن را مستقیماً در مسیر افزایش تولید و استمرار فعالیت، به کار خواهند گرفت.

کاهش سودآوری شرکت‌های معدنی در پی افزایش قیمت حامل‌های انرژی



«هادی شریعتمداری»، یکی از

مدیران فعال در بخش معدن خراسان رضوی، با اشاره به تلاش واحدهای معدنی و صنایع معدنی برای کاهش مصرف سوخت، اظهار می‌کند: در

برخی واحدها، به‌منظور کاهش مصرف سوخت، تلاش شده است بخشی از حمل مواد معدنی به‌جای کامیون، از طریق نوار نقاله انجام شود؛ اما اجرای این راهکار نیز مستلزم سرمایه‌گذاری قابل توجه است و در نهایت، این اقدام هم به مسئله تامین سوخت و انرژی گره می‌خورد.

وی با اشاره به اثر افزایش قیمت حامل‌های انرژی بر فعالیت صنایع معدنی، می‌افزاید: رشد بهای گاز در سال‌های اخیر، نسبت سودآوری شرکت‌ها را در مقایسه با حجم سرمایه‌گذاری انجام‌شده کاهش داده و در ادامه، به افزایش قیمت محصولات

در زنجیره ارزش، از جمله در صنعت فولاد، منجر شده است.

این فعال معدنی همچنین به چالش‌های مدیریتی در حوزه انرژی اشاره می‌کند و می‌گوید: در دوره‌های محدودیت گاز، صنایع با کمبود این حامل روبه‌رو می‌شوند و در زمان کمبود برق نیز معمولاً نخستین بخشی که با محدودیت مواجه می‌شود، واحدهای صنعتی هستند. افزون بر این، فرآیند ثبت درخواست و دریافت سهمیه سوخت برای کامیون‌ها و ماشین‌آلات معدنی نیز پیچیده و زمان‌بر است و در نهایت، سهمیه تخصیصی پاسخگوی نیاز واقعی این بخش نیست.

به باور شریعتمداری، ثبات در نظام سهمیه‌بندی و تعیین سهمیه‌ها بر مبنای نیاز واقعی سالانه، می‌تواند به برنامه‌ریزی بهتر تولید کمک کند. وی تاکید می‌کند: چنانچه قیمت‌گذاری

حامل‌های انرژی با منطق اقتصادی روشن‌تری انجام شود، امکان برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری در این بخش نیز افزایش خواهد یافت.

او در پایان تاکید می‌کند: بخش خصوصی آمادگی سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های انرژی، از جمله نیروگاه‌ها و انرژی‌های تجدیدپذیر را دارد؛ با این حال، مناسب‌تر آن است که ایجاد و مدیریت این زیرساخت‌ها توسط نهادهای تخصصی انجام شود و شرکت‌های معدنی بیشتر در جایگاه سرمایه‌گذار ایفای نقش کنند.

پیامدهای کمبود سوخت و ناترازی انرژی در صنایع معدنی



«محمد مهدی قابل»، معاون

معدنی اداره کل صنعت، معدن و تجارت خراسان رضوی، با اشاره به روند اعمال محدودیت مصرف گاز در شرایط

ناترازی انرژی، توضیح می‌دهد: در چنین وضعیتی، معمولاً کارخانه‌های سیمان نخستین صنایعی هستند که با محدودیت مواجه می‌شوند و پس از آن، کاهش فشار گاز در واحدهای بزرگ فولادی و سایر صنایع فلزی اعمال می‌شود؛ در حالی که صنایع غذایی و دارویی در انتهای این زنجیره قرار دارند و تلاش می‌شود تا حد امکان از قطع یا محدودیت گاز در این بخش‌ها جلوگیری شود.

وی تاکید می‌کند: کمبود سوخت و ناترازی انرژی، به‌طور مستقیم بر فعالیت معادن اثر می‌گذارد و می‌تواند به کاهش میزان استخراج، کمبود مواد اولیه در برخی زنجیره‌های تولید از جمله زنجیره فولاد، زیان سرمایه‌گذاران، تعطیلی برخی شیفت‌های کاری و حتی بیکاری نیروهای محلی منجر شود.

به گفته او، پیامدهای این وضعیت در برخی مناطق حتی به بروز اختلافات محلی نیز انجامیده و از همین‌رو، تدوین سیاست‌های منسجم در سطح ملی و استانی برای مدیریت این شرایط ضرورتی انکارناپذیر است.

قابل، درباره راهکارهای کاهش وابستگی معادن به سوخت‌های فسیلی اظهار می‌کند: در حال حاضر، اغلب ماشین‌آلات معدنی از جمله لودرها و بیل‌های مکانیکی با نفت‌گاز فعالیت می‌کنند و بسیاری از بهره‌برداران نیز با فرسودگی و مصرف بالای این تجهیزات مواجه‌اند؛ بنابراین، واردات ماشین‌آلات جدید و کم‌مصرف می‌تواند در کاهش مصرف سوخت مؤثر باشد.

این در حالی است که معادن طی سال‌های گذشته در واردات ماشین‌آلات و نیز ترخیص آن‌ها از گمرکات با دشواری‌های جدی روبه‌رو بوده‌اند. از این‌رو، تحقق این راهکار و اثرگذاری واقعی آن، نیازمند هدایت معادن کوچک به سوی بهره‌مندی از تسهیلات بانکی برای خرید تجهیزات مدرن، پُربازده و در عین حال برخوردار از ظرفیت تولید داخلی است.

تعدیل تدریجی قیمت سوخت و افزایش نظارت بر مصرف

معاون معدنی اداره کل صنعت، معدن و تجارت خراسان رضوی

در ادامه، با اشاره به سیاست‌های اخیر در حوزه قیمت‌گذاری سوخت، می‌گوید: در ماه‌های اخیر، قیمت گازوئیل از حدود ۳۰۰ تومان به ۵۰۰۰ تومان برای هر لیتر افزایش یافته است. این تصمیم، هرچند فشار مضاعفی بر بخش معدن و صنایع معدنی وارد می‌کند، اما هم‌زمان در راستای کاهش زمینه‌های فساد و حرکت به سوی اجرای احکام برنامه هفتم توسعه و بودجه سال جاری اتخاذ شده است.

وی تصریح می‌کند: دولت در نظر دارد فاصله میان قیمت رسمی سوخت و نرخ‌های واقعی را به تدریج کاهش دهد و در کنار آن، نظارت بر نحوه توزیع و مصرف سوخت را نیز افزایش دهد.

قابل همچنین با اشاره به تمهیداتی که سال گذشته به‌منظور پیشگیری از بروز چالش‌های تامین سوخت برای معادن و صنایع در فصل سرد انجام شد، اظهار می‌کند: هر ساله از سوی اداره کل صمت استان و شرکت گاز به صنایع ابلاغ می‌شود که با نزدیک شدن به فصل سرما، نسبت به دوگانه‌سوز کردن مشعل‌های خود اقدام کرده و در سامانه سوخت، درخواست ذخیره نفت‌گاز برای فصل سرد راثبت کنند تا در زمان کاهش فشار یا قطع گاز، امکان استفاده از سوخت جایگزین فراهم باشد.

او می‌افزاید: به‌طور مرسوم، در ابتدای فصل سرما، جلسات هماهنگی میان شرکت گاز و اداره کل صمت برای بررسی میزان مصرف صنایع بزرگ و برنامه‌ریزی درباره نحوه مدیریت کاهش یا قطع گاز در شهرک‌های صنعتی برگزار می‌شود و در ادامه نیز در طول فصل سرد، نشست‌های مستمری با محوریت «کمپته سوخت» یا عناوین مشابه، میان دستگاه‌های مرتبط تشکیل می‌گردد.

ورود شورای گفت‌وگو به موضوع سوخت معادن

با این حال، تامین سوخت معادن و صنایع خراسان رضوی در ماه‌های اخیر به یکی از مطالبات جدی فعالان اقتصادی این حوزه تبدیل شده بود؛ موضوعی که با پیگیری مستمر بخش خصوصی از مسیر شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان، در اردیبهشت‌ماه امسال و در جریان یکمصد و چهل و چهارمین نشست این شورا، بار دیگر بررسی شد.

در این نشست، «آرش بیگلرزاده»،

رئیس مهندسی فرآورده‌های شرکت پخش فرآورده‌های نفتی خراسان رضوی، اعلام کرد که معادن و واحدهای

صنعتی استان از نظر تامین سوخت با کمبود مواجه نیستند.

او در توضیح درخواست صنایع معدنی استان برای تخصیص سه‌ماهه سوخت عنوان کرد: از منظر شرکت پخش فرآورده‌های نفتی، اجرای این پیشنهاد امکان‌پذیر است؛ مشروط بر آنکه در بستر سامانه «سدف»؛ سامانه رسمی ثبت و پیگیری سهمیه سوخت، تعریف و اعمال شود. به گفته وی، قواعد این سامانه بر اساس ضوابط ستاد مرکزی ثبت و پیگیری سهمیه سوخت و با نظارت و همراهی ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز تنظیم شده است.

بیگلرزاده تاکید کرد که در صورت تغییر بازه زمانی تخصیص سوخت از یک به سه ماه، بخشی از مشکلات معادن استان در این حوزه قابل رفع خواهد بود.

در همان نشست، «غلامحسین مظفری»، استاندار خراسان رضوی نیز با تاکید بر ضرورت اتخاذ رویکردی واقع‌بینانه و مبتنی بر ملاحظات پدافند غیرعامل در حوزه تامین سوخت معادن، عنوان کرد: ذخیره‌سازی سه‌ماهه سوخت برای واحدهایی که ظرفیت نگهداری دارند، پیشنهادی منطقی و قابل دفاع است.

در پایان این نشست، مصوباتی نیز برای پیگیری موضوع به تصویب رسید. بر این اساس، مقرر شد؛ شورای گفت‌وگوی



دولت و بخش خصوصی مرکز از طریق وزارتخانه‌های نفت و صنعت، معدن و تجارت، موضوع اصلاح سامانه «سدف» را پیگیری کند تا واحدهای صنعتی و معدنی بتوانند از ظرفیت این سامانه برای حفظ ذخایر و افزایش امکان ذخیره‌سازی سوخت در شرایط فعلی استفاده کنند.

همچنین تاکید شد؛ فرآیند ثبت درخواست سوخت از حالت ماهانه به فصلی، یعنی دوره‌های سه‌ماهه، تغییر یابد تا وزارتخانه‌های صمت و نفت امکان ثبت تجمیعی درخواست سوخت را براساس برنامه تولید دوره‌ای اعلام‌شده از سوی واحدهای معدنی فراهم کنند.

ضرورت بازنگری در سیاست‌های تامین انرژی بخش معدن

در مجموع، به نظر می‌رسد «مدیریت ناترازی انرژی در بخش معدن»، نیازمند رویکردی جامع، هماهنگ و مبتنی بر واقعیت‌های این حوزه است؛ رویکردی که با مشارکت دستگاه‌های اجرایی، بخش خصوصی و سیاست‌گذاران، بتواند ضمن تامین پایدار انرژی برای واحدهای معدنی، زمینه حفظ تولید، کاهش آسیب‌پذیری و تداوم سرمایه‌گذاری در این بخش راهبردی را فراهم سازد.



صنعت در تنگنای تورم، جنگ و نااطمینانی

روایت فعالان اقتصادی از بحران‌های درهم‌تنیده‌ای که افق تصمیم‌گیری و سرمایه‌گذاری را در بخش تولید تنگ کرده است

مریم سلطانی

فشارهای هزینه‌ای در بخش صنعت، تحت‌تأثیر بحران‌های خُرد و کلان و چالش‌های فرساینده اقتصادی، دیگر صرفاً به افزایش قیمت مواد اولیه یا نوسانات نرخ ارز محدود نمی‌شود؛ آنچه امروز بنگاه‌های تولیدی با آن مواجه‌اند، مجموعه‌ای از بحران‌های درهم‌تنیده است که به تدریج معادله بقا در فعالیت صنعتی را دگرگون کرده است. ترکیب تورم مزمن، نوسانات ارزی، رشد هزینه‌های تامین مالی، محدودیت‌های نقدینگی و شوک‌های ناشی از جنگ اخیر، به‌ویژه اختلال در زیرساخت‌های انرژی و حمل‌ونقل و کاهش دسترسی به برخی مواد پایه، ساختار هزینه‌ای و عملکردی بنگاه‌ها را به‌گونه‌ای تغییر داده که تصمیم‌های مدیریتی، از مسیر توسعه و سرمایه‌گذاری جدید، به سمت حفظ وضع موجود، مدیریت ریسک‌های کوتاه‌مدت و حتی بقا در شکل حداقلی، سوق یافته است.

اگرچه زبان آمار در ایران در بازنمایی عمق چالش‌های بخش صنعت آن، عمدتاً الکن است اما یکی از محدود داده‌هایی که بر شرایط موجود صحنه می‌گذارند، « تورم تولیدکننده در بخش صنعت » است.

بر اساس آخرین داده‌های مرکز آمار ایران، تورم فصلی تولیدکننده در بخش صنعت در پاییز ۱۴۰۴ نسبت به فصل قبل، ۱۱.۷ درصد بوده است.

همچنین تورم نقطه‌به‌نقطه این بخش در مقایسه با پاییز ۱۴۰۳ به ۵۰.۹ درصد رسیده و تورم سالانه آن در چهار فصل منتهی به پاییز ۱۴۰۴ نیز ۴۴.۵ درصد گزارش شده است.

این ارقام، در مجموع، نشان می‌دهد که بخش صنعت در پاییز ۱۴۰۴ همچنان زیر فشار سنگین تورم تولیدکننده قرار داشته است؛ فشاری که در سطح بنگاه، به معنای رشد بهای نهاده‌ها، دشوارتر شدن تامین مالی، فرسایش قدرت برنامه‌ریزی و محدودتر شدن افق تصمیم‌گیری مدیران صنعتی است. این آمارها یک تصویر دشوار را در پاییز سال گذشته تصویر می‌کنند اما همین حالا که این کلمات را می‌خوانید، دو جنگ و خسارت‌های آن هم دامنگیر این بخش شده‌اند.

با اوصافی که گفته شد؛ در استان‌هایی مانند خراسان رضوی که سهم قابل توجهی از تولید بر دوش بنگاه‌های کوچک و متوسط قرار دارد، این فشارها مستقیماً بر سرمایه در گردش، ظرفیت عملیاتی خطوط تولید و حتی تصمیم واحدها برای حفظ یا تعدیل نیروی انسانی اثر می‌گذارد.

در این گزارش، با مرور دیدگاه‌ها و ارزیابی‌های فعالان صنعتی، در کنار نظرات مسئولان اقتصادی و صنعتی، تلاش شده است تصویری روشن‌تر از اثرات میدانی این وضعیت بر بنگاه‌های تولیدی ارائه شود.



فشارهای تورمی و دگرگونی در رفتار
بنگاه‌های صنعتی

«**حسین محمودی خراسانی**»، عضو هیات نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی مشهد و رئیس انجمن مدیران صنایع خراسان رضوی، بر این باور است که چالش‌های امروز بخش تولید، تنها در افزایش هزینه‌ها خلاصه نمی‌شود و در واقع برآیندی از تورم مزمن، بی‌ثباتی در سیاست‌گذاری و پیامدهای جنگ تحمیلی اخیر است.

او می‌گوید: فشار ناشی از این عوامل، ساختار تصمیم‌گیری و الگوی رفتاری بنگاه‌های صنعتی را به‌طور اساسی دستخوش تغییر کرده است.

محمودی تأکید می‌کند: نوسانات نرخ ارز از مدت‌ها پیش موجب افزایش هزینه واردات مواد اولیه و قطعات شده بود؛ اما آنچه شرایط کنونی را از گذشته متمایز می‌سازد، آسیب‌هایی است که در جریان جنگ تحمیلی اخیر به بخشی از پالایشگاه‌ها، زیرساخت‌های انرژی و تاسیسات صنعتی وارد آمده است. این آسیب‌ها، افزون بر کاهش ظرفیت تولید و توزیع برخی مواد پایه صنعتی، هزینه‌های حمل‌ونقل و بیمه را نیز افزایش داده و در مواردی، فرآیند تامین را طولانی‌تر و دشوارتر ساخته است.

این فعال صنعتی ادامه می‌دهد: این سطح از نااطمینانی، مدیران صنعتی را از افق‌های توسعه‌محور و برنامه‌ریزی‌های بلندمدت، به سمت مدیریت لحظه‌ای ریسک سوق داده است. بنگاه‌ها اکنون با احتیاطی دوچندان تصمیم می‌گیرند؛ چرا که هر شوک تازه ارزی یا زیرساختی می‌تواند نقدینگی و جریان تولید آن‌ها را با اختلال روبه‌رو کند.

سرمایه در گردش؛ حلقه فشاری که هر روز تنگ‌تر می‌شود

رئیس انجمن مدیران صنایع خراسان رضوی با اشاره به تأثیر تورم بر سرمایه در گردش بنگاه‌های صنعتی می‌گوید: تورم

تنها بهای خرید مواد اولیه را افزایش نمی‌دهد، بلکه نیاز واحدهای تولیدی به نقدینگی فوری و در دسترس را نیز تشدید می‌کند. بنگاه‌ها برای تامین مواد اولیه، اکنون ناگزیرند منابع بیشتری را به‌صورت پیش‌پرداخت یا ذخیره نقدی کنار بگذارند؛ به‌ویژه در شرایطی که اختلال‌های ناشی از آسیب به زیرساخت‌های انرژی و پالایشگاهی، روند تامین را ناپایدار، پُرهزینه و زمان‌بر کرده است.

محمودی با بیان اینکه این وضعیت، دامنه‌ای از هزینه‌های غیرمستقیم را نیز بر بنگاه‌ها تحمیل کرده است، تصریح می‌کند: هزینه‌های مالی و تامین سرمایه، جرایم ناشی از تاخیر در تحویل، هزینه‌های نگهداری و ذخیره‌سازی و نیز کاهش سرعت گردش سرمایه، همگی از جمله پیامدهای این وضعیت هستند. برآیند چنین فشاری آن است که بسیاری از واحدهای کوچک و متوسط، برای حفظ نقدینگی و صیانت از حداقل تاب‌آوری خود در برابر نوسانات، از توسعه ظرفیت یا جذب نیروی جدید خودداری می‌کنند و ترجیح می‌دهند وضع موجود را حفظ کنند.

او می‌افزاید: منابعی که می‌توانست صرف نوسازی تجهیزات، توسعه فناوری، افزایش ظرفیت تولید یا ورود به بازارهای جدید شود، اکنون عمدتاً به پوشش هزینه‌های جاری و مدیریت نااطمینانی اختصاص می‌یابد؛ از این‌رو، سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت در بسیاری از صنایع یا متوقف مانده یا به تعویق افتاده است.

چشم‌انداز تورم در بخش تولید

عضو هیات نمایندگان اتاق بازرگانی ایران با تأکید بر ضرورت اصلاحات ساختاری در روند فعلی سیاست‌گذاری اقتصادی کشور، اظهار می‌کند: بدون انجام اصلاحات بنیادین، انتظار کاهش تورم در بخش تولید چندان واقع‌بینانه نخواهد بود. به اعتقاد محمودی، متغیرهایی همچون ثبات نرخ ارز، هزینه انرژی، شیوه تامین مالی و همچنین امنیت و پایداری زنجیره

تأمین، باید با سطحی بالاتر از پیش‌بینی‌پذیری و ثبات مدیریت شوند تا بنگاه‌ها بتوانند برای افق میان‌مدت و بلندمدت برنامه‌ریزی کنند؛ در غیر این صورت، فشارهای هزینه‌ای همچنان تداوم خواهد یافت و انگیزه برای سرمایه‌گذاری صنعتی بیش از پیش تضعیف خواهد شد.

صنعت در تنگنای تورم و بی‌ثباتی سیاسی



«محمد مهدی شکورزاده»، رئیس

کمیسیون حمایت حقوقی و قضایی از کسب‌وکارها اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی خراسان رضوی معتقد است که؛ آنچه امروز صنایع استان با آن دست‌به‌گریبان‌اند، ترکیبی از «تورم شدید» و «بی‌ثباتی در سیاست‌گذاری» است که امکان برنامه‌ریزی را از واحدهای تولیدی سلب کرده و کل زنجیره تولید را تحت فشار قرار داده است.

او تأکید می‌کند: پیامد این شرایط در بخش‌های مختلف یکسان نیست. در صنایعی مانند لوازم خانگی، ساختمان‌سازی و گردشگری، کاهش قدرت خرید مصرف‌کننده به افت تقاضا و رکود انجامیده است. در مقابل، در بخش‌هایی مانند قطعه‌سازی، مشکل اصلی نه نبود بازار، بلکه دشواری در تأمین مواد اولیه، نقدینگی و سرمایه در گردش است.

شکورزاده توضیح می‌دهد: هدف قرار گرفتن برخی مراکز اصلی تولیدی کشور که تأمین‌کننده مواد اولیه صنایع پایین‌دستی بودند، بر حجم چالش‌ها و پیچیدگی مسائل افزوده است.

این تولیدکننده صنعتی با اشاره به نوسانات نرخ ارز و آسیب دیدن برخی مراکز اصلی تولید مواد اولیه در کشور، یادآور می‌شود: این تحولات، تأمین را دشوارتر و هزینه تولید را سنگین‌تر کرده است.

به گفته این عضو هیات نمایندگان اتاق مشهد، وقتی قیمت مواد اولیه در فاصله‌ای کوتاه جهش می‌کند، تولیدکننده دیگر نمی‌تواند با همان منابع قبلی، چرخه تولید را ادامه دهد؛ نتیجه این وضعیت، کاهش تولید و در مواردی توقف فعالیت واحدهاست.

او «روان‌سازی اقتصاد» را فوری‌ترین اقدام برای کاهش فشار بر صنایع می‌داند و معتقد است که اقتصاد امروز بیش از هر زمان به کاهش مداخلات غیرضروری، حذف مقررات زائد و

تسهیل فرآیندهای اداری نیاز دارد.

شکورزاده همچنین با انتقاد از عملیاتی نشدن بسته‌های حمایتی دولت خاطر نشان می‌کند: بسیاری از وعده‌هایی که پس از جنگ ۱۲ روزه مطرح شد، هنوز به مرحله اجرا نرسیده و فاقد دستورالعمل روشن و سازوکار مشخص بوده است؛ از این‌رو، این حمایت‌ها در عمل نتوانسته‌اند اثر ملموسی بر کاهش مشکلات تولید داشته باشند.

وی یادآور می‌شود: واحدهای اقتصادی در فاصله‌ای کوتاه، شوک ناشی از دو جنگ را تحمل کرده‌اند و عبور از این شرایط، نیازمند تصمیمات اساسی و حمایت‌های موثر و پایدار از بخش تولید است.



شوک‌های ناشی از بحران‌ها و

حمایت‌هایی که روی کاغذ ماندند

«فیروز ابراهیمی»، رئیس خانه

صنعت، معدن و تجارت خراسان رضوی،

در ارزیابی میزان تحقق حمایت‌ها از صنایع، معتقد است آنچه در عمل به عنوان حمایت از تولید مطرح می‌شود، بیش از آنکه جنبه اجرایی داشته باشد، در حد تبلیغات رسانه‌ای باقی مانده است.

به گفته او، واحدهای تولیدی در سال گذشته نه تنها از حمایت موثری برخوردار نبوده‌اند، بلکه با چالش‌هایی همچون قطع برق و گاز، انسداد کارت‌های بازرگانی و محدودیت در واردات مواد اولیه نیز مواجه شدند.

وی می‌افزاید: هم‌زمان با این شرایط، سهم استان از درآمدهای مالیاتی در بودجه سال جاری به طور قابل توجهی افزایش یافته و این موضوع، فشار بیشتری را به بخش صنعت تحمیل خواهد کرد.

ابراهیمی با اشاره به تبعات جنگ تحمیلی اخیر، تأکید می‌کند: بخش صنعت امروز با مجموعه‌ای از پیامدهای ناشی از این بحران مواجه است؛ از اختلال در زنجیره تأمین مواد اولیه و دشواری در واردات و صادرات بر اثر انسداد برخی مسیرهای تجاری گرفته تا آسیب‌دیدگی صنایع بالادستی (که تأمین‌کننده نیاز واحدهای کوچک بودند) و مهم‌تر از همه، از دست رفتن بخشی از بازارهای خارجی در نتیجه شوک‌های پیاپی وارد شده به فضای کسب‌وکار.

وی همچنین اثر تورمی این بحران‌ها و چالش‌ها بر توان خرید

مصرف‌کننده، یادآور می‌شود و بیان می‌کند: بیشترین آسیب متوجه صنایعی است که در اولویت خرید خانوارها قرار ندارند. در نتیجه، کالاهایی مانند فرش، چینی مظروف و بخشی از لوازم خانگی به تدریج از سبد مصرف خانوار حذف شده‌اند و افت تقاضا، تولید این بخش‌ها را تحت فشار قرار می‌دهد.

رئیس خانه صنعت، معدن و تجارت استان خاطر نشان می‌کند: بیش از ۹۵ درصد صنایع استان، واحدهای کوچک هستند و اتکای اصلی آن‌ها به تسهیلات بانکی است؛ اما در شرایط تورمی، اثر این تسهیلات به سرعت از بین می‌رود و نمی‌تواند پاسخگوی نیاز واقعی بنگاه‌ها باشد.

به باور او، راه عبور از این وضعیت، کاهش مداخله دولت در اقتصاد و پایبندی به قوانین موجود در حوزه بهبود فضای کسب‌وکار است؛ چرا که بدون مشارکت واقعی بخش خصوصی، نمی‌توان برای مشکلات تولید راه‌حل موثر و پایدار یافت.

ابراهیمی تأکید می‌کند: تجربه نشان داد که در بزنگاه بحران‌هایی نظیر جنگ، محدود بودن اختیارات استان‌ها برای اتخاذ تصمیمات ضروری در حوزه اقتصاد، به‌ویژه در شرایطی که مرکز نیز خود با اختلال و محدودیت مواجه است، به یکی از گره‌های جدی مدیریت بحران بدل می‌شود.

این فعال اقتصادی می‌گوید: بازنگری در ساختار اقتصاد منطقه‌ای و تفویض اختیارات موثرتر به استان‌ها، ضرورتی راهبردی برای حفظ تاب‌آوری اقتصادی کشور است.

وی می‌افزاید: در شرایطی که سایه بحران‌ها همچنان بر سر کشور سنگینی می‌کند، نمی‌توان با سازوکارهای متمرکز و کند، انتظار واکنش سریع، متناسب و کارآمد در سطح استان‌ها را داشت. از این منظر، تقویت قدرت تصمیم‌گیری اقتصادی در مناطق، نه به معنای تضعیف مرکز، بلکه اقدامی در جهت افزایش چابکی، کاهش آسیب‌پذیری و بهره‌گیری موثرتر از ظرفیت‌های بومی در مواجهه با تکانه‌های پیش‌رو است.



صنعت خراسان رضوی و ایستادگی در

بزنگاه بحران‌ها

«علی باخرد»، مدیرکل صنعت، معدن

و تجارت خراسان رضوی، با اشاره به

شرایط دشوار بخش تولید در سال ۱۴۰۴ اظهار می‌کند: سال گذشته برای صنعت، سالی مملو از چالش‌های پیچیده و

متراکم بود؛ از جنگ ۱۲ روزه و پیامدهای مستقیم و غیرمستقیم آن بر فعالیت واحدهای تولیدی گرفته تا افزایش هزینه‌های انرژی، نوسانات نرخ ارز، تأخیر در تأمین برخی مواد اولیه و در نهایت، تبعات جنگ تحمیلی سوم. با این همه، بنگاه‌های صنعتی استان با اتکا به تلاش، تجربه و مدیریت هوشمندانه، توانستند بخش عمده‌ای از این فشارها را مهار کرده و از ظرفیت تولید خود صیانت کنند.

وی یادآور می‌شود: بر پایه پایش‌های انجام‌شده، در سال ۱۴۰۴ هیچ موردی از تعطیلی واحد صنعتی در استان گزارش نشده است؛ هرچند برخی واحدها ناگزیر به کاهش شیفت کاری و افت سطح تولید شده‌اند.

باخرد درباره فشارهای ناشی از تورم تولیدکننده نیز می‌گوید: افزایش هم‌زمان شاخص‌های تورم تولیدکننده در سطوح فصلی، نقطه به نقطه و سالانه، فشار هزینه‌ای سنگینی را بر بخش صنعت تحمیل کرده است. در چنین شرایطی، صنایعی که از ارزش افزوده پایین‌تر، وابستگی بیشتر به مواد اولیه وارداتی و مصرف بالاتر انرژی برخوردارند، بیش از سایر بخش‌ها در معرض آسیب قرار دارند.

به گفته او، صنایعی همچون پلاستیک، بسته‌بندی، برخی صنایع غذایی، دارویی، شیمیایی، قطعه‌سازی و ماشین‌آلات (به‌ویژه واحدهایی که فعالیت آن‌ها بیشتر بر مونتاژ استوار است) با بیشترین فشار مواجه‌اند. در مقابل، صنایعی که از زنجیره تأمین داخلی مستحکم‌تر و بازار باثبات‌تری برخوردارند، توان مقاومت بیشتری از خود نشان داده‌اند.

مدیرکل صنعت، معدن و تجارت خراسان رضوی در خصوص برنامه‌های حمایتی دولت برای کاهش فشارهای تورمی بر تولید، عنوان می‌کند: مجموعه‌ای از برنامه‌های حمایتی در دستور کار قرار گرفته که از جمله آن‌ها می‌توان به بسته‌های مالی، حمایت‌ها و معافیت‌های مالیاتی، تسهیل واردات مواد اولیه و حمایت از تأمین مالی و سرمایه در گردش بنگاه‌ها اشاره کرد.

او می‌افزاید: از میان وعده‌های پیشین، اقداماتی نظیر اعطای معافیت مالیاتی به برخی صنایع، پرداخت تسهیلات بانکی کوتاه‌مدت و امکان واردات مواد اولیه با نرخ ترجیحی، به مرحله اجرا رسیده و نتایج مثبتی نیز به همراه داشته است.

به گفته باخرد، وزارت صنعت، معدن و تجارت همچنین در حال پیگیری بسته‌های حمایتی مرتبط با تبدیل نرخ ارز از تالار اول

به تالار دوم و نیز حمایت از واحدهایی است که خریدهای خود را از بورس انجام می‌دهند.

سرمایه در گردش؛ مطالبه‌ای قدیمی با راه‌حل‌هایی تازه

با این حال، یکی از جدی‌ترین مطالبات بنگاه‌های صنعتی، همچنان به دشواری دسترسی به تسهیلات سرمایه در گردش بازمی‌گردد. باخرد در این باره تاکید می‌کند: در سطح استان، پیگیری‌های مستمر برای رفع موانع نقدینگی و ارائه تسهیلات هدفمند ادامه دارد و در سطح ملی نیز برنامه‌هایی نظیر انتشار اوراق گواهی سپرده مدت‌دار برای تامین سرمایه در گردش بنگاه‌های بزرگ در حال اجراست؛ برنامه‌ای که می‌تواند به تقویت بنیه صنعتی کشور کمک کند.

وی ادامه می‌دهد: محدودیت‌های بانکی، الزام به برخورداری از رتبه اعتباری بالا، سقف تسهیلات و طولانی بودن فرآیندهای بانکی، از جمله موانعی است که دسترسی سریع بنگاه‌ها به منابع مالی را دشوار می‌سازد و در برخی موارد، به کاهش نقدینگی آن‌ها می‌انجامد. با این وجود، اصلاح رویه‌ها و تسهیل دسترسی واحدهای تولیدی به منابع مالی، همچنان در دستور کار قرار دارد و انتظار می‌رود با اجرای این اقدامات، بنگاه‌ها بتوانند نیازهای خود را به موقع تامین کرده و فعالیت تولیدی خود را بتوان بیشتر ادامه دهند.

به گفته باخرد، این موضوع از مسیرهایی همچون تسهیلات تبصره ۲ قانون بودجه، طرح‌های بازسازی و نوسازی و نیز بسته حمایتی ۷۰۰ همتی در حال پیگیری است؛ هرچند تحقق کامل آن، منوط به تامین منابع از سوی شبکه بانکی خواهد بود.

چشم‌انداز صنعت در سایه نااطمینانی‌های فزاینده

صنعت ایران در سال ۱۴۰۴، تحت تأثیر هم‌زمان تورم مزمن، نااطمینانی ارزی، محدودیت‌های نقدینگی، اختلال در زیرساخت‌های انرژی و پیامدهای جنگ اخیر، با فشاری کم‌سابقه مواجه شد. در این میان، فاصله میان نیازهای واقعی بخش تولید و ظرفیت اجرایی سیاست‌ها همچنان قابل توجه است؛ شکافی که تداوم آن می‌تواند توان سرمایه‌گذاری، نوسازی و توسعه صنعتی را در سال جاری، بیش از پیش محدود سازد.

به نظر می‌رسد عبور از این وضعیت، مستلزم مجموعه‌ای از اصلاحات هم‌زمان است: ارتقای ثبات اقتصادی، روان‌سازی

زنجیره تامین، افزایش پیش‌بینی‌پذیری در سیاست‌گذاری و اصلاح سازوکارهای تامین مالی تولید و ارتقای اختیارات اقتصادی استان‌ها. بی‌تردید، تحقق این مسیر بدون مشارکت موثرتر و نظام‌مندتر بخش خصوصی در فرآیند تصمیم‌سازی اقتصادی، امکان‌پذیر نخواهد بود.

مدیرکل امور اقتصادی و دارایی خراسان رضوی تشریح کرد:

تورم و محدودیت‌های تامین مالی؛

دو متغیر تعیین‌کننده در افق سرمایه‌گذاری صنعتی

متغیرهای مالی و سرمایه‌گذاری، نقشی تعیین‌کننده در ترسیم چشم‌انداز تولید و صنعت ایفا می‌کنند؛ متغیرهایی که دامنه آن‌ها از نظام مالیاتی و سیاست‌های پولی تا دسترسی بنگاه‌ها به منابع بانکی و ظرفیت‌های بازار سرمایه امتداد می‌یابد. در چنین بستری، هرگونه بی‌ثباتی در محیط کلان اقتصاد، مستقیماً بر کیفیت تصمیم‌گیری تولیدکنندگان و سرمایه‌گذاران اثر می‌گذارد و افق برنامه‌ریزی را محدود می‌سازد.

در همین چهارچوب، «سید حامد

حسینی»، مدیرکل امور اقتصادی و دارایی خراسان رضوی، در گفت‌وگو با «اتاق اقتصاد» با اشاره به روندهای



تورمی در بخش صنعت اظهار می‌کند: فشارهای هزینه‌ای در سال‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر تصمیم‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری در استان تبدیل شده است.

وی می‌افزاید: داده‌های مربوط به سال‌های ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴، از تداوم فشارهای تورمی قابل توجه در هر دو سطح «مصرف‌کننده» و «تولیدکننده» در خراسان رضوی حکایت دارد. در سطح ملی نیز تورم نقطه‌به‌نقطه تولیدکننده در کل بخش صنعت، در تابستان ۱۴۰۴ به ۴۶.۵ درصد رسیده؛ در حالی که این شاخص در بهار همان سال حدود ۳۹.۷ درصد بوده است. در میان زیربخش‌های صنعتی نیز، به‌ترتیب

«ساخت انواع آشامیدنی‌ها» با ۶۸.۷ درصد، «ساخت کاغذ و محصولات کاغذی» با ۶۲.۵ درصد و «ساخت کک و فرآورده‌های حاصل از پالایش نفت» با ۵۳.۸ درصد، بالاترین نرخ تورم تولیدکننده را تجربه کرده‌اند.

حسینی با بیان اینکه تورم از دو مسیر متفاوت بر تصمیم سرمایه‌گذاران اثر می‌گذارد، تصریح می‌کند: از یک‌سو، کاهش ارزش پول ملی موجب شده است برخی سرمایه‌گذاران برای حفظ ارزش دارایی‌های خود، به سمت تبدیل منابعشان به سرمایه‌های ثابت همچون زمین، سوله و ماشین‌آلات حرکت کنند. در این میان، بخشی از سرمایه‌گذاران اگرچه با هدف تولید وارد عرصه صنعت می‌شوند، اما نگاه آنان به تحولات تورمی نیز معطوف است؛ بدین معنا که حتی اگر تولید، سودآوری قابل توجهی نداشته باشد، افزایش ارزش دارایی‌های صنعتی می‌تواند تا حدی آثار تورم را جبران کند.

وی اضافه می‌کند: از سوی دیگر، افزایش نرخ ارز که همگام با تورم تشدید می‌شود، واردات بسیاری از کالاها را دشوارتر ساخته و همین مسئله، برای برخی تولیدکنندگان داخلی نوعی «فرصت اجباری» در مسیر جایگزینی واردات پدید آورده است.

مدیرکل امور اقتصادی و دارایی خراسان رضوی، در عین حال، از اثر بازدارنده تورم بر سرمایه‌گذاری مولد نیز سخن می‌گوید. وی توضیح می‌دهد: سرمایه‌گذارانی که قصد فعالیت مستمر و واقعی در بخش تولید را دارند، با سه چالش اساسی روبه‌رو هستند. نخست، پیش‌بینی‌ناپذیری محیط اقتصادی؛ به‌گونه‌ای که نوسان مداوم قیمت مواد اولیه، امکان تدوین طرح‌های توجیهی دقیق و قابل اتکا را دشوار می‌سازد. دوم، افزایش نیاز به سرمایه در گردش؛ به‌طوری که

واحدی که در سال گذشته با ۱۰ میلیارد تومان فعالیت می‌کرد، امروز ممکن است برای حفظ همان سطح تولید، به دو برابر این رقم نیاز داشته باشد و سوم، کاهش جذابیت سود تولید در مقایسه با بازارهای موازی؛ چرا که در بسیاری از موارد، نرخ تورم از سود خالص فعالیت‌های صنعتی پیشی می‌گیرد.

حسینی بر این باور است که با وجود این تنگناها، برخی حوزه‌ها همچنان از جذابیت نسبی برای سرمایه‌گذاری برخوردارند؛ از جمله صنایع صادرات‌محور که از درآمد ارزی بهره‌مندند و کمتر از تورم داخلی آسیب می‌بینند و نیز صنایع غذایی و دارویی که به دلیل برخورداری از تقاضای پایدار (حتی در اوج بحران‌ها)، همچنان ظرفیت حفظ و جذب سرمایه را دارند.

با این حال، آمارهای کلان اقتصادی نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر، نرخ تشکیل سرمایه ثابت روندی کاهشی داشته و بخشی از سرمایه‌ها به سمت بازارهای موازی نظیر طلا، ارز و مسکن سوق یافته است. به اعتقاد حسینی، با وجود این روند، سرمایه‌گذارانی که از زنجیره تامین پایدار یا فناوری‌های خاص برخوردارند، همچنان وارد عرصه تولید می‌شوند و می‌کوشند سهم بازار واحدهای قدیمی‌تر و کم‌بازده را در اختیار بگیرند.

وی در بخش دیگری از سخنان خود، درباره حمایت از صنایع در سال دشوار گذشته، می‌گوید: بر اساس ابلاغ وزارت امور اقتصادی و دارایی، امکان تقسیط مالیات بر عملکرد سال ۱۴۰۳، تعیین تکلیف بدهی‌های مالیاتی و نیز بخشودگی جرایم برای واحدهای تولیدی در دستور کار قرار گرفت. همچنین، حمایت‌هایی که دولت در جریان جنگ اخیر در حوزه‌های مالیاتی و بانکی برای واحدهای تولیدی، به‌ویژه واحدهای خسارت‌دیده از جنگ، پیش‌بینی و اعمال کرد، باید در شمار همین اقدامات حمایتی مورد توجه قرار بگیرد.

تولید صنعتی در محاصره ناترازی‌ها



● **آریا صادق نیت حقیقی**

رئیس کمیسیون صنعت اتاق ایران

مرور کارنامه صنعت در چند دهه اخیر نشان می‌دهد که فرسایش تولید صنعتی در ایران، بیش از آنکه محصول تحریم‌های خارجی باشد، از تصمیم‌گیری‌های خلق الساعه، بی‌ثباتی مقررات و ناترازی‌های مزمن ساختاری تأثیر پذیرفته است. در چنین فضایی، فعالان اقتصادی به جای برنامه‌ریزی برای توسعه، ناگزیر به اتخاذ راهبرد «بقا» شده‌اند؛ راهبردی که بیش از آنکه معطوف به رشد و سرمایه‌گذاری باشد، بر حفظ ظرفیت‌های موجود و عبور از بحران‌های مکرر تمرکز دارد. در این مطلب، مهم‌ترین موانع و دست‌اندا‌زهای توسعه صنعتی ایران مرور شده است.

۱. بی‌ثباتی در مقررات و تصمیمات اقتصادی

یکی از مهم‌ترین موانع پیش‌روی بنگاه‌های صنعتی، بی‌ثباتی در مقررات و تصمیمات اقتصادی است. در اقتصادی که قوانین، تعرفه‌ها، هزینه‌های تولید و قواعد فعالیت بنگاه‌ها به‌طور مستمر تغییر می‌کند، سرمایه‌گذار امکان پیش‌بینی آینده را از دست می‌دهد. طبیعی است که در چنین شرایطی، حتی فعالان جسور و باتجربه نیز برای توسعه ظرفیت تولید با تردید جدی مواجه شوند. پیش‌بینی‌پذیری تصمیمات، شرط نخست پویایی صنعت است و بدون آن، نه سرمایه‌گذاری جدید شکل می‌گیرد و نه بنگاه‌ها می‌توانند برای آینده خود برنامه‌ریزی کنند.

۲. ناترازی انرژی و فشار بر تولید

در کنار این مسئله، ناترازی انرژی به یکی از سنگین‌ترین فشارها بر بخش صنعت تبدیل شده است. کمبود سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های تولید و انتقال انرژی موجب شده تا واحدهای صنعتی، به‌ویژه در دوره‌های اوج مصرف، با محدودیت‌های

جدی در تامین برق و گاز روبه‌رو شوند. کارخانه‌هایی که با هدف ارزش‌آفرینی، اشتغال‌زایی و توسعه تولید شکل گرفته‌اند، در بخشی از سال قربانی کمبود انرژی می‌شوند؛ بی‌آنکه خسارت ناشی از توقف تولید یا کاهش ظرفیت فعالیت آنان به‌طور موثر جبران شود.

۳. تحریم و افزایش هزینه مبادلات

تحریم‌های خارجی نیز در تشدید این فشارها نقشی تعیین‌کننده داشته‌اند. محدودیت‌های بین‌المللی، مسیر دسترسی تولیدکنندگان به فناوری، مواد اولیه، تجهیزات و منابع مالی را دشوار کرده و هزینه مبادلات را به‌شدت افزایش داده است. این وضعیت نه تنها توان رقابت‌پذیری صنایع ایرانی را در بازارهای داخلی و خارجی کاهش داده، بلکه سیاست‌گذار را نیز در بسیاری از موارد به سمت تصمیمات اضطراری، کوتاه‌مدت و واکنشی سوق داده است؛ تصمیماتی که خود بر دامنه نااطمینانی‌ها افزوده‌اند.

۴. تورم، افزایش نرخ ارز و کمبود سرمایه در گردش

از سوی دیگر، تورم مزمن و افزایش نرخ ارز، فشار مضاعفی بر بنگاه‌های صنعتی وارد کرده است. رشد قیمت مواد اولیه، نهاده‌های تولید، دستمزدها و هزینه‌های جانبی، نیاز واحدهای تولیدی به سرمایه در گردش را به‌شدت افزایش داده است. با این حال، سیاست‌های بانکی عمدتاً انقباضی بوده و دسترسی تولیدکنندگان به تسهیلات کافی و متناسب با نیازهای واقعی تولید، محدود مانده است.

در سال‌های اخیر، اگرچه رشد نقدینگی در اقتصاد کشور قابل توجه بوده، اما بخش عمده این منابع به جای هدایت به سمت تولید، در حوزه مصرف یا فعالیت‌های غیرمولد جریان یافته است. نتیجه این روند، از یک سو تضعیف توان تولید و از سوی دیگر تشدید فشارهای تورمی بوده است. بنابراین، مسئله اصلی تنها حجم نقدینگی نیست، بلکه جهت‌گیری و نحوه تخصیص آن نیز اهمیت دارد.

۵. چندنرخ بودن ارز و دشواری یکسان‌سازی

چندنرخ بودن ارز نیز همچنان از چالش‌های جدی فضای کسب‌وکار به شمار می‌رود. فعالان اقتصادی همواره بر ضرورت

حرکت به سمت تک‌نرخ شدن ارز تأکید داشته‌اند؛ زیرا وجود نرخ‌های متعدد، زمینه‌ساز رانت، فساد و شکل‌گیری امضاهای طلایی است.

اگرچه دولت در این مسیر گام‌هایی برداشته، اما اجرای موفق سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز نیازمند پشتوانه ارزی کافی و توان مداخله موثر بانک مرکزی است. در غیر این صورت، شکاف میان نرخ‌ها بار دیگر بازتولید خواهد شد و سیاست یکسان‌سازی به نتیجه پایدار نخواهد رسید.

۶. بازگشت ارز صادراتی و ضرورت پرهیز از امنیتی‌سازی

در موضوع بازگشت ارز حاصل از صادرات نیز باید با دقت و واقع‌بینی بیشتری سخن گفت. بخش قابل توجهی از ارزهای بازنگشته، به مجموعه‌های دولتی و شبه‌دولتی مربوط است و

با این حال، گشایش خارجی به‌تنهایی کافی نیست. صنعت ایران هم‌زمان به اصلاح سیاست‌های داخلی، ثبات در تصمیم‌گیری، بهبود نظام تامین مالی، رفع ناترازی انرژی و کاهش مداخلات غیرضروری نیاز دارد. از این منظر، هرگونه گشایش در تعاملات بین‌المللی، اگر با ثبات اقتصادی و حمایت هدفمند از تولید همراه شود، می‌تواند به نیروی محرکه‌ای برای بازگشت رونق به بخش صنعت تبدیل شود.

از سوی دیگر، گشایش در روابط بانکی و مالی بین‌المللی می‌تواند زمینه استفاده از ابزارهایی مانند اعتبارات اسنادی، ضمانت‌نامه‌های تجاری، نقل‌وانتقال رسمی منابع مالی و حضور موثرتر در مناقصات بین‌المللی را فراهم کند. این ابزارها برای توسعه تجارت خارجی و ارتقای رقابت‌پذیری صنایع ضرورتی اساسی محسوب می‌شوند. نبود چنین امکاناتی، هزینه فعالیت بنگاه‌های ایرانی را افزون نموده و آنان را در رقابت با تولیدکنندگان خارجی در موقعیت دشوارتری قرار داده است.

صنایع مختلف را تحت فشار مضاعف قرار داده است و بحران‌های اخیر نیز بر دامنه این فشارها افزوده است. از سوی دیگر، کاهش تقاضای داخلی، فضای فعالیت بنگاه‌ها را دشوارتر کرده و امکان برنامه‌ریزی بلندمدت را از آنان گرفته است.

در مواجهه با این شرایط، بخش خصوصی ناگزیر است با همکاری دولت به دنبال راهکارهایی برای افزایش تاب‌آوری بنگاه‌ها باشد. دستیابی به رشد اقتصادی، بدون تسهیل مسیر تولید و صادرات ممکن نیست. اگر فشارهای خارجی با هدف محدودسازی اقتصاد ایران اعمال می‌شود، پاسخ منطقی به آن باید گسترش مسیرهای فعالیت اقتصادی، تنوع‌بخشی به بازارها و کاهش موانع داخلی باشد؛ نه افزودن محدودیت‌های تازه بر دوش تولیدکنندگان.

آینده صنعت ایران به تصمیمات امروز وابسته است. تصمیماتی که اگر بر پایه ثبات، شفافیت، حمایت موثر از تولید و بازسازی اعتماد فعالان اقتصادی اتخاذ شوند، می‌توانند زمینه خروج تدریجی اقتصاد از رکود را فراهم کنند.

شروط لازم برای رونق صنعت

کاهش محدودیت‌های خارجی می‌تواند نقطه عطفی در مسیر احیای صنعت کشور باشد. رفع یا کاهش فشار تحریم‌ها، دسترسی بنگاه‌های تولیدی به مواد اولیه، تجهیزات، فناوری‌های نوین و بازارهای صادراتی را تسهیل می‌کند و امکان نوسازی خطوط تولید را افزایش می‌دهد. بسیاری از صنایع کشور از ظرفیت‌های فنی، انسانی و تجربی قابل توجهی برخوردارند، اما بهره‌برداری از این ظرفیت‌ها بدون دسترسی پایدار به فناوری، سرمایه و بازارهای بین‌المللی دشوار خواهد بود.

سهم بخش خصوصی واقعی در این مسئله بسیار محدودتر از آن چیزی است که گاه در فضای عمومی مطرح می‌شود. از این رو، برخوردهای هیجانی یا امنیتی‌سازی موضوع، نه‌تنها کمکی به حل مسئله نمی‌کند، بلکه می‌تواند اعتماد فعالان اقتصادی را بیش از پیش تضعیف نماید.

تلاش برای بقا در سایه نااطمینانی

از اوایل سال گذشته و هم‌زمان با تشدید تنش‌های منطقه‌ای، اقتصاد کشور در وضعیتی میان ثبات و بحران قرار گرفت؛ وضعیتی که آثار آن به‌سرعت بر بخش تولید نمایان شد. در چنین شرایطی، اولویت فعالان اقتصادی از توسعه، سرمایه‌گذاری و گسترش بازار به حفظ بقا، کنترل هزینه‌ها و افزایش تاب‌آوری بنگاه‌ها تغییر یافت.

در سال گذشته و هم‌زمان با وقوع جنگ ۱۲ روزه و در ادامه جنگ تحمیلی سوم، صنعت گردشگری نخستین بخشی بود که از این بحران‌ها آسیب جدی دید. کاهش سفرهای خارجی، افت تقاضای داخلی و افزایش احتیاط خانوارها در هزینه‌کرد، این بخش را با رکودی محسوس مواجه کرد. به‌تدریج آثار این نااطمینانی به سایر بخش‌ها نیز سرایت کرد؛ از جمله صنایع وابسته به کالاهای مصرفی بادوام مانند لوازم خانگی که در شرایط رکود و کاهش قدرت خرید، معمولاً از اولویت‌های مصرف خانوار کنار گذاشته می‌شوند.

آمارها نشان می‌دهد سهم کالاهای اساسی در سبد خرید خانوار از حدود ۳۰ به نزدیک ۷۰ درصد افزایش یافته است. این تغییر معنادار، نشانه‌ای روشن از کاهش قدرت خرید، حذف هزینه‌های غیرضروری و حرکت اقتصاد به سمت رکود مصرفی است. در چنین فضایی، تقاضا برای بسیاری از کالاهای صنعتی کاهش می‌یابد و بنگاه‌ها با افت فروش، افزایش موجودی انبار، کمبود نقدینگی و دشواری در ادامه فعالیت مواجه می‌شوند.

در مجموع، ترکیبی از تحریم‌های خارجی، ناترازی‌های مالی و انرژی، کمبود سرمایه در گردش، تورم مزمن و بی‌ثباتی تصمیم‌گیری،



فشار تورمی بر تولید و ضرورت اصلاحات کلان



● عبدالله یزدان بخش

رئیس کمیسیون صنعت اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی خراسان رضوی

از مهم‌ترین عوامل بی‌ثباتی در بخش تولید تبدیل شده است. تغییرات پی‌درپی نرخ ارز، قیمت نهاده‌های تولید را با نوسان مداوم روبه‌رو کرده و امکان برنامه‌ریزی دقیق و قابل اتکا را برای بسیاری از بنگاه‌ها محدود ساخته است. افزایش نرخ ارز، علاوه بر بازار مواد اولیه، بازار محصولات نهایی را نیز تحت تأثیر قرار داده و فضای تصمیم‌گیری در حوزه تولید، خرید، فروش و سرمایه‌گذاری را با عدم قطعیت بیشتری مواجه کرده است.

شوکی جنگ به صنعت

باید توجه داشت که تحولات اخیر و شرایط ناشی از جنگ نیز، در کنار مشکلات پیش‌گفته، ساختار هزینه‌ای صنایع را به‌طور جدی تحت تأثیر قرار داده است. پیامدهای این وضعیت تنها به افزایش قیمت نهاده‌ها و محصولات نهایی محدود نمی‌شود، بلکه فرآیند تصمیم‌گیری اقتصادی در واحدهای تولیدی را نیز با اختلال و نااطمینانی بیشتری مواجه کرده است.

در حوزه نیروی انسانی نیز تبعات این وضعیت قابل توجه است. فشارهای روانی و نااطمینانی‌های ناشی از وضعیت جنگی، به‌ویژه در واحدهایی که ناچار به تعدیل نیرو شده‌اند، بر انگیزه کارکنان، سطح بهره‌وری و ثبات بازار کار اثر گذاشته است. هم‌زمان، افزایش بهای مواد اولیه، رشد هزینه انرژی، جهش نرخ حمل‌ونقل و دشوارتر شدن دسترسی به منابع مالی، مجموعه‌ای از فشارهای مضاعف را بر بخش صنعت تحمیل کرده است؛

فشارهایی که در نهایت، کارایی تولید را کاهش داده و هزینه اداره بنگاه‌ها را افزایش می‌دهد.

افزون بر موارد یادشده، آشفتگی‌های اقتصادی و افزایش ریسک‌های محیطی، امکان پیش‌بینی و برنامه‌ریزی را برای فعالان صنعتی دشوار کرده است. در چنین فضایی، حتی تصمیم‌های معمول تولیدی نیز با احتیاط بیشتر، تاخیر طولانی‌تر و هزینه بالاتر اتخاذ می‌شود. مجموعه این عوامل، سهم قابل توجهی در شکل‌گیری تورم فعلی بخش صنعت دارد و در صورت نبود مداخلات هدفمند و موثر، روند افزایش هزینه‌ها می‌تواند همچنان ادامه یابد.

در صورت بی‌توجهی به اختلالات زنجیره تامین و تداوم ریسک‌های اقتصادی ناشی از شرایط جنگی، احتمال تشدید تورم تولیدکننده در ماه‌های آینده وجود دارد. استمرار این وضعیت، انتظارات تورمی را در میان فعالان صنعتی تقویت می‌کند و همین انتظارات می‌تواند خود به عاملی برای افزایش هزینه تولید و قیمت تمام‌شده محصولات تبدیل شود.

تداوم این شرایط، اقتصاد را در معرض تعمیق رکود تورمی قرار می‌دهد؛ وضعیتی که در آن هزینه‌های تولید به‌صورت فزاینده افزایش می‌یابد، اما تقاضای بازار توان همراهی با این رشد را ندارد. پیامد چنین شرایطی، کاهش تحرک در بخش صنعت و بازار است؛ نتیجه‌ای که نه به سود تولیدکننده خواهد بود و نه به نفع مصرف‌کننده.

اصلاحات کلان؛ مسیر عبور تولید از فشار تورمی

در مقطع کنونی، مهم‌ترین اقدام برای کاهش فشار بر بنگاه‌های تولیدی و صنعتی، اصلاح جدی در سطح سیاست‌گذاری کلان اقتصادی است. تورم عمومی تنها هزینه تولید را افزایش نمی‌دهد؛ بلکه قدرت خرید مصرف‌کننده را نیز کاهش می‌دهد و سازوکار طبیعی عرضه و تقاضا را مختل می‌سازد. از سوی دیگر، بازار نهاده‌ها و بازار محصولات نهایی هر دو به‌شدت از تصمیمات کلان اقتصادی، نرخ ارز، قیمت انرژی و سیاست‌های مالی دولت تأثیر می‌پذیرند. بنابراین بدون مهار ریشه‌ای تورم و کاهش بی‌ثباتی‌های کلان، مداخلات مقطعی و یا متمرکز بر بخش‌های مشخص، نمی‌تواند فشار موجود بر صنایع را به‌طور موثر کاهش دهد.

چشم‌انداز تورم تولید در سال جاری، تا حد زیادی به نحوه مداخله دولت در کنترل متغیرهای کلان وابسته است. اگر اقدام

کارآمدی برای مدیریت نرخ ارز، تثبیت نسبی هزینه انرژی و کاهش فشار ناشی از افزایش قیمت مواد اولیه انجام نشود، بار هزینه‌ای بنگاه‌ها سنگین‌تر خواهد شد. استمرار این وضعیت می‌تواند به کاهش ظرفیت تولید، تعطیلی برخی واحدهای صنعتی و افت عرضه در بازار منجر شود؛ روندی که خود می‌تواند تورم تولید را تشدید کرده و فشار مضاعفی بر کلیت اقتصاد وارد نماید.

فاصله وعده‌های حمایتی با واقعیت میدانی تولید

با وجود وعده‌هایی که درباره اجرای بسته‌ها و سیاست‌های حمایتی مطرح شده، تاکنون اثر ملموسی از این حمایت‌ها در کاهش فشار بر بخش تولید مشاهده نشده است. برای نمونه، بسته حمایتی ۷۰۰ همتی که به‌عنوان یکی از برنامه‌های مهم در راستای کمک دولت به صنایع معرفی شد، تا این مرحله خروجی روشن و موثری برای واحدهای تولیدی به همراه نداشته است.

مسئله اصلی آن است که حمایت‌های اعلامی، اگر به‌موقع، هدفمند و متناسب با نیاز فوری واحدهای تولیدی تخصیص نیابد، در عمل به کاهش فشار هزینه‌ای منجر نخواهد شد.

از سوی دیگر، فشارهای مالیاتی، هزینه‌های تامین اجتماعی، حقوق گمرکی و افزایش دستمزدها (که البته با توجه به شرایط معیشتی نیروی کار اجتناب‌ناپذیر بوده)، هم‌زمان بر هزینه اداره بنگاه‌ها افزوده است. در چنین وضعیتی، اگر سیاست حمایتی تنها در سطح اعلام باقی بماند و در مقابل، تعهدات مالی و قانونی واحدهای تولیدی با شدت بیشتری مطالبه شود، نتیجه آن تشدید شکاف میان توان واقعی بنگاه و الزامات تحمیلی بر آن خواهد بود. این شکاف، به‌ویژه برای واحدهای کوچک و متوسط، می‌تواند به کاهش ظرفیت تولید، تعویق سرمایه‌گذاری، تعدیل نیروی انسانی و حتی خروج برخی بنگاه‌ها از چرخه فعالیت منجر شود. بنابراین مسئله فقط کمبود حمایت نیست؛ مسئله اصلی، ناهماهنگی میان سیاست‌های حمایتی و سایر سیاست‌های مالی، مالیاتی، بیمه‌ای و تجاری دولت است.

از این‌رو، انتظار می‌رود برای صیانت از سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده، حفظ اشتغال موجود و جلوگیری از افت بیشتر ظرفیت تولید، سیاست‌های حمایتی از مرحله اعلام و وعده‌فراتر رفته و به اقدامات اجرایی، قابل سنجش و اثرگذار در میدان تولید تبدیل شوند.

قطعی‌ها و محدودیت‌های مکرر اینترنت، تجارت خارجی و اکوسیستم فناوری کشور را با بحران روبه‌رو کرده است؛

خطای «۴۰۴» در اقتصاد ایران

راضیه آزادوار



در اقتصاد امروز، اینترنت دیگر صرفاً یک ابزار ارتباطی نیست، بلکه یکی از ارکان بنیادین تولید، تجارت، خدمات، تامین مالی، صادرات و ارتباط با بازارهای جهانی به‌شمار می‌آید؛ از این رو، هرگونه اختلال در این زیرساخت حیاتی، نه تنها کسب‌وکارهای آنلاین، بلکه کل زنجیره ارزش را در معرض آسیب قرار می‌دهد.

سال ۱۴۰۴ را باید یکی از پرهزینه‌ترین و نگران‌کننده‌ترین مقاطع برای اقتصاد دیجیتال ایران دانست؛ سالی که در سه مقطع، قطعی اینترنت بر پیکره این بخش و نیز دیگر حوزه‌های اقتصادی تحميل شد. برآوردها از میزان خسارت ناشی از این اختلال نیز متفاوت است. وزارت ارتباطات، خسران ناشی از قطع روزانه اینترنت در جریان جنگ ۱۲ روزه را حدود ۵۰۰ میلیارد تومان اعلام کرده بود. با این حال، برآوردهای بخش خصوصی از میزان خسارت ناشی از این قطعی‌ها، به مراتب بالاتر از ارقام رسمی است. حتی اگر مبنای محاسبه را همان رقم اعلام‌شده از سوی وزارت ارتباطات قرار دهیم، حاصل ضرب مجموع روزهای قطعی اینترنت در خسارت روزانه برآوردشده نیز عددی قابل توجه و سنگین برای اقتصاد کشور خواهد بود.

با توجه به تداوم این قطعی‌ها در سال ۱۴۰۵ و نهایتاً رویکرد متولیان امر در تخصیص اینترنت طبقه‌بندی، به نظر می‌رسد ناپایداری اینترنت به تدریج در حال تبدیل شدن به یکی از ریسک‌های مزمن و اثرگذار برای زیست‌بوم دیجیتال ایران است؛ ریسکی که بیش از همه، بنگاه‌های دانش‌بنیان و همچنین بخش‌های صادرات‌محور را در معرض فرسایش، وقفه در فعالیت و افزایش نااطمینانی قرار می‌دهد. این گزارش می‌کوشد ابعاد این خسارت و پیامدهای آن را برای بخش‌های مختلف اقتصاد ایران را واکاوی کند.

خسارت پنهان و آشکار قطعی اینترنت برای کسب‌وکارها

«سیدحسین هاشمی»، نایب‌رئیس

کمیسیون دانش‌بنیان، اقتصاد دیجیتال

و هوش مصنوعی اتاق خراسان رضوی،

با تاکید بر اینکه هنوز رقم دقیقی از

خسارات ناشی از قطع اینترنت اعلام نشده، تصریح می‌کند:

شواهد میدانی از بروز زیان‌هایی چشمگیر، گسترده و چندلایه

در کسب‌وکارها حکایت دارد. البته زیان وارده، فراتر از

خسارت‌های مالی بوده و به فرسایش اعتماد، افزایش

نااطمینانی و تضعیف بنیان‌های اقتصاد دیجیتال منجر شده

است.

وی بیان می‌کند: در دوره‌های قطع کامل اینترنت، شمار زیادی از

شرکت‌ها عملاً با توقف کامل جریان درآمدی روبه‌رو می‌شوند و

فعالیت بسیاری از کسب‌وکارها به صفر می‌رسد. حتی پس از

بازگشت نسبی زیرساخت‌ها نیز آثار بحران تداوم می‌یابد؛

به‌گونه‌ای که شرکت‌ها در ایفای تعهدات مالی خود از جمله

پرداخت حقوق کارکنان، مالیات، بیمه و سایر هزینه‌های جاری

با مشکل مواجه می‌شوند و زنجیره تعهدات اقتصادی دچار

اختلال می‌گردد.

به اعتقاد او، اینترنت طبقاتی هم راهگشا نیست چون بخشی

گردش اقتصادی و پیوند مشتری و فروشنده را با وقفه مواجه

می‌کند و بخشی از ظرفیت‌های بین‌المللی که بر روی پلتفرم‌ها

یا در چهارچوب خدمات بنگاه‌های ایرانی فعال است را برای

مشتری داخلی خارج از دسترس می‌کند.

هاشمی می‌افزاید: در چنین فضایی، سرمایه‌گذاران داخلی و

خارجی نیز پروژه‌ها را متوقف یا معلق می‌کنند؛ زیرا ریسک

فعالیت به‌صورت ناگهانی افزایش می‌یابد. به گفته او، هرچند

خسارت مالی این وضعیت به چند هزار میلیارد تومان می‌رسد،

اما مهم‌تر از رقم خسارت، «پیام نااطمینانی» است که به فعال

اقتصادی مخابره می‌شود؛ پیامی مبنی بر اینکه امکان

برنامه‌ریزی و پیش‌بینی پایدار وجود ندارد و احتمال تکرار بحران

همواره مطرح است.

بازار کار زیر فشار بحران ارتباطی

نایب‌رئیس کمیسیون دانش‌بنیان، اقتصاد دیجیتال و

هوش مصنوعی اتاق خراسان رضوی، بحران ارتباطی اخیر را یکی

از سنگین‌ترین ضربات وارده به بازار کار این حوزه می‌داند و

می‌گوید: بر اساس داده‌های موجود، بازار کار اقتصاد دیجیتال

دربازه قطعی‌ها با افت ۵۷ درصدی مواجه شده و میزان

استخدام در شرکت‌های کوچک و متوسط نیز ۷۴ درصد کاهش

یافته است.

به گفته وی، این افت در شرکت‌های دانش‌بنیان و فناور که

ماهیت فعالیتشان به اتصال پایدار اینترنت وابسته است،

شدیدتر بوده و فشار مضاعفی بر این بنگاه‌ها وارد کرده است.

وی هشدار می‌دهد: کوچک‌شدن اکوسیستم فناوری پیامدهای

اجتماعی مهمی نیز به همراه دارد. تعدیل نیرو، بیکار شدن

نیروهای متخصص، به‌ویژه جوانان فعال در استارت‌آپ‌ها و

کاهش فرصت‌های شغلی تخصصی، در بلندمدت ساختار

اشتغال کشور را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد و در عین حال، نشانه‌ای

از تضعیف ظرفیت نوآوری ملی به شمار می‌رود.

مهاجرت از سطح نیروی انسانی به سطح شرکت‌ها

هاشمی با اشاره به روند فزاینده مهاجرت نخبگان تصریح

می‌کند: کشور از مرحله مهاجرت افراد عبور کرده و وارد مرحله

مهاجرت شرکت‌ها شده است؛ به این معنا که برخی شرکت‌ها

دفاتر خود را در خارج از کشور ثبت می‌کنند، فعالیت اصلی خود را

منتقل می‌سازند، نیروهای کلیدی را به خارج می‌برند یا ساختار

خود را بر پایه دورکاری بین‌المللی سامان می‌دهند و ایران را

صرفاً به‌عنوان پایگاهی پُرریسک برای فعالیت محدود در نظر

می‌گیرند.

وی ادامه می‌دهد: شرکتی که حتی یک‌بار، از کار افتادن

زیرساخت اصلی فعالیت خود را در فاصله چند ساعت تجربه

کرده باشد، دیگر نمی‌تواند برای آینده‌اش بر همان بستر با

اطمینان برنامه‌ریزی کند. از این رو، انتقال فعالیت به محیطی با

ثبات بیشتر، امنیت سرمایه‌گذاری بالاتر و امکان

پیش‌بینی‌پذیری، به تصمیمی طبیعی و عقلانی تبدیل می‌شود.

اختلال در صادرات و حذف از زنجیره جهانی فناوری

هاشمی در بخش دیگری از سخنانش به آثار قطع اینترنت بر

صادرات خدمات فناوری اشاره می‌کند و می‌گوید: این بخش بر

چهار پایه اساسی، یعنی ارتباط پایدار، پاسخ‌گویی لحظه‌ای،

پشتیبانی بی‌وقفه و اجرای تعهدات در زمان مقرر استوار است و

قطع اینترنت هر چهار محور را به‌طور هم‌زمان تضعیف می‌کند.

نتیجه چنین وضعیتی، فسخ قراردادهای، تعلیق پروژه‌ها و از

دست رفتن فرصت‌هایی است که شرکت‌ها سال‌ها برای به‌دست آوردن آن‌ها تلاش کرده‌اند.

وی یادآور می‌شود: در این شرایط، شرکت‌های خارجی به‌تدریج طرف ایرانی را شریکی غیرقابل اتکا تلقی می‌کنند و حتی مذاکرات جدید نیز متوقف می‌شود؛ زیرا نخستین پرسش طرف مقابل این است که در صورت تکرار قطع ارتباط، چه تضمینی برای تداوم همکاری وجود دارد. از این منظر، قطع اینترنت به‌معنای خروج اجباری از زنجیره جهانی فناوری و از دست رفتن امکان نقش آفرینی پایدار در بازارهای بین‌المللی است.

هشدار نسبت به آینده اقتصاد دیجیتال

نایب‌رئیس کمیسیون دانش‌بنیان، اقتصاد دیجیتال و هوش مصنوعی اتاق خراسان رضوی در پایان هشدار می‌دهد: در صورت تداوم و تکرار این روند، پیامدهایی همچون تشدید مهاجرت نخبگان و خروج شرکت‌ها، تعدیل گسترده نیروی انسانی، کاهش سهم اقتصاد دیجیتال از تولید ناخالص داخلی و ناپودی استارت‌آپ‌های کوچک، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

او تأکید می‌کند: جهان امروز در رقابتی فشرده برای توسعه اقتصاد دیجیتال قرار دارد و مهم‌ترین سرمایه این رقابت، نیروی انسانی مستعد و خلاق است؛ سرمایه‌ای که بسیاری از کشورها در تلاش برای جذب آن از ایران هستند. از همین‌رو، اگر چرخه بی‌اعتمادسازی و بی‌ثباتی در فضای دیجیتال کشور ادامه یابد، ایران نه‌تنها از مسیر توسعه این بخش بازخواهد ماند، بلکه در رقابت‌های منطقه‌ای نیز جایگاه خود را بیش از پیش از دست خواهد داد.

خلأ آماری و ابهام در برآورد خسارت‌ها



«رضا الفت‌نسب»، رئیس اتحادیه

کسب‌وکارهای مجازی کشور نیز در گفت‌وگو با «اتاق اقتصاد» با اشاره به خسارات ناشی از قطع اینترنت

بین‌الملل تصریح می‌کند: هنوز آمار مشخص و تفکیک‌شده‌ای از میزان زیان واردشده به کسب‌وکارهای آنلاین در دست نیست و تنها ارقام منتشرشده، گزارش‌هایی است که از سوی وزارت ارتباطات ارائه شده و خسارت روزانه پنج همت را متوجه کل اقتصاد می‌داند، نه صرفاً بخش دیجیتال. به گفته او، همین فقدان داده‌های دقیق و تفکیک‌شده، امکان ترسیم تصویری روشن از ابعاد واقعی این خسارت‌ها را دشوار کرده است.

وی می‌افزاید: دامنه این زیان‌ها تنها به یک حوزه محدود نمی‌شود، بلکه از ترانزیت و تجارت تا تبلیغات و بازاریابی را دربر می‌گیرد. از این منظر، اختلال در اینترنت به‌طور مستقیم جریان درآمدی بسیاری از فعالان اقتصادی را متوقف می‌کند.

به اعتقاد او، «اینترنت طبقاتی» نیز راه‌حل موثری به شمار نمی‌آید؛ زیرا افزون بر تعمیق شکاف اجتماعی و افزایش نارضایتی عمومی، موجب اختلال در گردش اقتصادی و پیوند میان مشتری و فروشنده می‌شود و همچنین، بخشی از ظرفیت‌های بین‌المللی فعال بر بستر پلتفرم‌ها یا در چهارچوب خدمات بنگاه‌های ایرانی را برای مشتریان داخلی از دسترس خارج می‌کند.

آسیب‌پذیری تعاملات برون‌مرزی و فریلنسرها

الفت‌نسب با اشاره به تجربه قطعی کامل اینترنت در برخی مقاطع سال گذشته، متذکر می‌شود: در آن دوره، فعالانی که با

خارج از کشور تعامل داشتند با مشکلات جدی مواجه شدند. ارتباط با مشتریان خارجی قطع شد و در این میان، یکی از گروه‌هایی که بیشترین آسیب را متحمل شدند، فریلنسرهایی بودند که برای کارفرمایان خارجی فعالیت می‌کردند. به گفته او، هرچند رقم دقیقی از خسارت‌ها وجود ندارد، اما سطح آسیب واردشده بسیار بالا بوده است.

رقابت منطقه‌ای برای جذب نیروی متخصص

رئیس اتحادیه کسب‌وکارهای مجازی کشور در ادامه هشدار می‌دهد: تداوم چنین شرایطی می‌تواند به افزایش مهاجرت نخبگان منجر شود. فعالان این حوزه، عمدتاً از میان نیروهای جوان، متخصص و تحصیل‌کرده‌اند و به دلیل دسترسی به فرصت‌های شغلی در بازارهای بین‌المللی، تداوم محدودیت‌ها می‌تواند انگیزه و احتمال مهاجرت آنان را افزایش دهد.

وی تأکید می‌کند: هرچند محدودیت‌های کوتاه‌مدت در شرایط اضطراری ممکن است تا حدی قابل درک باشد، اما تداوم آن‌ها بدون تردید تبعاتی به‌مراتب سنگین‌تر به همراه خواهد داشت. الفت‌نسب همچنین خاطرنشان می‌کند: برخی کشورهای منطقه، از جمله امارات متحده عربی، عمان و عربستان سعودی، زیرساخت‌های مناسبی برای اینترنت فراهم کرده‌اند و همین موضوع بستر فعالیت دیجیتال را در این کشورها تسهیل کرده است. علاوه بر این، اکوسیستم دیجیتال در عراق نیز در حال شکل‌گیری است.

به اعتقاد او، این تحولات نشان می‌دهد رقابت منطقه‌ای برای جذب نیروی متخصص و کسب‌وکارهای فناور، با شتاب بیشتری در حال تشدید است.

ابهام در حمایت‌ها و دشواری پیش‌بینی آینده

الفت‌نسب درباره وعده‌های حمایتی دولت پس از بحران‌ها نیز می‌گوید: اطلاع دقیقی از ثمریابی این حمایت‌ها در دست نیست و تشکل مربوطه نیز در جریان جزئیات این حمایت‌ها

قرار نگرفته است. به گفته او، اگر اقدامی جبرانی هم انجام شده باشد، اطلاع‌رسانی شفاف‌ی درباره آن صورت نگرفته و همین مسئله بر دامنه ابهام‌ها افزوده است.

وی چشم‌انداز پیش‌روی اقتصاد دیجیتال را نیز چندان قابل پیش‌بینی نمی‌داند و تصریح می‌کند: نبود نقشه راهی روشن برای مدیریت بحران در این حوزه، فعالان اقتصادی را در تصمیم‌گیری‌های بلندمدت با تردید و احتیاط مواجه کرده است. به باور او، در چنین شرایطی، عملی‌ترین راهکار پیش‌رو، افزایش تاب‌آوری کسب‌وکارهاست؛ مسیری که از کنترل هزینه‌ها و توسعه بازارها آغاز می‌شود. هرچند پیمودن آن در فضای تحریمی، ساده و کم‌هزینه نخواهد بود.

تجارت خارجی در تنگنای اختلالات ارتباطی

محدودیت‌های اینترنت در ایران در سال گذشته و امسال، تنها کسب‌وکارهای دیجیتال و دانش‌بنیان را با دشواری مواجه نکرد، بلکه تجارت خارجی کشور را نیز در معرض چالش‌هایی جدی قرار داد؛ به‌گونه‌ای که اختلال در این زیرساخت حیاتی، روند صادرات، واردات و ترانزیت را با وقفه روبه‌رو ساخت و هزینه‌های مضاعفی را بر فعالان اقتصادی تحمیل کرد.



در همین زمینه، «کاظم شیردل»،

رئیس اتحادیه صادرکنندگان خراسان رضوی، با اشاره به وابستگی گسترده فرایندهای تجاری به سامانه‌های برخط،

اظهار می‌کند: بخش عمده فعالیت‌های صادراتی، وارداتی و ترانزیتی از طریق سامانه‌های آنلاین انجام می‌شود و ازاین‌رو، قطع اینترنت عملاً چرخه تجارت را مختل می‌سازد. به گفته وی، در روزهای ابتدایی قطعی کامل، امکان بارگذاری اسناد در سامانه‌های گمرکی، استاندارد و قرنطینه وجود نداشت و همین مسئله، روند صادرات را با توقف مواجه کرد.

اینترنت طبقاتی و خطر تضعیف نوآوری



● علی محمد شریعتی مقدم

رئیس کمیسیون دانش بنیان، اقتصاد دیجیتال و هوش مصنوعی اتاق مشهد

اینترنت در دنیای امروز بخشی از زیرساخت اصلی اقتصاد، آموزش، تجارت، نوآوری و حکمرانی عمومی به شمار می‌رود. همان‌گونه که برق، جاده و راه‌آهن ستون فقرات اقتصاد صنعتی بودند، اینترنت نیز چنین نقشی را در اقتصاد دیجیتال ایفا می‌کند. از این رو، هر تصمیمی درباره نحوه دسترسی به آن، می‌تواند بر فعالیت‌های اقتصادی، رقابت، نوآوری و ماندگاری سرمایه انسانی اثرگذار باشد.

اما در موضوع «اینترنت طبقاتی»، صرفاً با یک بحث رسانه‌ای یا جدال مقطعی روبه‌رو نیستیم؛ سخن از انتخابی است که می‌تواند بر الگوی حکمرانی دیجیتال کشور، عدالت در دسترسی، امنیت ملی، توان رقابت اقتصادی و حتی ماندگاری سرمایه انسانی اثر بگذارد. از این رو، هر تصمیمی در این حوزه واجد پیامدهای کوتاه‌مدت و بلندمدت است و باید با نگاهی راهبردی، سنجیده و با درک اقتضائات آینده اتخاذ شود. فروکاستن این مسئله به دوگانه ساده موافقت و مخالفت نیز کمکی به حل کارآمد آن نمی‌کند؛ زیرا آنچه اهمیت دارد، فهم دقیق ابعاد مسئله و سنجش پیامدهای آن برای آینده اقتصاد و حکمرانی کشور است. به همین استناد، در بحث «اینترنت طبقاتی» نیز با موضوعی مهم مواجهیم که بر حکمرانی دیجیتال، عدالت دسترسی، امنیت ملی، رقابت اقتصادی و ماندگاری سرمایه انسانی اثرگذار است.

فردی معتمد را به‌عنوان مرجع داوری برگزینند.

وی در پایان، با اشاره به ضرورت پیش‌بینی راهکاری فوری برای جلوگیری از توقف تجارت در زمان قطعی اینترنت بین‌الملل، خاطرنشان می‌کند: تاکنون هیچ نهادی خسارات ناشی از قطعی‌های اینترنت را جبران نکرده و تمامی هزینه‌های مترتب بر این اختلالات، بر دوش بخش خصوصی باقی مانده است.

قطعی اینترنت و تشدید بحران بی‌اعتمادی در عرصه تجارت خارجی



«سعید بامشکی»

رئیس کمیسیون

مدیریت واردات اتاق بازرگانی، صنایع،

معادن و کشاورزی خراسان رضوی، با

اشاره به پیامدهای اختلالات اینترنت

درماه‌های گذشته بر بخش تولید و

تجارت، تصریح می‌کند: قطعی اینترنت صرفاً به زیان مالی فوری

برای شرکت‌ها محدود نمی‌شود، بلکه در سطحی عمیق‌تر،

اعتماد شرکای خارجی را تضعیف کرده و مناسبات تجاری

بین‌المللی را با چالشی جدی مواجه ساخته است.

وی می‌افزاید: بنا بر اعلام برخی مسئولان، قطعی اینترنت روزانه

دست‌کم ۵ تا ۶ همت زیان به کل اقتصاد کشور وارد می‌کند؛ با

این حال، آثار این اختلال در حوزه تجارت، صرفاً کوتاه‌مدت و

مقطعی نیست، بلکه تبعاتی بلندمدت همچون از دست رفتن

بازارها و شرکای تجاری را در پی دارد.

بامشکی ادامه می‌دهد: متأسفانه در بازه‌ای هم‌زمان با قطعی

اینترنت بین‌المللی، تماس‌های خارجی نیز قطع شد و در نتیجه،

ارتباط تجار با شرکای خارجی عملاً مختل گردید.

وی تأکید می‌کند: فراموش نکنیم که قطعی اینترنت بین‌المللی

برای بخش واردات، به‌طور مستقیم روند تأمین کالا، ثبت

سفارش، تبادل اسناد، هماهنگی با فروشندگان خارجی،

رهگیری محموله‌ها، انجام پرداخت‌ها و پیگیری امور گمرکی را

با اختلال مواجه می‌سازد.

این فعال حوزه تجارت خارجی اضافه می‌کند: در چنین شرایطی،

واردکنندگان در برقراری ارتباط به‌موقع با تأمین‌کنندگان،

نهایی‌سازی قراردادهای و هماهنگی‌های حمل‌ونقل با مشکلات

جدی روبه‌رو می‌شوند و همین وقفه‌ها، افزون بر افزایش

هزینه‌های مبادله، می‌تواند موجب تأخیر در ورود کالا، رسوب

محموله‌ها در مبادی ورودی و برهم خوردن برنامه تأمین بازار

شود. از این منظر، پایداری اینترنت بین‌المللی را باید یکی از

پیش‌شرط‌های اصلی برای تداوم به زنجیره واردات و حفظ جریان

روان تأمین کالا در کشور بدانیم. امیدواریم متولیان امر در روند

تصمیم‌سازی‌های خود، این تبعات را مدنظر داشته باشند.

وی یکی از مهم‌ترین پیامدهای این وضعیت را قطع ارتباط با شرکای خارجی می‌داند و می‌افزاید: صادرکنندگان برای ارسال اسناد، دریافت مطالبات، هماهنگی در حمل‌ونقل و پیگیری امور جاری، به ارتباطی مستمر و بی‌وقفه نیاز دارند و هرگونه اختلال در این بستر، روند تعاملات مالی و تجاری را با اختلالی جدی مواجه می‌سازد.

توقف در مرزها و تحمیل هزینه‌های مضاعف

رئیس اتحادیه صادرکنندگان خراسان رضوی در ادامه، با اشاره به آثار این اختلالات بر فرآیندهای گمرکی، تصریح می‌کند: هنگامی که سامانه‌ها از دسترس خارج می‌شوند، ثبت اسناد امکان‌پذیر نیست و در نتیجه، کامیون‌ها و واگن‌ها در مرز متوقف می‌مانند. این توقف، هزینه‌های مضاعفی را به فعالان اقتصادی تحمیل می‌کند. برای نمونه زمانی که واگن‌ها در مرز متوقف می‌شوند، هزینه‌های دلاری قابل توجهی ایجاد می‌شود که مستقیماً بر عهده بخش خصوصی قرار می‌گیرد.

شیردل با تأکید بر اینکه اینترنت امروز به یکی از زیرساخت‌های اصلی اقتصاد بدل شده است، خاطر نشان می‌کند: قطع این زیرساخت، خسارت‌های گسترده‌ای به فعالیت‌های تجاری وارد می‌کند و ثبات ارتباطات، شرطی ضروری برای تداوم جریان تجارت خارجی است.

وی یادآور می‌شود که در ماه‌های گذشته، در برخی مقاطع حتی تماس تلفنی مستقیم نیز ممکن نبود و همین امر، هماهنگی فوری با طرف‌های خارجی را با دشواری جدی روبه‌رو می‌کرد.

ضرورت پیش‌بینی فورس‌ماژور و مرجع داوری در قراردادها

شیردل با اشاره به اهمیت پیش‌بینی شرایط اضطراری در قراردادهای خارجی، عنوان می‌کند: در قراردادهای بلندمدت، معمولاً بندی تحت عنوان «فورس‌ماژور» گنجانده می‌شود تا در شرایط خاص، طرفین بتوانند آثار و خسارت‌های ناشی از بحران‌ها را بپذیرند و بر همان اساس تصمیم‌گیری کنند. با این حال، در برخی قراردادهای چنین بندی پیش‌بینی نشده و در این جنس موارد، غالباً طرف ایرانی ناچار به پرداخت هزینه‌ها می‌شود. از همین رو، به فعالان اقتصادی توصیه می‌شود در قراردادهای بین‌المللی، بند فورس‌ماژور و نیز مرجع داوری را به‌صراحت درج کنند.

رئیس اتحادیه صادرکنندگان خراسان رضوی در خصوص موضوع تعیین «حکمیت» در قراردادهای نیز بیان می‌کند: طرفین می‌توانند شخص یا نهادی مورد اعتماد را به‌عنوان داور تعیین کنند تا در صورت بروز اختلاف، بدون ارجاع مستقیم به دادگاه، نظر کارشناسی و مرضی‌الطرفین ارائه دهد. برای نمونه، دو شرکت از دو کشور مختلف می‌توانند اتاق مشترک بازرگانی یا

برای داوری منصفانه درباره اینترنت طبقاتی، ابتدا باید استدلال موافقان آن را بدون پیش‌داوری مرور کرد. هر سیاست عمومی زمانی قابل ارزیابی است که روشن شود چه مسئله‌ای را حل می‌کند، چه هزینه‌هایی دارد و آیا منافع احتمالی آن بر پیامدهای مستقیم و غیرمستقیمش برتری دارد یا خیر. نخستین استدلال موافقان، امنیت سایبری است. در سال‌های اخیر، زیرساخت‌های حیاتی کشور، از انرژی و حمل‌ونقل تا نظام مالی و ارتباطی، با تهدیدات پیچیده‌تری روبه‌رو شده‌اند. از این منظر، تفکیک سطوح دسترسی می‌تواند آسیب‌پذیری را کاهش دهد و امکان مدیریت دقیق‌تر شبکه را فراهم کند. اما این استدلال زمانی قانع‌کننده است که پشتوانه فنی و داده‌ای روشن داشته باشد. باید مشخص شود تهدیدات سایبری دقیقاً از چه مسیرهایی وارد می‌شوند. اگر ریشه آسیب‌پذیری‌ها در ضعف زیرساخت‌ها، فرسودگی سامانه‌ها یا نقص پروتکل‌های امنیتی باشد، سطح‌بندی دسترسی کاربران عمومی الزاماً مسئله را حل نخواهد کرد. بنابراین منطق امنیتی فقط زمانی پذیرفتنی است که واقعاً به کاهش ریسک منجر شود، نه صرفاً ایجاد احساس کنترل.

اینترنت بهینه یا اینترنت محدود؟

دومین استدلال موافقان، مدیریت مصرف ترافیک بین‌الملل و منابع ارزی است. از این منظر، در شرایطی که بخشی از هزینه پهنای باند به ارتباطات خارجی وابسته است، باید بررسی کرد آیا تخصیص یکسان آن به همه کاربران، کارآمدترین روش ممکن است یا خیر. بر این اساس، شرکت‌های دانش‌بنیان، صادرکنندگان خدمات دیجیتال، مراکز پژوهشی و کسب‌وکارهای فناورانه به دلیل بازده اقتصادی بیشتر، باید در اولویت دسترسی گسترده و پایدار قرار بگیرند.

این استدلال به‌لحاظ نظری قابل طرح است، زیرا سیاست‌گذار ناگزیر از تصمیم‌گیری درباره تخصیص منابع کمیاب است. اما تفکیک دسترسی می‌تواند به شکل‌گیری دو بازار موازی بینجامد؛ بازاری رسمی برای دسترسی‌های حرفه‌ای و بازاری غیررسمی برای دور زدن محدودیت‌ها. افزون بر این، هزینه‌های نظارت، صدور مجوز، کنترل و رسیدگی به تخلفات نیز می‌تواند بخش قابل توجهی از منابع کشور را مصرف کند.

نکته مهم‌تر آن است که نوآوری همیشه از مسیرهای رسمی و قابل پیش‌بینی عبور نمی‌کند. بسیاری از ایده‌های فناورانه از دل استفاده عمومی، تجربه‌های شخصی، آزمون‌وخطاهای کوچک و دسترسی آزاد به ابزارهای جهانی شکل می‌گیرند. اگر اینترنت به امتیازی اداری تبدیل شود، بخشی از ظرفیت خلاقانه و پتانسیل نوآوری جامعه تضعیف خواهد شد. بنابراین باید سنجید که صرفه‌جویی احتمالی در پهنای باند، آیا ارزش کاهش پویایی اکوسیستم نوآوری را دارد یا خیر.

هدفمند کردن دسترسی؛ مزیت یا مخاطره؟

سومین استدلال موافقان «اینترنت طبقاتی» به تنظیم‌گری محتوا و مدیریت هدفمند فضای دیجیتال بازمی‌گردد. بر این اساس، به‌جای اعمال محدودیت‌های گسترده برای همه کاربران، می‌توان دسترسی‌های تخصصی‌تر را برای گروه‌های حرفه‌ای حفظ کرد و برای کاربران عمومی، چهارچوب‌های مشخص‌تری در نظر گرفت. از جنبه نظری، این مدل می‌تواند از قطعی‌های ناگهانی و انسدادهای سراسری جلوگیری کرده و به سیاست‌گذار امکان انعطاف بیشتری بدهد.

با این حال، اگر چنین مدلی شفاف، دقیق و عادلانه طراحی نشود، می‌تواند احساس تبعیض را در جامعه تقویت کند. در

شرایطی که اعتماد عمومی از مهم‌ترین سرمایه‌های حکمرانی است، هر تفاوتی در دسترسی باید بر پایه معیارهای روشن، قابل سنجش و قابل پیگیری تعریف شود. اگر دسترسی به اینترنت بر اساس نزدیکی به ساختارهای اداری یا برخورداری از امتیازهای خاص توزیع شود، اعتماد به سیاست‌گذار آسیب خواهد دید. در واقع، موافقان اینترنت طبقاتی آن را راهی برای هدفمند کردن دسترسی و مسیری میان انسداد کامل و رهاسازی کامل می‌دانند. اما از منظر بخش خصوصی، مسئله اصلی امکان‌پذیری فنی این سیاست نیست؛ بلکه نسبت منافع آن با هزینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فناورانه است. اگر دستاوردهای امنیتی آن محدود و کوتاه‌مدت باشد، اما به کاهش سرمایه‌گذاری، مهاجرت متخصصان و تضعیف نوآوری بینجامد، نمی‌توان آن را سیاستی موفق و پایدار دانست.

تجربه‌های جهانی و محدودیت قیاس مستقیم

در بررسی اینترنت طبقاتی، معمولاً به تجربه کشورهایی مانند چین، هند یا کره شمالی اشاره می‌شود؛ اما مقایسه مستقیم ایران با این کشورها، بدون توجه به تفاوت‌های ساختاری، می‌تواند گمراه‌کننده باشد.

چین با پروژه «دیوار آتش بزرگ»، ساختاری کنترل‌شده بر اینترنت اعمال کرده است؛ اما این مدل در بستر بازار داخلی بسیار بزرگ، سرمایه‌گذاری عظیم دولتی، شرکت‌های فناوری جهانی و اکوسیستم بومی قدرتمند معنا یافته است. به بیان دیگر، چین هم‌زمان با ایجاد محدودیت، جایگزین‌های داخلی نیرومند و بازار لازم برای رشد آن‌ها را نیز فراهم کرده است.

در مقابل، هند با حفظ دسترسی گسترده‌تر، بر صادرات خدمات فناوری و توسعه نیروی انسانی متخصص تمرکز کرده و از همین مسیر، به یکی از بازیگران مهم جهانی در حوزه خدمات فناوری اطلاعات تبدیل شده است.

قیاس با کره شمالی نیز از منظر توسعه اقتصادی چندان راهگشا نیست؛ زیرا انزوای فناورانه در آن کشور بخشی از مدل کلان سیاسی آن است، نه سیاستی اقتصادی و قابل تعمیم. ایران نه بازار انحصاری و عظیم چین را دارد و نه می‌تواند یا باید به سمت انزوای فناورانه حرکت کند. از این‌رو، سیاست‌گذاری در این حوزه باید متناسب با اهداف صادراتی، ظرفیت سرمایه انسانی و



نیازهای اقتصاد دیجیتال کشور طراحی شود.

تأثیر دسترسی به اینترنت بر اکوسیستم نوآوری

اقتصاد دانش‌بنیان بدون اتصال پایدار به شبکه جهانی رشد نمی‌کند. شرکت‌های هوش مصنوعی، استارت‌آپ‌های نرم‌افزاری و تیم‌های صادرات خدمات دیجیتال، برای توسعه محصول به دسترسی قابل اتکا به ابزارها و پلتفرم‌های بین‌المللی نیاز دارند. اگر دسترسی به این ابزارها به مجوزهای اداری، تصمیمات متغیر یا مسیرهای غیرشفاف وابسته شود، هزینه فعالیت شرکت‌ها افزایش می‌یابد. در اقتصاد دیجیتال، زمان یک دارایی حیاتی است و چند روز اختلال یا ابهام می‌تواند به از دست رفتن مشتری، عقب‌ماندن از رقبا یا شکست یک پروژه صادراتی منجر شود.

از سوی دیگر، رقابت منطقه‌ای برای جذب برنامه‌نویسان،

متخصصان هوش مصنوعی، طراحان محصول و شرکت‌های فناوری شدت گرفته است. در چنین فضایی، هر سیاستی که زیرساخت دیجیتال ایران را مبهم یا ناپایدار کند، به زیان رقابت‌پذیری کشور خواهد بود.

اقتصاد دیجیتال با امتیاز ویژه رشد نمی‌کند؛ بلکه به رقابت سالم، دسترسی پایدار و پیش‌بینی‌پذیری نیاز دارد.

ضرورت شاخص‌گذاری و سنجش‌پذیری سیاست‌ها در حوزه اینترنت

هر سیاست عمومی بدون شاخص ارزیابی روشن، ممکن است سال‌ها ادامه یابد بی‌آنکه میزان موفقیت یا ناکامی آن مشخص شود. از این‌رو، پیامدهای مثبت و منفی اینترنت طبقاتی باید به‌دقت سنجیده شود. اگر این سیاست به افزایش مهاجرت متخصصان، کاهش سرمایه‌گذاری خطرپذیر، تضعیف شرکت‌های نوپا یا افت صادرات خدمات دیجیتال منجر شود، نمی‌توان آن را صرفاً به دلیل برخی دستاوردهای امنیتی موفق دانست. سیاست درست، امنیت و رشد اقتصادی را در برابر هم قرار نمی‌دهد؛ بلکه میان آن‌ها توازن برقرار می‌کند.

جمع‌بندی: اقتصاد دیجیتال و ضرورت دسترسی عادلانه

اقتصاد دیجیتال برای خراسان رضوی و کشور ظرفیتی آینده‌ساز است. این استان از نیروی انسانی تحصیل‌کرده، توان صادرات خدمات فناوری، موقعیت ژئواکونومیک و امکان ارتباط با بازارهای پیرامونی برخوردار است؛ اما این مزیت‌ها بدون اتصال پایدار، عادلانه و قابل اتکا به شبکه جهانی به‌طور کامل بالفعل نخواهد شد. هر سیاستی که دسترسی را مبهم، امتیازمحور یا وابسته به مجوزهای متغیر کند، می‌تواند توان رقابتی این زیست‌بوم را تضعیف کند.

در مجموع، تجربه توسعه نشان داده است که نوآوری در فضای بسته و دسترسی تبعیض‌آمیز رشد نمی‌کند؛ بلکه به زیرساخت پایدار، اعتماد عمومی، رقابت سالم و افق قابل پیش‌بینی نیاز دارد. بنابراین تصمیم امروز درباره اینترنت، تصمیمی درباره مسیر توسعه کشور است. امنیت پایدار زمانی معنا دارد که در کنار آن، رقابت‌پذیری اقتصادی، امکان نوآوری، عدالت در دسترسی و امید به آینده نیز حفظ شود.

واکاوی افزایش فشار مالیاتی در بودجه ۱۴۰۵ و پیامدهای آن برای بخش مولد و دهک‌های کم‌درآمد

دوگانه درآمد و عدالت



● مجید محمدنژاد

رئیس کمیسیون مالیات اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی مشهد

بررسی ترکیب درآمدهای مالیاتی در بودجه سال ۱۴۰۵ نشان می‌دهد، حدود ۷۰ درصد کل مالیات‌ها بر دو پایه «مالیات شرکت‌ها» و «مالیات کالا و خدمات» متمرکز شده است. این الگو اگرچه از منظر کاهش وابستگی دولت به درآمدهای ناپایدار قابل دفاع است، اما پرسش‌های مهمی درباره عدالت مالیاتی، پایداری درآمدها و پیامدهای آن بر رکود اقتصادی ایجاد می‌کند؛ به‌ویژه در شرایطی که اقتصاد کشور با نااطمینانی، رکود تورمی و فشارهای ناشی از جنگ مواجه است.

تمرکز بر مالیات شرکت‌ها و مالیات بر کالا و خدمات، برای دولت مزایای اجرایی مشخصی دارد. این پایه‌ها در مقایسه با مالیات بر ثروت یا دارایی‌های سرمایه‌ای، ساده‌تر قابل وصول هستند، هزینه اداری کمتری دارند و درآمدهای دولت را پیش‌بینی‌پذیرتر می‌کنند. با این حال، سهولت وصول به معنای توزیع عادلانه بار مالیاتی نیست. مالیات‌های غیرمستقیم، به دلیل اعمال بر مصرف، می‌توانند فشار بیشتری بر دهک‌های پایین درآمدی وارد کنند؛ زیرا سهم کالاهای مصرفی در سبد هزینه‌ای این گروه‌ها بالاتر است. انتقال این مالیات‌ها به قیمت کالاها نیز فشار معیشتی خانوارهای کم‌درآمد را تشدید می‌کند.

از سوی دیگر، بار نهایی مالیات شرکت‌ها نیز بسته به ساختار بازار، ممکن است میان صاحبان سرمایه، مصرف‌کنندگان و نیروی کار توزیع شود. بنابراین، ساختاری که با هدف سهولت وصول و پایداری درآمد طراحی شده، لزوماً به توزیع عادلانه بار مالیاتی منجر نمی‌شود.

این ملاحظه در شرایط امروز اقتصاد ایران اهمیت بیشتری دارد. بسیاری از بنگاه‌ها، نه در موقعیت توسعه، بلکه در وضعیت بقا فعالیت می‌کنند. کاهش تقاضا و افت فروش از یک سو و افزایش هزینه مواد اولیه، انرژی، تامین مالی و سایر نهادهای تولید از سوی دیگر، توان مالی واحدهای اقتصادی را محدود کرده است. در چنین فضایی، اگر فشار مالیاتی بدون توجه به ظرفیت واقعی بنگاه‌ها افزایش یابد، می‌تواند به تضعیف نقدینگی، کاهش تولید و افت سرمایه‌گذاری منجر شود.

پیامد چنین روندی، کاهش تولید در کوتاه‌مدت و تضعیف پایه‌های درآمدی دولت در بلندمدت خواهد بود.

کسری بودجه و فشار مالیاتی بر بنگاه‌ها

افزایش سهم مالیات در بودجه، در اصل می‌تواند نشانه حرکت به سمت درآمدهای پایدارتر باشد؛ اما مسئله اصلی، زمان‌بندی و نحوه توزیع این بار مالیاتی است. در اقتصادی که هم‌زمان با رکود تورمی، نااطمینانی و محدودیت‌های تولیدی روبه‌روست، افزایش فشار مالیاتی می‌تواند رکود را عمیق‌تر کند. در چنین شرایطی، این تصور در میان فعالان اقتصادی تقویت می‌شود که بخش خصوصی و مصرف‌کنندگان به منبع جبران کسری بودجه تبدیل شده‌اند؛ تصویری که حتی اگر کاملاً دقیق نباشد، بر فضای روانی کسب‌وکار اثر منفی می‌گذارد.

پیش‌بینی رشد مالیات شرکت‌های غیردولتی نیز بدون توجه به بستر اقتصادی قابل تحلیل نیست. اگر اقتصاد در مسیر رونق قرار داشت، این افزایش می‌توانست نشانه

گسترش پایه‌های مالیاتی یا بهبود کارایی نظام مالیات‌ستانی باشد؛ اما در وضعیت رکود تورمی، تحقق چنین ارقامی دشوار و وابسته به فرض‌های خوش‌بینانه است.

بر اساس ارقام موجود، حدود ۸۶ درصد مالیات بر درآمد شرکت‌ها از بخش غیردولتی تامین می‌شود، در حالی که سهم شرکت‌های دولتی حدود ۱۱ درصد است. این شکاف، از یک سو می‌تواند نقدینگی، توان رقابت و ظرفیت انباشت سرمایه در بخش خصوصی را محدود کند و از سوی دیگر، احساس بی‌عدالتی اقتصادی را افزایش دهد. قضاوت دقیق درباره این نسبت نیازمند بررسی سهم هر بخش در تولید ناخالص داخلی و سودآوری واقعی آن‌هاست؛ اما در ظاهر امر نیز نشانه‌هایی از عدم تعادل در توزیع بار مالیاتی دیده می‌شود.

پیامدهای افزایش فشار مالیاتی در اقتصاد ناپایدار

در فضای پُرنوسان اقتصاد ایران، از قطعی انرژی و جهش ارزی گرفته تا دشواری تامین مالی، افزایش بار مالیاتی این پیام را به بنگاه‌ها منتقل می‌کند: «اول بقا، بعد توسعه». در چنین وضعیتی، رفتار مدیریتی بنگاه‌ها تغییر می‌کند؛ طرح‌های توسعه متوقف می‌شوند، استخدام جدید کاهش می‌یابد، سرمایه‌گذاری بلندمدت به تعویق می‌افتد و رشد آینده قربانی تامین درآمد امروز دولت می‌شود.

افزون بر این، هرگاه هزینه فعالیت رسمی افزایش یابد، انگیزه حرکت به سمت فعالیت‌های غیررسمی نیز تقویت می‌شود. اگر افزایش درآمد مالیاتی صرفاً از مسیر بالا بردن فشار بر مودیان موجود دنبال شود و گسترش پایه‌های مالیاتی در دستور کار قرار نگیرد، تمایل به ثبت رسمی معاملات کاهش می‌یابد، تمکین داوطلبانه مالیاتی تضعیف می‌شود و اقتصاد زیرزمینی گسترش پیدا می‌کند.

در این میان، حرکت به سمت مالیات بر ثروت، عایدی سرمایه و فعالیت‌های غیرمولد می‌تواند بخشی از فشار را از دوش بخش مولد بردارد؛ اما اجرای موفق این سیاست‌ها نیازمند پیش‌شرط‌هایی مانند یکپارچگی داده‌های دارایی، ثبات اقتصادی، زیرساخت لازم در حوزه دیجیتال و جلب اعتماد عمومی است. نبود پایگاه جامع اطلاعات دارایی‌ها و

نوسانات شدید تورمی، محاسبه ارزش واقعی ثروت را دشوار کرده و اصلاحات ساختاری در این حوزه را به تعویق انداخته است.

نظام مالیاتی مدرن بدون داده، کارآمد نخواهد بود. کشورهایی که نظام مالیاتی موثر دارند، معمولاً از اتصال پایگاه‌های اطلاعاتی، تبادل داده‌های بانکی و مالی، سامانه‌های تجاری و ثبتی یکپارچه و زیرساخت‌های دیجیتال قدرتمند برخوردارند. چنین زیرساختی، هم امکان شناسایی فرار مالیاتی را افزایش می‌دهد و هم زمینه کاهش فشار بر مودیان رسمی و گسترش عادلانه پایه‌های مالیاتی را فراهم می‌کند.

تداوم ترکیب فعلی مالیات، بدون اصلاحات مکمل، می‌تواند به کوچک‌سازی عمده بنگاه‌ها، انتقال بخشی از زنجیره تامین به فعالیت‌های غیررسمی و کاهش ثبت شفاف معاملات منجر شود. در حوزه سرمایه‌گذاری نیز، اگر میان سود حاصل از تولید و سود ناشی از سفته‌بازی تمایزی ایجاد نشود، سرمایه به سمت دارایی‌های غیرمولد مانند ارز، طلا و زمین حرکت خواهد کرد. این وضعیت جذب سرمایه خارجی را نیز دشوارتر می‌کند؛ زیرا سرمایه‌گذار بیش از هر چیز به ثبات، شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری نیاز دارد.

بر این اساس، مسیر اصلاح ساختار مالیاتی را می‌توان در چند محور خلاصه کرد: هوشمندسازی نظام مالیاتی، شفاف‌سازی هزینه‌های پنهان و فرار مالیاتی، تقویت فعالیت‌های مولد از فعالیت‌های غیرمولد، توسعه مالیات بر دارایی‌های سرمایه‌ای و هماهنگی اصلاحات مالیاتی با سیاست‌های کلان اقتصادی.

در سیاست مالیاتی معمولاً راه حل فوری و معجزه‌آسا وجود ندارد. مالیات یکی از ابزارهای تامین مالی دولت است و هرگاه سایر منابع درآمدی محدود شود، فشار بر این ابزار افزایش می‌یابد. با این حال، مسیر منطقی برای اقدام موثر، روشن است: گسترش پایه‌های مالیاتی به سمت دارایی‌های سرمایه‌ای، کاهش فشار بر تولید، ایجاد مشوق برای فعالیت مولد و هماهنگی سیاست مالیاتی با سیاست پولی. اصلاح نظام مالیاتی بدون ثبات پولی، کنترل تورم و کاهش نااطمینانی‌های اقتصادی، به نتیجه مطلوب نخواهد رسید.

شکندگی امنیت غذایی در سایه جنگ



مدیر مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی اتاق خراسان رضوی

وقتی جنگ آغاز می‌شود، معمولاً نخستین ضربه‌ها بر پیکر صنعت، انرژی و زیرساخت‌های شهری فرود می‌آید و بخش کشاورزی، دست‌کم در ظاهر، کمتر در معرض تخریب مستقیم قرار می‌گیرد. با این حال، تجربه بحران‌های ژئوپلیتیکی نشان می‌دهد که کشاورزی نیز در بلندمدت از پیامدهای جنگ مصون نمی‌ماند؛ چراکه حیات این بخش، به شبکه‌ای گسترده از نهاده‌ها، انرژی، حمل‌ونقل، صنایع تبدیلی، بسته‌بندی، بازارهای مصرف و مسیرهای تجاری وابسته است. از همین رو، هرگونه اختلال در این زنجیره‌ها می‌تواند به تدریج توان تولید، پایداری و تاب‌آوری عرصه کشاورزی را تضعیف کند.

حملات اخیر به مراکز شهری، صنعتی و زیرساخت‌های کلیدی، در کنار اختلال در مسیرهای تجاری، اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت آثار خود را به صورت کامل نشان ندهد، اما در میان‌مدت و بلندمدت پیامدهای قابل توجهی برای عرصه کشاورزی خواهد داشت. بخشی از نهاده‌های مورد نیاز کشاورزان ممکن است پیش‌تر تامین و ذخیره شده باشد، اما تداوم اختلال در تامین سوخت، کاهش تولید یا توزیع کودهای شیمیایی، دشواری واردات مواد اولیه و افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل، به تدریج هزینه تولید را بالا برده و دسترسی کشاورزان به نهاده‌های ضروری را محدود می‌سازد. هم‌زمان، آسیب به صنایع بسته‌بندی و فرآوری غذا نیز می‌تواند میزان ضایعات محصولات کشاورزی، به‌ویژه محصولات فسادپذیر را افزایش دهد و فشار مضاعفی بر تولیدکننده و مصرف‌کننده وارد کند.

در سطح منطقه‌ای نیز، بحران کنونی یک واقعیت مهم را آشکارتر ساخته است: شکندگی ساختار امنیت غذایی در

کشورهای وابسته به واردات. کشورهای حاشیه خلیج فارس که بخش بزرگی از نیاز غذایی خود را از طریق واردات تامین می‌کنند و به کریدورهای دریایی پُریسک وابسته‌اند، در برابر تنش‌های طولانی‌مدت، تاب‌آوری محدودی دارند. ذخایر استراتژیک غذایی در چنین شرایطی تنها می‌تواند نقش یک سپر موقت را ایفا کند و در صورت فرسایشی شدن بحران، پاسخ‌گوی نیازهای پایدار نخواهد بود.

برای ایران، پیامدهای این وضعیت در دو سطح قابل تحلیل است: نخست، تورم در بخش واردات به واسطه افزایش قیمت جهانی کالاهای اساسی، انرژی و نهاده‌های کشاورزی؛ و دوم، اختلال در عملکرد شبکه‌های تامین و لجستیک.

«تنگه هرمز»، به عنوان یکی از گلوگاه‌های حیاتی تجارت انرژی و نهاده‌های کشاورزی، در کانون این شوک ژئواقتصادی قرار دارد. هرگونه اختلال در این مسیر، تنها به بازار نفت و گاز محدود نمی‌شود، بلکه بازار کود، مواد غذایی و نهاده‌های تولید را نیز متأثر از خود می‌سازد.

بازار جهانی کود یکی از حساس‌ترین بخش‌هایی است که از این بحران آسیب دیده است. خلیج فارس یکی از مراکز مهم تولید و صادرات کودهای نیتروژنی است. کشورهای این منطقه به دلیل دسترسی به گاز طبیعی، نقش مهمی در تولید کودهای شیمیایی دارند. بنابراین، اختلال در تولید یا صادرات از این منطقه، مستقیماً به افزایش قیمت کود و کاهش دسترسی کشاورزان در بسیاری از کشورها منجر می‌شود. افزایش بهای انرژی نیز فشار هزینه‌ای مضاعفی بر تولید کود وارد کرده و این زنجیره را بیش از پیش آسیب‌پذیر می‌سازد.



در چنین شرایطی، افزایش قیمت اوره از محدوده کمتر از ۵۰۰ دلار به حدود ۶۵۰ تا ۷۰۰ دلار در هر تن، نشانه‌ای روشن از انتقال سریع شوک جنگ به بازار نهاده‌های کشاورزی است. از آنجا که برخلاف نفت، بازار جهانی کود فاقد ذخایر راهبردی هماهنگ و گسترده است، هر اختلالی در این بخش با سرعت بیشتری به قیمت‌ها منتقل می‌شود. نتیجه این روند، افزایش هزینه تولید محصولات کشاورزی، کاهش توان خرید نهاده‌ها و در نهایت، تهدید بازدهی تولید و امنیت غذایی خواهد بود.

برای ایران، اهمیت این مسئله زمانی دوچندان می‌شود که بدانیم سالانه حدود ۱۵ میلیارد دلار (حدود ۲۰/۵ درصد) از واردات کشور به کالاهای اساسی ازجمله نهاده‌های تولید محصولات پروتئینی (گوشت قرمز، مرغ، تخم‌مرغ)، برنج، شکر، روغن و حبوبات اختصاص دارد. از این منظر، جنگ تنها یک تهدید نظامی یا سیاسی نیست؛ بلکه آزمونی برای تاب‌آوری نظام تامین غذا و تداوم جریان تجارت در بخش کشاورزی کشور به شمار می‌آید.

راه عبور از این وضعیت، تمرکز بر تنوع‌بخشی به مسیرهای تامین و بازطراحی کریدورهای تجاری است. در حوزه واردات برنج که سالانه حدود یک میلیون تن و عمدتاً از کشورهای هند و پاکستان تامین می‌شود، اختلال در بنادر جنوبی کشور، به ویژه بنادر کلیدی (بندر شهید رجایی و بندر امام خمینی)، ایجاب می‌کند که مسیرهای جایگزین زمینی و ترکیبی مورد استفاده قرار بگیرد. واردات از پاکستان از مسیر مرزهای زمینی، می‌تواند یکی از گزینه‌های سریع و عملیاتی برای تامین بخشی از نیازهای کشور باشد. واردات از هند نیز می‌تواند از طریق ترانزیت از پاکستان یا استفاده از ظرفیت‌های بندری جنوب شرق کشور (چابهار) بازطراحی شود. در مورد سایر کالاهای اساسی، مانند گوشت قرمز و حبوبات نیز می‌توان از ظرفیت کشورهای آسیای مرکزی، از جمله ازبکستان و قرقیزستان، در کنار کشورهایی مانند ترکیه، برای تامین بخشی از نیازهای کشور در شرایط جنگی بهره گرفت. در حوزه واردات روغن، به‌ویژه روغن آفتابگردان، استفاده از ظرفیت کشورهای شمالی، به خصوص روسیه، و بهره‌گیری از بنادر شمالی ایران در دریای خزر می‌تواند بخشی از مسیر تامین را تقویت کند. با این حال، باید توجه داشت که این مسیرها نیز محدودیت‌های زیرساختی خود را دارند و نمی‌توانند بدون برنامه‌ریزی دقیق، جایگزین کامل مسیرهای اصلی شوند.

در نهایت، پیام روشن این بحران آن است که امنیت غذایی، صرفاً با تولید داخلی یا ذخایر مقطعی تضمین نمی‌شود؛ بلکه نیازمند شبکه‌ای منعطف، متنوع و هوشمند از تولید، واردات، ذخیره‌سازی، حمل‌ونقل و دیپلماسی اقتصادی است. کشاورزی ایران برای عبور از شرایط جنگی، بیش از هر زمان دیگر به سیاست‌گذاری آینده‌نگر، مدیریت راهبردی در حوزه لجستیک و تقویت تاب‌آوری زنجیره تامین نیاز دارد.

عبور از سراب نقش‌ها؛ معماری آینده در عصر «حکمرانی خصوصی»



شهریار زهدی

کارشناس امور کمیسیون‌ها، مجامع و شوراهای اتاق خراسان رضوی

خصوصی‌سازی متعارف، عمدتاً بر انتقال مالکیت دارایی‌ها یا واگذاری نقش‌های اجرایی (بعضاً موقت) از دولت به اشخاص تمرکز دارد؛ فرآیندی که اگر در غیاب بسترهای رقابتی و نظارتی انجام شود، غالباً به انحصار می‌انجامد. اما وقتی از حکمرانی خصوصی در سطح ملی سخن می‌گوییم، مقصود مشارکت ساختاریافته و نهادی بخش خصوصی در تصمیم‌سازی، اجرا و تامین مالی سیاست‌های عمومی است.

در این گفتمان جدید، دولت به جایگاه اصیل خود بازمی‌گردد: سیاست‌گذار، تنظیم‌گر و ناظر عالی (یا به تعبیری همان ناخدا). در مقابل، اجرای بخش مهمی از برنامه‌ها و فرآیندهای تصمیم‌سازی، از طریق شبکه‌ای از بنگاه‌ها، تشکل‌ها و نهادهای اقتصادی خصوصی انجام می‌شود؛ همان جایی که «پاروزن اهل» باید نقش خود را ایفا کند.

این الگو به دنبال ایجاد سازوکاری مشارکت‌محور در بخش‌هایی نظیر؛ پروژه‌های مشارکت عمومی- خصوصی، کنسرسیوم‌های بخش خصوصی برای پروژه‌های ملی، حضور هلدینگ‌ها در طرح‌های توسعه‌ای و مهم‌تر از همه، سپردن بخش مهمی از مدیریت فرآیندهای اقتصادی به بخش خصوصی کارآمد است (که همواره در سایه نظارت اصلاحی و قهری ناخدا خواهد ماند). این تغییر حکمرانی ابدأ به معنای بازتولید دولت در بخشی دیگر از جامعه نیست؛ بلکه رهیافتی مدیریتی برای ارتقای کارایی است که ریشه‌های آن را می‌توان در بسیاری از الگوهای پذیرفته‌شده مدیریت اقتصادی و حکمرانی عمومی مشاهده کرد.

فصل دوم: اتاق بازرگانی؛

از صندلی مشاوره تا میدان اجرا

در معماری این حکمرانی نوین، نهادهای مدنی و صنفی نمی‌توانند فقط تماشاگر باشند. نهاد «اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی» به عنوان تشکل مرجع و پارلمان بخش خصوصی، باید دگردیسی عمیقی را تجربه کند. زمان آن فرارسیده است که اتاق از پبله یک نهاد صرفاً مشورتی خارج شده و به نهادی اجرایی، مدیریت‌شده و خودتنظیم‌گر ارتقایابد.

برای تحقق این هدف، نقش‌های سنتی اتاق باید تقویت شود و رسالت‌های تازه‌ای برای آن تعریف گردد. اتاق آینده، می‌تواند متولی دیپلماسی اقتصادی بخش خصوصی و توسعه تجارت خارجی باشد؛ نهادی که با ایجاد مرکز راهبری و آینده‌پژوهی اقتصادی، مختصات بازارهای جهانی را برای بنگاه‌های داخلی رمزگشایی می‌کند و مسیر حضور آن‌ها را در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی هموار می‌سازد.

از سوی دیگر، اتاق با تقویت ستادهای تسهیل فضای کسب‌وکار و مقررات‌زدایی، می‌تواند در کاهش موانع داخلی و رفع گره‌های پیش‌روی تولیدکنندگان نقش موثرتری ایفا کند و با توسعه نهاد داوری تجارتی، ریش‌سفیدی و بازی برد- برد را مبتنی بر حافظه تاریخی دادگاه تخصصی‌اش جایگزین دعوای قهری و برد- باخت می‌نماید.

فصل سوم: نقشه راه؛

از سناریوهای سه‌گانه تا استقلال مالی

گذار از اقتصاد دولتی به حکمرانی خصوصی، یک شبه رخ نمی‌دهد و نیازمند نقشه راهی هوشمندانه و زمان‌بندی‌شده است؛ مسیری که تحقق آن در یک بازه ۲.۵ تا ۳ ساله قابل پیگیری خواهد بود. این مسیر می‌تواند در قالب سه سناریو طراحی شود: سناریوی حداقلی، مبتنی بر تفویض اختیارات موقت؛ سناریوی مطلوب، مبتنی بر تغییر حکمرانی در اولویت‌های مهم بخش خصوصی و سناریوی آرمانی، مبتنی بر تغییر حکمرانی در تمامی مختصات اقتصادی.

اما فرآیند این انتقال تاریخی نیز در چند فاز عملیاتی قابل تحقق است:

نخست، فاز بسترسازی حقوقی و ایجاد اعتماد

متقابل: دولت و نهاد بخش خصوصی باید به زبان مشترکی برسند؛ که در آن خیر و شر یکسان اما ملیک مجری متفاوت است.

دوم، فاز تفویض هوشمند و مرحله‌ای اختیارات: انتقال

تدریجی مسئولیت‌ها، هم از وارد آمدن شوک به نظام اقتصادی جلوگیری می‌کند و هم امکان آزمون توانمندی بخش خصوصی را برای پذیرش نقش‌های جدید فراهم می‌سازد.

سوم، فاز ایجاد زیرساخت‌های مالی و توانمندسازی:

حکمرانی خصوصی بدون استقلال مالی، بیش از آنکه یک راهبرد باشد، شعاری ناتمام خواهد بود. در این مسیر، استفاده از سه ابزار می‌تواند حیاتی باشد: ایجاد صندوق توسعه حکمرانی خصوصی، تشکیل شرکت-پروژه ملی و بهره‌گیری هدفمند از ظرفیت بازار سرمایه.

چهارم، فاز نظارت عالی و پایش مستمر: دولت با

واگذاری اجرا، نظارت خود را هوشمندتر و دقیق‌تر می‌کند. در واقع ناخدایی می‌شود که فرصت رسیدگی به وظیفه اصلی‌اش را اکنون پیدا کرده است.

بازگشت به عرشه!

اگر به استعاره کشتی و اقیانوس بازگردیم، اکنون می‌توان تصویری متفاوت پیش‌رو داشت. ناخدا، یعنی دولت، با خیالی آسوده بر سکان هدایت تکیه زده و با استفاده از قطب‌نما و نقشه راه یعنی همان سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری کلان، مسیر توسعه را رصد می‌کند. در پایین‌دست، تیمی متخصص، چابک و بالنگیزه، یعنی بخش خصوصی، با اختیار عمل و مسئولیت‌پذیری کامل، پیشران کشتی را مدیریت می‌کند.

آیا ناخدا قدرت حکمرانی خود را بر کشتی از دست داده است؟ خیر؛ اما اکنون اداره موتورخانه به اهلش سپرده شده است.

حکمرانی خصوصی، پذیرش این واقعیت است که بخش خصوصی دیگر رقیب دولت نیست؛ بلکه بازوی اجرایی و رفیق راهبردی آن در مسیر توسعه است. همان‌گونه که در آغاز سخن گفته شد، دولت‌ها برای هدایت ساخته شده‌اند نه پاروزن. این مسیری است که کشتی اقتصاد ایران را به ساحل ثبات و رقابت‌پذیری خواهد برد.

جزئیات فنی و شیوه‌های اجرایی این مسیر در حوصله این مطلب نمی‌گنجد؛ اما گزارش دیگری با عنوان «رهیافت حکمرانی بخش خصوصی» که از سوی اتاق مشهد تهیه شده، این موضوع را به تفصیل بررسی کرده است.

وقتی هوش و حواس مخاطبان به منبع مهمی برای کسب درآمد بنگاه‌های اقتصادی بدل می‌شود؛

بازنده رقابت در «اقتصاد توجه» نباشید!

McKinsey & Company

در عصری که «اقتصاد توجه» بر فضای رسانه، بازاریابی و تولید محتوا سیطره یافته، رقابت برای جلب نگاه و حواس مخاطبان به یکی از اصلی‌ترین چالش‌های کسب‌وکارها بدل شده است. برندها، رسانه‌ها و تولیدکنندگان محتوا سال‌هاست که درگیر این رقابت فشرده‌اند، اما اغلب آن را به رقابتی صرفاً بر سر «میزان مصرف» تقلیل داده‌اند؛ جایی که شاخص‌هایی همچون ساعات تماشا، میزان تعامل یا تعداد مخاطب، معیار موفقیت قلمداد می‌شوند.

با این حال، تمرکز صرف بر حجم زمان صرف‌شده یا وسعت مخاطب، واقعیتی مهم را از نظر دور می‌دارد: کیفیت زمانی که مخاطب صرف می‌کند، اهمیتی بسیار بیشتر دارد. همه توجه‌ها ارزش یکسانی ندارند. ظرفیت درآمدزایی رسانه‌ها در ۲۰ قالب اصلی محتوایی، به شدت متفاوت است و یکی از دلایل اصلی این تفاوت، سطح تمرکز و نیت مصرف‌کننده هنگام تعامل با محتواست.

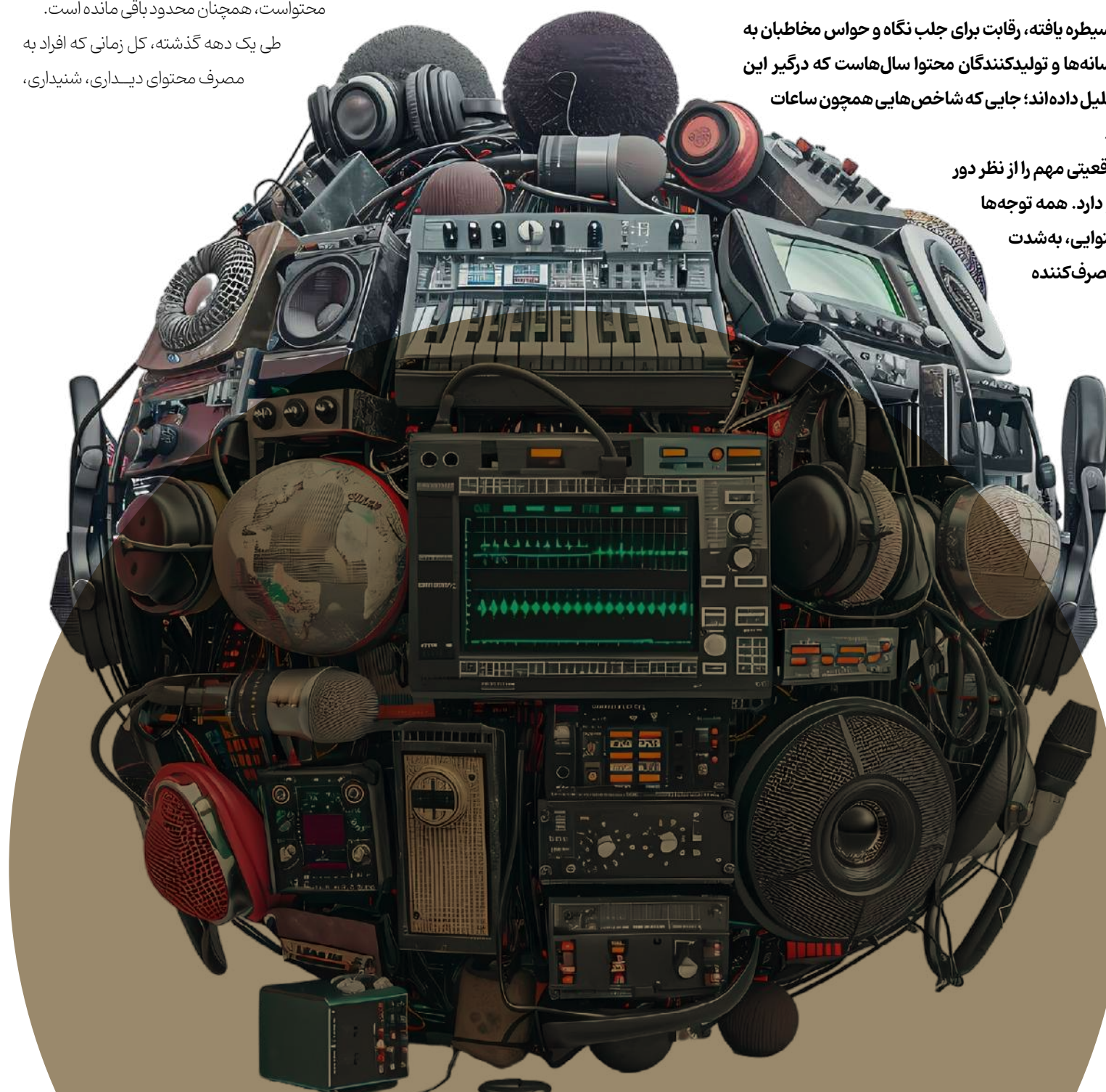
دستیابی به «معادله توجه» از دل یک مطالعه

مطالعه اخیر مؤسسه مشاوره‌ای مک‌کینزی نشان می‌دهد که صنعت رسانه، تاکنون نگاه کاملی به مفهوم «توجه مخاطب» نداشته است. این پژوهش، که بر پایه نظرسنجی از ۷۰۰۰ نفر از مصرف‌کنندگان در سطح بین‌المللی (از جمله ۳۰۰۰ نفر در آمریکا) انجام شده، به تدوین «معادله توجه» منجر شده است. طبق این معادله، توجه مخاطب نه صرفاً معادل زمان صرف‌شده، بلکه تابعی از زمان بالارزشی است که با تمرکز و هدف‌مندی صرف می‌شود.

این رویکرد تازه، چشم‌اندازی جامع‌تر برای درک ارزش توجه مخاطب فراهم می‌آورد: اینکه چه عواملی توجه را ارزشمند می‌سازند، کدام قالب‌های رسانه‌ای بیشترین بازدهی را در کسب درآمد از این توجه دارند، و گروه‌های مختلف مصرف‌کننده چگونه با محتوا تعامل می‌کنند. همچنین، راهبردهایی برای رقابت مؤثرتر در این بازار شلوغ ارائه ذیل این تحقیق ارائه می‌شود.

مخاطب در شرایط اشباع توجه

جذب و حفظ توجه مخاطب، امروز به معادله‌ای پیچیده از عرضه و تقاضا تبدیل شده است. اگرچه حجم محتواهایی که در دسترس کاربران قرار گرفته، به‌شکلی بی‌سابقه تنوع یافته، اما زمانی که مخاطب مایل یا قادر به اختصاص آن به محتواست، همچنان محدود باقی‌مانده است. طی یک دهه گذشته، کل زمانی که افراد به مصرف محتوای دیداری، شنیداری،



نوشتاری یا تعاملی اختصاص می‌دهند، سالانه فقط ۱ تا ۲ درصد رشد داشته است.

در همین حال، با توسعه فناوری تولید و توزیع محتوا، فراگیری تولیدات کاربرمحور و گسترش محتوای ممتاز، مخاطب با حجم بی‌پایانی از گزینه‌ها روبه‌روست. برای نمونه، تعداد تولیدکنندگان آماتور در اسپاتیفای ۵۰ برابر تولیدکنندگان حرفه‌ای است و در یوتیوب، میزان محتوای بارگذاری‌شده در یک سال، ۲۵ هزار برابر مجموع محتوای پلتفرم‌های سنتی و سرویس‌های استریم است. در چنین بازاری، حتی هر فصل جدید یک سریال باید با آرشيو عظیم آثار پیشین رقابت کند.

قطعه گمشده در معادله توجه

تفاوت چشمگیر در میزان درآمدزایی رسانه‌ها تنها به عوامل شناخته‌شده‌ای همچون ساختار بازار، ترکیب مخاطبان یا اثربخشی تبلیغات محدود نمی‌شود.

یافته‌های مک‌کینزی نشان می‌دهد که این عوامل که با عنوان «ضریب تجاری» (Commercial Quotient) شناخته می‌شوند و تنها حدود دو سوم از این اختلاف را توضیح می‌دهند.

یک سوم باقیمانده، ناشی از کیفیت توجه مصرف‌کننده است؛ مفهومی که مک‌کینزی آن را «ضریب توجه» (Attention Quotient) می‌نامد. این عامل، به‌رغم اهمیت حیاتی، تاکنون جایگاهی محوری در تحلیل‌های تجاری رسانه نداشته است.

جمع‌بندی: توجه هدفمند، مزیت رقابتی آینده

برای پیشتازی در اقتصاد توجه، برندها، رسانه‌ها و تولیدکنندگان محتوا باید از رویکرد صرفاً کمی عبور کرده و بر عمق توجه، سطح تمرکز ذهنی مخاطب و نیت مصرف محتوا تمرکز کنند. راهبردهایی که مبتنی بر این شاخص‌ها طراحی شده باشند، در بلندمدت، مزیتی پایدار و برتری معنادار در رقابت برای جلب مخاطب ایجاد خواهند کرد.



PERSIAN CARPET

www.mashhadpersiancarpet.com

farsh.persian.mashhad

بهشت زیرپای شماست

📍 کارخانه ۱: مشهد، شهرک صنعتی توس، فاز یک

☎ ۰۵۱ ۳۱۴۸

📍 شعبه ۲: مشهد، بلوار مصلی نبش کوچه مصلی ۳

☎ ۰۵۱۳۳۶۶۷۱۷۱

📍 شعبه ۳: مشهد، حد فاصل چهارراه شهدا و خسروی

☎ ۰۵۱۳۲۲۲۲۲۵۲

📍 شعبه ۴: مشهد، حد فاصل خیابان چمن ۵۹ و ۶۱

☎ ۰۵۱۳۳۶۹۷۳۹۳



نگاهی تحلیلی به امروز و فردای اقتصاد

«اتاق اقتصاد»، نشریه تحلیلی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی خراسان رضوی و رسانه‌ای تخصصی برای واکاوی چالش‌ها و فرصت‌های اقتصادی در استان و کشور است.

این نشریه با تمرکز بر محورهای مختلف اقتصادی و با تکیه بر تحلیل‌های کارشناسی و انعکاس دیدگاه‌های فعالان این بخش، افق‌های تازه‌ای را پیش روی مخاطبان قرار می‌دهد.

اگر به دنبال نگاهی عمیق‌تر و دقیق‌تر به تحولات اقتصادی و رویکردهای مدیریتی جهانی هستید، با ما همراه باشید.

«اتاق اقتصاد»؛ دیده‌بان اقتصاد ایران

اتاق اقتصاد

نشریه تحلیلی اتاق بازرگانی،
صنایع، معادن و کشاورزی
خراسان رضوی

جهت رزرو صفحات تبلیغ و یارپورتاژ در نشریه تحلیلی اتاق اقتصاد
بامادر ارتباط باشید

داخلی ۱۶۰ ۰۵۱۳۲۲۱۶۰۰۰



زعفران ایرانی
عمیقاً ایرانی

زمان می‌گذرد،
ارزش است که می‌ماند



به زیبایی اقوام ایران



صابون آرایشی و بهداشتی دازو



صابون‌های «دازو» فقط یک محصول بهداشتی نیستند، بلکه سفیران کوچکی از فرهنگ غنی و رنگارنگ ایران زمین‌اند. در طراحی این مجموعه، از پوشش‌ها، نقش‌ونگارها و زیبایی‌های بصری اقوام مختلف ایرانی الهام گرفته‌ایم از کرد و ترک گرفته تا بلوچ، شمالی، جنوبی، لر و دیگر اقوام عزیز این مرز و بوم.

در هر بسته، داستانی نهفته است؛ داستان مردمانی با زبان‌ها و آداب گوناگون، اما دل‌هایی هم‌سو و ریشه‌هایی مشترک. دازو تلاشی است برای پاسداشت این تنوع دلنشین و تقویت حس همبستگی و همدلی بین ایرانیان. ما باور داریم که زیبایی واقعی در کنار هم بودن و درک متقابل شکل می‌گیرد، همان‌طور که رنگ‌های متفاوت یک قالی ایرانی، در کنار هم شاهکاری بی‌نظیر می‌آفرینند.



صنایع کابل افلاک
AFLAK CABLE IND

صادر کننده نمونه ملی ۹ سال صادر کننده نمونه استانی

طی یک دوره ۹ ساله، حجم صادرات افلاک از مرز ۱۷,۰۰۰ تن فراتر رفته است. وزن این محصولات، با ۳,۵۰۰ دستگاه لیفتراک صنعتی برابر است. با این تعداد لیفتراک می‌توان یک صف ۲۰ کیلومتری به اندازه کل بزرگراه شهید همت تشکیل داد. افلاک، با مقیاسی بی‌مانند، در مسیر تحول زیرساخت‌هاست.

متوقف نمی‌شوید



AflakCable.com

کارخانه : نیشابور، شهرک صنعتی خیام، بهره وری ۶، کوشش ۲
تلفن : ۰۵۱-۴۳۲۶۸۰۵۱-۲ : کدپستی: ۹۳۴۴۱۳۶۱۷۷

Factory: 2nd Koushesh. 6th Bahrevvari st. Khayyam Industrial town of Neyshabour, Iran Tel : +98 5143268051-2 / Postal code :9344136177